

نایج

رشد آموزش

۶۸

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، مدرسان و دانشجویان
دوره نوزدهم شماره ۳ بهار ۱۳۹۷ | ۸۰ صفحه | ۱۶۵۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۹۷
www.roshdmag.ir



- فضای مجازی هم فرصت است و هم تهدید (پای صحبت دبیران تاریخ خوزستان) ● تبادلات دینی ایران و بیزانس در عصر ساسانی
- نقش دانشمندان شیعی در رشد تشیع پس از خلافت عباسی
- جایگاه دانش تاریخ در طبقه بندی علوم تا دوره پیشامشروطه

نالیخ

۶۸

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره نوزدهم / شماره ۳ / بهار ۱۳۹۷



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: مسعود جوادیان
هیئت تحریریه: دکتر فرج الله احمدی
مسعود جوادیان
دکتر عطاء الله حسینی
دکتر عبدالرسول خیر اندیش
دکتر نیره دلیر
دکتر نصر الله صالحی
دکتر طوبی فاضلی پور
دکتر حسین مفتخری
مدیر داخلی: محمد حسین معتمد راد
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: مهسا قیابی
نشانی مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۲۳۷)
تلفن مستقیم: ۸۸۸۶۷۳۱۳
نمبر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶
صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: tarikh@roshdmag.ir
<http://telegram.me/roshdmag>
roshdmag:
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۷
شمارگان: ۳۷۰۰ نسخه

یادداشت سردبیر / مجله دیجیتال / ۲

فضای مجازی هم فرصت است و هم تهدید (پای صحبت دبیران تاریخ استان خوزستان) / محمد حسین معتمد راد / ۴

رازهای علاقه مند کردن دانش آموزان به درس تاریخ / رضوان نعمتی / ۱۴

تدریس تاریخ / مزده زحمتکشان / ۲۰

جایگاه دانش تاریخ در طبقه بندی علوم تا دوره پیشامشروطه / مریم ثقفی / ۲۲

دانشگاه الازهر / معصومه شادبهر / ۲۹

نقد کتاب تاریخ پایه یازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی (گزارش اولین گردهمایی دبیران تاریخ استان اصفهان) / پروانه گودرزی / ۳۴

گیاه پزشکی در ایران باستان / سیده مریم باقری / ۳۶

ارزیابی مجله رشد آموزش تاریخ از دیدگاه دبیران تاریخ استان اصفهان / ۴۳

تبادلات دینی ایران و بیژانس در عصر ساسانی / مریم بریحی نژاد / ۴۴

نقش دانشمندان شیعی در رشد تشیع پس از خلافت عباسی / اعظم جوزانی / ۵۲

میراث فرهنگی امیرکبیر (پای صحبت نازیلا ناظمی، کارشناس اسناد مدرسه دارالفنون) / محمد حسین معتمد راد / ۵۶

تجربه اولین و اولین ها / دکتر نصر الله صالحی / ۶۱

روشی نو در آموزش تاریخ (پای صحبت مسعود منیعاتی، مدیر انجمن دوستداران میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس) / مسعود جوادیان / ۶۲

نظری بر یک نقد و نظر / قاسم فتاحی / ۶۶

چندوچون رشته تاریخ (گزارشی از چهارمین کنگره تاریخ دانان ایران) / جلیل قصابی گزکوه / ۶۸

تاریخ در خطه سبز (گزارشی از همایش سرگروه های تاریخ در استان مازندران) / ۷۱

معرفی کتاب / اکرم علیخانی / ۷۵

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و بر روی CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتراژ باشد. ● معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



زمانی که نشریات پیک راه افتاد و حتی وقتی که نشریات رشد به جای آن مجلات راه اندازی شد، با امکانات بسیار ساده و پر زحمت منتشر می شد. **علی نجمی** صفحه آرای با سابقه سازمان پژوهش روایت می کند که اوایل خدمتش در دفتر کمک آموزشی، در طبقه زیرزمین ساختمان، یک دستگاه چاپ سربی وجود داشت که از آن برای امور نشریات استفاده می کردند. می دانید چاپ سربی یعنی چه؟ یعنی وقتی مثلاً شما گوشی تلفن همراهتان را برمی دارید تا پیامکی بزنید به جای اینکه حروف را با انگشت لمس کنید تا روی صفحه ظاهر شوند آن ها را از یک جعبه به صورت دستی بردارید و کنار هم بچینید و پیام را بنویسید! در این صورت هر پیامکی که می خواهید بفرستید، یک ساعت طول می کشد و اگر مطلب چند صفحه ای در نظر داشته باشید. یک روز! و اگر یک کتاب در نظر داشته باشید...

مجله دیجیتالی

مسعود جوادیان



نگارنده خود به یاد دارم که ما برای چاپ کتاب‌های درسی، متن دست‌نویس را به اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی تحویل می‌دادیم (همراه با ضمایم...) مدتی می‌گذشت تا نمونه حروف‌چینی شده آن را در توماری دراز و گلوله شده از چاپ‌خانه برایمان می‌آوردند و ما با زحمت بسیار می‌خواندیم و غلط‌گیری می‌کردیم و باز می‌گردانیدیم. مدتی بعد **لی‌اوت** کتاب می‌آمد؛ چیزی که امروزه به آن «ماکت» می‌گویند: هر صفحه از کتاب (حروف‌چینی شده) بر روی یک مقوا چسبانده شده بود. یعنی مثلاً ماکت یک کتاب ۱۵۰ صفحه‌ای، به‌صورت ۱۵۰ صفحه مقوا بود. یک نفر آن را بغل می‌کرد و می‌آورد و چند روز پس از بازخوانی، بغل می‌کرد و به چاپ‌خانه باز می‌گرداند تا از روی آن فیلم و زینک تهیه شود و بالاخره بر ماشین چاپ بسته شود و ... در آن ایام، دست‌اندرکاران چاپ‌خانه، همواره پیام می‌فرستادند و تقاضا می‌کردند که مطالب را کمتر تغییر دهیم، چون هر تغییر به ظاهر اندک در محتوا، به معنای زحمت بسیار و صرف وقت زیاد برای آنان بود!

نجات‌بخش از راه می‌رسد!

تا اینکه **رایانه** از راه رسید: وسیله‌ای عجیب که ابتدا فقط در اختیار «از ما بهتران» بود و کار با آن، گویی نشستن در پشت فرمان یک سفینه فضایی! این دستگاه جادویی چه کارها که نمی‌کرد، با آن می‌شد به راحتی و سرعت نوشت، پاک کرد، غلط‌گیری کرد و مطالب را تغییر داد. به راحتی می‌شد تصویرها را در محل موردنظر جا داد، جابه‌جا کرد، کوچک کرد، بزرگ کرد و خیلی کارها که پیش از آن با زحمت و صرف وقت بسیار انجام می‌شد. در نتیجه، چاپ نشریات و کتاب‌های درسی، سرعتی شگفت‌انگیز گرفت و انقلابی در آن رخ داد. چاپ نشریات رشد با کیفیت و سرعت بیشتری انجام گرفت و کتاب‌های درسی، با شروع سال تحصیلی، اغلب چاپ شده و یا در حال چاپ بودند و دیگر بحران تأخیر چند ماهه چاپ و نرسیدن به موقع در دست دانش‌آموزان فروکش کرده بود.

مجله دیجیتال

اکنون، در صنعت چاپ، گویی انقلاب نوسنگی را پشت سرگذارده‌ایم، انقلاب شهرنشینی را هم از سرگذرانده‌ایم و در آستانه «انقلاب صنعتی» قرار گرفته‌ایم! اکنون چند سالی است در بسیاری از دانشگاه‌ها و نهادهای فرهنگی، مجلات به‌صورت دیجیتالی تولید و عرضه می‌شوند؛ یعنی دیگر «کاغذ»ی در کار نیست. مجلات، در محیط رایانه سازمانده‌ی و نهایی می‌شوند و دیگر چاپخانه‌ای هم در کار نیست. دیگر بسیاری از مجله‌های کاغذی و نیز کار بسته‌بندی و حمل‌ونقل به شهرهای دور و نزدیک و اشغال فضای کتابخانه‌ها و اشتغال نیروی انسانی وجود ندارد. علاقه‌مندان، نشانی الکترونیکی مجله دلخواهشان را به رایانه می‌دهند و فی‌الوقت مجله را می‌بینند، ورق می‌زنند و می‌خوانند. حتی همان‌جا نظر می‌دهند و با مسئول مجله ارتباط برقرار می‌کنند. مدتی است در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی هم این بحث مطرح شده است که خوب است مجلات رشد به‌صورت دیجیتالی عرضه شود! این فکر، هم مخالفانی دارد و هم موافقانی. موافق می‌گوید این اقتضای عصر ماست و دیر یا زود باید به سراغش رفت، اما مخالف می‌گوید معلوم نیست خوانندگان و خواهندگان مجلات رشد در اقصای نقاط کشور به اینترنت پرسرعت و تجهیزات لازم دسترسی داشته باشند، آشنا باشند و به راحتی بتوانند به مجلات دیجیتالی دست یابند. مهم‌تر اینکه می‌گویند اکثریت قشر کتابخوان و اهل مطالعه، تمایل دارند همان مجله کاغذی را به دست گیرند، بخوانند و سپس در کتابخانه خود در اختیار داشته باشند. به نظر می‌رسد که دلایل موافقان متقن‌تر است و دیر یا زود باید به سوی مجله دیجیتالی رفت.

پی‌نوشت

۱. تقسیم‌بندی گوردون چایلد از تاریخ بشر. رک ب: انسان خود را می‌سازد، ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتائی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.



عکاس: ابراهیم جامعی

فضای مجازی هم فرصت است و هم تهدید

پای صحبت دبیران تاریخ استان خوزستان

محمد حسین معتمد راد

اشاره

در مدارس استان خوزستان، جدا از کاستی‌ها، کمبودها و از جمله شیوه‌های قدیمی تدریس تاریخ، معلمان خلاق و فرهیخته نیز هستند که شیوه‌های نوینی را در آموزش تاریخ به کار گرفته‌اند. طرح آن کاستی‌ها و نیز مهارت‌ها و شیوه‌ها، یکی از محورهای نشست این میزگرد است که در آن برخی از معلمان تاریخ استان حضور داشتند و ضمن پرداختن به مشکلات حوزه آموزشی خود، ایده‌ها و روش‌های خود را نیز بیان کردند.

این نشست با حضور آقایان **محمد امیری**، سرگروه تاریخ استان و دبیر ناحیه ۴ اهواز، **مهران زنگنه**، دبیر تاریخ، از شهرستان ایذه، **رحیم شبانه**، دبیر تاریخ بهبهان، و خانم‌ها **زهرا شریفات**، دبیر تاریخ شهرستان امیدیه و **سیما نوروزی راد** دبیر تاریخ شهرستان دزفول، در یکی از سالن‌های اداره کل آموزش و پرورش استان برگزار شد که در ادامه گزارشی از این نشست را می‌خوانیم:



محمد امیری

**امیری: ما
مشکلی که سر
کلاس داریم
این است که
به محض اینکه
شروع می‌کنیم
به تدریس یک
دانش آموز
با گوشی‌اش
وارد اینترنت
می‌شود، یعنی
با مطالب کذب
که امکان دارد
در آن مطرح
شود می‌تواند به
تدریس تاریخ
آسیب برساند
و البته این
فضای مجازی
هم می‌تواند یک
تهدید باشد
و هم می‌تواند
فرصتی باشد
اگر درست
هدایت شود**

را هم در کارزون تأسیس کرده است. وی از آنجا به بوشهر اعزام می‌شود تا در مدرسهٔ **سعادت** بوشهر تدریس کند. در آنجا **علی‌قلی خان نظام‌السلطنه مافی** و شخص دیگری که حاکم خوزستان می‌شود از مؤدب دعوت می‌کنند به خرمشهر بیاید و مدرسه‌ای تأسیس کند. او هم می‌آید و اولین دبستان را به نام «دبستان خزعلیه» راه‌اندازی می‌کند. در پی آن، در اهواز هم مدارس ابتدایی شکل گرفت، تحت‌عنوان مدارس **چاسبیه** و مدرسهٔ **حمیده ناصری** و... از آن پس در سراسر خوزستان مدارس نوینی تأسیس شدند.

یکی از کسانی که در خوزستان حضور داشته و تدریس می‌کرده، دکتر **محمد معین** بوده، صاحب فرهنگ معین. ایشان تقریباً دومین رئیس دانش‌سرای مقدماتی اهواز بودند. دیگری **سید محمد محیط طباطبایی**، روزنامه‌نگار، مورخ و دانشمند معروف بوده؛ ایشان دبیر دبیرستان شاهپور اهواز بوده‌اند، این‌ها قدیمی‌ترین افرادی بودند که در خوزستان درس‌های فارسی، دینی، عربی، تاریخ، جغرافیا و... را تدریس می‌کردند.

از چند نفر دیگر هم باید نام ببرم، یکی مرحوم **حسین خلیلی‌فر** که دبیر تاریخ دبیرستان مصطفی خمینی (ره) (شاهپور سابق) بود و اولین کسی است که سالنامهٔ فرهنگ خوزستان را در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ راه‌اندازی می‌کند. او در دههٔ ۴۰ مؤلف کتاب‌های درسی تاریخ هم بود. دیگری **ایرج جهانشاهی** است که از دبیران تاریخ ما بود و در دانش‌سرای مقدماتی اهواز و دبیرستان مصطفی خمینی (ره) تدریس می‌کرده. جهانشاهی بنیانگذار مجلات پیک است که شما به آن اشاره کردید. دیگری مرحوم **کیا** یکی از دبیران تاریخ بسیار دلسوز که اول در دشت آزادگان بود و بعد به

● قبل از هر چیز تشکر می‌کنم از آقای امیری که زحمت کشیدند و در هماهنگی با ما این گردهمایی را ترتیب دادند. تشکر دیگری هم از آقای بهرامی نمایندهٔ مجلات رشد در خوزستان دارم که این فضا را تدارک دیدند که با شما بنشینیم و گفت‌وگو کنیم. از شما همکارهای محترم هم که با وجود دوری راه و صرف‌نظر کردن از روز فراغت خود تشریف آوردید تشکر می‌کنم.

همان‌طور که مطلع هستید تولید و چاپ کتاب‌های درسی کشور بر عهدهٔ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است. چندین دفتر زیرمجموعه این سازمان فعالیت دارند. یکی از آن‌ها دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی است که مسئولیت انتشار مجلات رشد را بر عهده دارد.

این را هم می‌دانید که مجلات رشد ادامهٔ همان مجلات پیک قبل از انقلاب است. با این توضیح که مجلات تخصصی رشد همه بعد از انقلاب به این مجموعه اضافه شد. امروز ما در دفتر بیش از سی عنوان مجله منتشر می‌کنیم که رشد آموزش تاریخ یکی از این مجلات است. بخش عمده‌ای از مطالب این مجلات از دست‌نوشته‌های شما معلم‌ها و در قالب گزارش، گفت‌وگو، مقاله و از همه مهم‌تر تجربیات آموزشی شماست. ما در هر شماره گفت‌وگوهایی را با معلم‌ها و اساتید انجام می‌دهیم که یکی از آن‌ها همین نشست امروز است که می‌خواهیم صحبت‌های شما را در حوزهٔ آموزش تاریخ بشنویم و امیدوارم بحث مفیدی باشد و خوانندگان مجله از آن بهره‌مند شوند. من از آقای امیری می‌خواهم به‌عنوان سرگروه تاریخ استان خوزستان، آماری از پیش‌کسوتان و معلمان تاریخ به ما بدهند و عنوان کنند که آن‌ها چقدر در آموزش تاریخ تأثیرگذار بوده‌اند.

○ **امیری:** در پاسخ به این سؤال ما باید برگردیم به تاریخچه آموزش و پرورش در استان خوزستان. هم‌زمان با سایر استان‌ها در خوزستان هم آموزش و پرورش نوین شکل گرفت و افرادی بوده‌اند که در این کار خیلی خدمت کرده‌اند. یکی از این افراد شخصی است به نام **خسرو مؤدب** که او را بنیانگذار آموزش و پرورش نوین خوزستان می‌دانند. او از مشروطه‌خواهان کارزون بوده و اولین مدرسه

من برای دستیابی به لغات پهلوی از نماینده فاضل مردم بهبهان، سلطانعلی سلطانی، استفاده کردم. در سال‌های اخیر استان خوزستان خودش را نشان داده و دوستان و همکاران ما در این زمینه تلاش‌های زیادی داشتند. من خودم هم تا حالا حدود ۵۰ مقاله در مجلات مختلف چاپ کرده‌ام.

• این شخصیت‌هایی که نام بردید باز تاب آثار و عملکردشان در آموزش تاریخ چقدر محسوس است؟

○ **شبانہ:** من یک نفر را یادم رفت بگویم. آقای داریم به نام **رجب تدینی** که همکار بازنشسته ماست و معلم خودمان هم بوده؛ خداوند عمر طولانی به ایشان بدهد. وی یکی از بی‌نظیرترین افراد در شناخت تاریخ محلی است یعنی هر کسی از هر جا که در مورد تاریخ محلی با من تماس می‌گیرد و می‌خواهد اطلاعات داشته باشد فوری تلفن ایشان را به او می‌دهم. آدم بسیار بی‌ادعایی است و با وجودی که اختلاف سنی زیادی با ما دارد ولی همیشه چه حضوری و چه تلفنی ما از ایشان خیلی بهره برده‌ایم. اما در مورد تأثیر این افراد بر آموزش تاریخ در استان باید بگویم آن طوری که آن‌ها در کلاس تدریس می‌کردند و شوقی که در تدریس تاریخ داشتند برای خود ما هم برای رفتن به رشته تاریخ انگیزه ایجاد می‌کرد حالا هم، البته آدم نباید از خودش تعریف کند، من در پایان کلاس‌هایم، حتی بچه‌های رشته تجربی، گاهی می‌پرسند آقا ما چطور می‌توانیم تاریخ بخوانیم؟ یا می‌گویند شما کتابی را در زمینه تاریخ به

اهواز آمد. مرحوم کیا، کتابخانه بسیار خوبی داشت که بعد از وفاتشان منتقل شد به آقای **عبدالکاسم علی‌نژاد** که ایشان از دبیران تاریخ در خوزستان بوده‌اند؛ انسانی بسیار فرهیخته و باسواد که اکنون بازنشسته شده‌اند.

در «دزفول» هم آقای **صانعی** را داشتیم که جزو دبیران فرهیخته تاریخ ما بودند و همین طور آقای **علی‌رضا صادقی**. اما از یک نفر به‌طور ویژه باید نام ببرم و آن مرحوم **سیدمحمدعلی امام اهوازی** است که بیشتر تاریخ محلی کار کرده و کتاب‌های متعددی دارد و در دزفول، دانشکده‌ای را در دانشگاه آزاد به نام ایشان نام‌گذاری کرده‌اند. آقای **سلطانعلی سلطانی** را داریم در بهبهان که ایشان هم در بحث تاریخ محلی کار کرده است. بالاخره یاد کنیم از مرحوم **محمد مهدی شرف‌الدین** در شوشتر، که آثار و دست‌نوشته‌های او به چاپ نرسیده ولی در بحث تاریخ و باستان‌شناسی کارهای بزرگی انجام داده است.

• ممنون. آقای شبانہ شما از وضعیت آموزش تاریخ در استان بگویید.

○ **شبانہ:** بیشتر اطلاعات من در مورد خود بهبهان است، در بهبهان، به نظر من دبیران تاریخ به نسبت رشته‌های علوم انسانی، به کارشان علاقه بیشتری دارند.

همان‌طور که آقای امیری فرمودند شهر بهبهان از لحاظ مباحث تاریخی و کتاب‌هایی که در مورد تاریخ محلی نوشته شده، پیش‌تاز بوده، همین آقای **سلطانعلی سلطانی** که آقای امیری فرمودند، حدود چهارهزار نسخه خطی داشت که چند سال پیش به دایرةالمعارف اسلامی تقدیم کرد. جد این خانواده شخصی بوده به نام **میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی** و کتابی دارد به نام «بداية الاخبار» که خاطرات اوست؛ و همچنین از حمله افغان‌ها به بهبهان و سی و شش روزی که بهبهان را در محاصره گرفتند. بعدها نوه‌ها و بچه‌های میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی در بهبهان همیشه از لحاظ تألیف کتاب و مسائل فرهنگی تقدم داشته‌اند. همین سلطانعلی سلطانی، کتابی دارد به نام «بیست و هشت گفتار» در باب فرهنگ مردم جنوب؛ باز کتابی دارد درباره سواحل و جزایر خلیج فارس که آقای احمد اقتداری در کتاب‌هایش خیلی از آن استفاده کرده، حتی آرتور کریستن‌سن در مقدمه کتاب «ایران در دوره سلطنت ساسانیان»، نوشته است که

نوروزی‌راد: هویت جامعه، هویت افراد، یکی زبان است، یکی دین است و یکی تاریخ. ما اگر به این‌ها خوب بپردازیم حتماً دانش‌آموزان احساس هویت غنی می‌کنند. اگر آن‌ها خودشان را بشناسند، تاریخ کشورشان را بشناسند، می‌دانند چه جایگاهی دارند، آن وقت قدرت مقایسه و قدرت تحلیل پیدا خواهند کرد

**شریفات: یکی
از مباحثی که
فقدانش در
آموزش تاریخ ما
احساس می‌شود
تاریخ‌های محلی
است**

● **از آثار باستانی و موزه‌ها بسیار در کتاب تاریخ می‌خوانیم، خانم شریفات آیا بازدید از آن‌ها برای دانش‌آموزان شما امکان داشته؟ و اگر داشته چقدر در جذب دانش‌آموزان درس تاریخ مؤثر بوده است؟**

○ **شریفات:** من خودم سال پنجم ابتدایی که بودم به موزه رفتم و این علاقه به تاریخ از همان زمان در من شکل گرفت و حالا همان تجربه را برای بچه‌ها بیان می‌کنم. من تأکیدم را می‌گذارم روی بچه‌هایی که دو سه سال با تاریخ کار دارند تا شاید همیشه در ذهن‌شان ماندگار شود. در استان ما تا حدودی امکان بازدید وجود دارد. یکی دو تارودوی تابستانی بوده و باز برنامه موزه را من در صدر کارهای اردوها قرار داده‌ام و واقعاً اثربخش است و همیشه در تدریس استفاده می‌کنم. موزه ممکن است آثار آن مربوط به دوره‌های مختلف باشد. وقتی با بچه‌های رشته‌های فنی، تاریخ معاصر را کار می‌کنی در کتابشان هم موزه‌ها معرفی شده، درواقع این کلید ایجاد انگیزه را از اول سال می‌شود با یک کاری این‌طور زد. البته باز می‌گویند «خانم تاریخ معاصر این زیبایی‌ها را ندارد» ولی من می‌گویم تاریخ معاصر آن قدر گسترده است که کتاب فرصت این را نداشته که شما را با اماکن یا آثار دیگر آشنا کند.

○ **نوروزی‌راد:** در مدارس اولویت مدیران و دیگر مسئولان اجرایی، دیدن از موزه نیست. یعنی ما اگر تلاش کنیم در نهایت سالی یک دفعه دانش‌آموزان را می‌توانیم موزه ببریم. باز دیدها تعریف شده نیست که بگویند این زمان، زمان بازدید از موزه است. اگر من دانش‌آموزان را به موزه بردم و این نود دقیقه شد صد و بیست دقیقه، دبیر زنگ بعد خیلی ناراحت می‌شود که چرا من وقت او را گرفته‌ام.

● **سپاس. آقای زنگنه، شما کتاب‌های جدیدالتألیف را چطور می‌بینید؟**

○ **زنگنه:** کتاب‌های جدیدالتألیف یعنی تاریخ سال دهم انسانی و تاریخ سال یازدهم انسانی، اگر مروری بر هر کدام از آن‌ها داشته باشیم متوجه می‌شویم که کتاب‌ها نسبت به کتاب‌های گذشته تغییرات اساسی داشته، هم در محتوا و هم در صفحه‌آرایی که مورد توجه دانش‌آموز و دبیر هم هست. خوشبختانه نسل جدیدی که این کتاب‌های تاریخ را نوشته یک نسل جوان و باسواد است، و لذا از دیدگاه جدید به کتاب تاریخ و مسائل تاریخی نگاه کرده‌اند. سال گذشته که ما به تهران رفتیم برای تاریخ سال دهم انسانی

ما معرفی کنید. این‌ها نشان می‌دهد که کار و روش ما اثر مثبتی داشته که دانش‌آموز در پایان کلاس به آن اظهار علاقه می‌کند. فکر می‌کنم شاید این بهترین بازخوردش باشد.

● **خانم نوروزی‌راد ما می‌خواهیم مباحث تاریخ در کلاس به گونه‌ای مطرح شود که تغییر رفتاری را در دانش‌آموز ایجاد بکند. در این زمینه بفرمایید.**

○ **نوروزی‌راد:** متأسفانه، اکثر دبیرها وقتی که جلسه می‌گیریم، همگی و بدون استثنا، شکایتشان از کمبود وقت است. در عین حال، ما دبیران تاریخ همیشه این رسالت سنگین را بر دوش خود احساس می‌کنیم که، شاید حتی بیشتر از یک دبیر دینی، ما مسئول هستیم که با کمک مباحث تاریخی دانش‌آموز را از نظر اخلاقی، تربیتی و دینی تربیت کنیم اما مقررات دست و پاگیری که وجود دارد، فکر نکنم تا حالا در این زمینه چندان موفقیتی داشته‌ایم. اصلاً هویت جامعه، هویت افراد، یکی زبان است، یکی دین است و یکی تاریخ. ما اگر به این‌ها خوب بپردازیم حتماً دانش‌آموزان احساس هویت غنی می‌کنند. اگر آن‌ها خودشان را بشناسند، تاریخ کشورشان را بشناسند، می‌دانند چه جایگاهی دارند و قدرت مقایسه و قدرت تحلیل پیدا خواهند کرد. تا حالا وضعیت طوری بوده که نتوانسته‌ایم آن رسالتی را که یک دبیر تاریخ باید داشته باشد، پُر و پیمان انجام بدهیم، واقعیت این است.

سیمانوروزی‌راد





مؤلفانی را که حضور داشتند دیدیم. کلاً افرادی به‌روز بودند، مسائل را به‌روز بیان می‌کردند، تحلیل‌هایشان به‌روز بود. در کتاب‌های جدید، و در کل، آن وضع گذشته که بیشتر تاریخ سیاسی بود از کتاب‌ها تا حدودی حذف شده و در عوض به فرهنگ، تمدن، اقتصاد و اجتماع پرداخته‌اند. در دوره‌های قبل، تاریخ پیش‌دانشگاهی ما فقط مبانی نظری تاریخ بود، ولی از سال گذشته در دروس جدید، هم پایه دهم و هم پایه یازدهم مبانی علم تاریخ را آورده‌اند، بحث واژه تاریخ چیست، روش تحقیق برای پژوهش چیست، و انواع مختلف تاریخ‌نگاری و بررسی منابع را آورده‌اند، در نتیجه دانش‌آموزان تا حدود زیادی نسبت به تاریخ و روش‌های کار و مورخان آشنایی پیدا کرده‌اند. بحث بعدی بحث تقسیم‌بندی تاریخی بود. تقسیم‌بندی خوبی در این کتاب‌ها صورت گرفته، به این صورت که ماقبل در دوره هخامنشی، کامل؛ تاریخ سیاسی‌اش را می‌خواندیم، تاریخ فرهنگ و تمدنش را می‌خواندیم، ولی الان آمده کل دوره‌ها را اول سیاسی‌اش را بحث کرده و قسمت‌های بعدی را به‌صورت جزئیات، یعنی درس به درس، آورده. اگر شما تاریخ سال دهم را نگاه کنید از درس یازدهم به بعد، از آیین‌های کشورداری صحبت می‌کند، یعنی دانش‌آموز همه‌چیز در ذهنش است. اول دولت ماد را می‌خواند، بعد هخامنشی و اشکانی، و سرانجام ساسانی را می‌خواند؛ بنابراین یک نظم و ترتیبی در کتب تاریخی آورده‌اند، به نظر من نسبت به گذشته صددرصد تفاوت کرده. شاید تنها مشکلی که داریم این است که متأسفانه هر درس را داده‌اند به یک استاد نوشته است. یعنی شما نگاه کنید تاریخ هخامنشی یا ماد را داده‌اند دکتر زرین‌کوب نوشته که او هم دیدگاه‌های خودش را بیان کرده. حالا این دانش‌آموز که از سال اول دبیرستان شروع کرده و تا سال سوم می‌خواند، همین چیزها در ذهنش می‌ماند و خیال می‌کند تاریخ درست همین است. چون نقد و بررسی صورت نگرفته است؛ اگر می‌دادند دو سه نفر با هم یک درسی را آماده می‌کردند و بعد به یک اشتراک نظر می‌رسیدند و درس را می‌نوشتند بهتر بود.

○ **شبانه:** من هم یک نکته بگویم، در مورد همین کتاب جدیدی که امسال آمده - یعنی تاریخ یازدهم انسانی - نکات مثبتی را که آقای زنگنه درباره این کتاب فرمودند من قبول دارم، اما یک نکات منفی هم هست. ببینید اولاً مباحثی که به‌عنوان

«فعالیت» برای دانش‌آموز گذاشته خیلی زیاد است حتی دانشجوی رشته تاریخ هم بعضی از این‌ها را اصلاً انجام نمی‌دهد. ما چطور از دانش‌آموز انتظار داریم این همه مباحث را و این همه فعالیت را انجام دهد؟ یک نکته خیلی ظریف. در مقدمه کتاب نوشته شده که مؤلفان در پی این بوده‌اند که متن‌ها حالت عینی و کنکوری و حفظی نداشته باشد، و برعکس، به اصطلاح، تحلیلی باشد. در حالی که اگر متن‌ها را بدون «فعالیت» نگاه کنید می‌بینید که این اتفاق نیفتاده و متن‌ها دقیقاً عینی هستند و تحلیلی نیستند. در مورد فعالیت‌ها که گفتم خیلی زیاد است، ببینید! اگر درس تاریخ سه ساعت در هفته است، دانش‌آموز حداقل ۲۰ ساعت هم باید به دنبال انجام فعالیت برود؛ اگر بخواهیم واقعاً اجرا شود، اگر نخواهیم که مسئله دیگری است.

مسئله دیگر، کتاب تاریخ معاصر برای رشته‌های انسانی است. در این کتاب بحث «انقلاب سفید» را مطرح کرده و تمام عیب‌ها و ایرادهایش را هم گفته، اما نگفته این انقلاب سفید چه بود، و حتی نام اصولش چه بود!

● **آقای امیری، شما فضای مجازی را چطور تحلیل می‌کنید؛ در حال حاضر فضاهای مجازی خیلی مورد توجه است و حتی گاه از منابع کاغذی جلوتر است.**

○ **امیری:** اگر از فضای مجازی درست استفاده شود یک منبع کمکی بسیار خوب خواهد بود، در همه شهرستان‌ها و روستاهایی که دسترسی به کتابخانه نداریم، می‌توان از اینترنت، تلگرام و فضای مجازی استفاده کرد. البته باید مطمئن بود که مطالبی که در این کانال‌ها و سایت‌ها می‌آید، چقدر درست است. ما مشکلی که سر کلاس داریم این است که به محض اینکه شروع می‌کنیم به تدریس، یک دانش‌آموز با گوشی‌اش وارد اینترنت می‌شود و از تلگرام یک مطلبی را درمی‌آورد، یعنی با مطالب کذب که امکان دارد در آن مطرح شود می‌تواند به تدریس تاریخ آسیب برساند و البته این فضای مجازی هم می‌تواند یک تهدید باشد و هم می‌تواند فرصتی باشد، اگر درست هدایت شود. بنابراین فضای مجازی هم یک آسیب است و هم یک فرصت.

من سر کلاس که می‌روم سعی می‌کنم هر جلسه یکی دو کلیپ ببرم تا دانش‌آموزان آرام‌تر بنشینند و گوش کنند و خیلی هم برایشان محسوس‌تر می‌شود، ولی در همه‌جا و در هر مدرسه‌ای این کار

امکان پذیر نیست.

○ **زن‌گنه:** به قول آقای امیری ما همیشه همین بحث را در کلاس داریم. دانش‌آموز می‌گوید: از فلان کانال تلگرام یا از واتس‌آپ گرفتم که فلان شخص این را گفته، نظر شما چیست؟ به قول آقای محمدعلی خان سپهر، اگر تاریخ را بخواهیم درست بنویسیم برای خودمان دشمن ایجاد می‌کنیم و اگر بخواهیم دروغ بگوییم خودمان بدمان می‌آید. درواقع یک دوگانگی با فضای مجازی داریم. فضای مجازی به نظرم خیلی خوب است و اکثر فرزندان و والدین با آن سروکار دارند به شرط اینکه هدایت شده و کنترل شده باشد. دانش‌آموزان ما هم خیلی از مسائل تاریخی را در همین فضای مجازی مطلع می‌شوند.

○ **شریفات:** مطلبی را هم من اضافه کنم و آن اینکه ما این دوگانگی‌ها را در کتاب‌ها هم داریم. گاهی دانش‌آموز می‌گردد در کتاب و مطلبی را از آن نقل می‌کند و می‌پرسد آیا صحیح است یا نه؟ ما هم نمی‌توانیم خیلی واضح بگوییم که درست است یا غلط. چیزی که من فکر می‌کنم، این فقط می‌تواند یک تلنگری باشد برای فعال کردن خود دانش‌آموزان تا خودشان بروند تحقیق کنند.

در این موارد وقتی چیزی از من می‌پرسند می‌گویم نظر من این است، با توجه به آموخته‌های خودم، شما هم می‌توانید بروید یک منبع دیگر پیدا کنید، چند تا سایت دیگر و یا چند تا کتاب ببینید تا به نظری صحیح‌تر برسید.

ما باید کاری کنیم که دانش‌آموزان خودشان نهایتاً تعقل کنند و با توجه به داده‌ها، خودشان متوجه شوند که حقیقت امور از چه قرار است. به‌طور کلی فضای مجازی برای برانگیختن ذهن‌شان چیز بسیار خوبی است.

● تحلیل شما از گروه‌های تلگرامی بین معلم‌ها چیست؟

○ **شریفات:** من فکر می‌کنم این کانال‌ها خیلی خوب است. اطلاعات خیلی خوبی در آن‌ها مبادله می‌شود. افرادی هستند متخصص در گروه که تعدادی را خودمان می‌شناسیم و کاملاً قابل اعتمادند و در مواردی هم که کسی را نشناسیم می‌شود با او بحث و گفت‌وگو کرد.

○ **زن‌گنه:** همین گروهی که ما داریم واقعاً در پیشرفت کارهایمان مفید بوده، تعداد اعضای آن ۱۸۰۰ نفر است، در عرض یک ماه ۵۰۰ نفر

دیگر به آن اضافه شد، یعنی عده‌ای از همکارهای غیر تخصصی هم وارد آن شدند و دارند استفاده می‌کنند. این گروه مدیریت هم می‌شود. ۹ یا ۱۰ نفر مدیر دارد که اطلاعات اعضای گروه را جمع می‌کنند و کسانی را که شماره پرسنلی ندهند و احتمال بدهند دانش‌آموز هستند حذف می‌کنند. گروه رو به تکامل است و فقط سعی می‌شود مطالب تخصصی در آن گفته شود.

○ **نوروزی‌راد:** یک ویژگی خوب و خیلی مهمی که گروه تلگرامی دارد این است که چون همکارها همدیگر را نمی‌شناسند شرم حضور ندارند، بنابراین اگر جایی اشکالی در تدریس دارند راحت می‌گویند، در حالی که ممکن است در جمع بعضی از همکارها نتوانند چیزی بگویند ولی در محیط تلگرامی تبادل نظر خوبی دارند و راحت می‌گویند که من این را اشکال دارم و این را نمی‌فهمم و بقیه آن را تحلیل می‌کنند.

○ **شریفات:** من خاطره‌ای دارم که مربوط به آموزش تاریخ است و بد نیست در اینجا مطرح کنم. در اینترنت دیدم که یک موزه در میدان سرخ مسکو هست به نام «موزه تاریخ روسیه» و دیدم بچه‌های پیش‌دبستانی برای ورود به موزه با مربی‌شان در صف ایستاده بودند. بی‌شک موزه به این بزرگی، حجم بزرگی از تاریخ جهان را دربردارد. وقتی بیشتر جست‌وجو کردم، دیدم اصلاً در روسیه بازدید از موزه‌ها از سن پایین است و جزو برنامه درسی دانش‌آموزان نیز می‌باشد. بعد دیدم موزه «ارمیتاژ» در سن پترزبورگ، هم همین‌طور است.

شریفات: الان که متأسفانه دوره‌ها مجازی شده من فکر نمی‌کنم آن کارایی را داشته باشد. چون یک کتابی را معرفی می‌کنند که خوانده شود و بعد هم آزمونی مجازی برگزار می‌شود و تمام! مسلم است که آن کیفیت کلاس حضوری را نخواهد داشت



زهره شریفات

آن‌ها برنامه دارند که مرتب بچه‌های دبستانی را ببرند به موزه، بعد، در مورد برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی‌شان متوجه شدم که چند سال پیش برای تدوین محتوای کتب درسی فراخوان داده‌اند و سایتی را مشخص کرده‌اند که دبیر، دانش‌آموز و اولیای دانش‌آموز می‌تواند در مورد سرفصل‌ها نظر بدهد.

در همان سایت آمده بود که بعد از فروپاشی شوروی، به مدت چند سال کتب تاریخ سلیقه‌ای شد و هر دبیری یک کتاب را معرفی می‌کرد، تا اینکه قرار شد همه یک تاریخ واحد داشته باشند، و مبنای آن هم این بود که علاقه به ریشه‌های تاریخ به کودکان القا شود. البته تاریخ سرشار از قهرمانان و دستاوردهاست، و پنهان ساختن شکست‌ها و تغییر در وقایع از نظر تاریخی و منطقی توجیه‌پذیر نیست و باید همه را بیان کرد. از این طرف می‌خواهم نتیجه بگیرم که ما هم بین خودمان، یعنی عامه مردم، قهرمان‌هایی داریم که شناساندن آن‌ها به بچه‌ها موجب تقویت هویت آن‌ها می‌شود.

• در آموزش تاریخ یکی از ابزارهای مهم وسایل کمک آموزشی است. آقای زنگنه شما نقش این‌ها را چطور می‌بینید؟

○ زنگنه: وسایل کمک آموزشی درواقع چند عمل را با همدیگر ترکیب می‌کند و وقتی بخش عملی و تئوری یک مبحثی با همدیگر ترکیب شود قطعاً یادگیری ماندگارتر می‌شود و تنوع در کلاس به وجود می‌آید. ببینید در روان‌شناسی می‌گویند ۷۵ درصد یادگیری از طریق بینایی است و ۲۵ درصد دیگرش از طریق دیگر حواس است. بنابراین اگر دانش‌آموز از وسایل کمک آموزشی استفاده کند و آموزش از طریق این وسایل داده شود قطعاً یادگیری‌اش بیشتر است. یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: «اگر به من بگویی فراموش می‌کنم، اگر به من نشان بدهی به یاد خواهم آورد، اگر مرا درگیر کنی، می‌فهمم».

در واقع وسایل کمک آموزشی دانش‌آموز را درگیر خودش می‌کند، یادگیری را بالاتر می‌برد، به آموزش عینیت می‌بخشد و یادگیری را عمیق‌تر می‌کند. البته در همه مدارس ما وسایل کمک آموزشی وجود ندارد. ولی معمولاً بیشترین چیزی که در مدرسه وجود دارد یک ویدئو پروژکتور است، آن هم در مدارس خاص. تکنولوژی آموزشی می‌تواند بازدهی آموزش را از لحاظ کیفی و کمی افزایش

دهد، می‌تواند آموزش و یادگیری را انفرادی کند. شما اگر وسایل کمک آموزشی مناسب در خانه داشته باشید می‌توانید بدون معلم و به راحتی از آن استفاده کنید. تکنولوژی آموزشی می‌تواند آموزش را براساس ضوابط و روش‌های علمی تری ارائه بدهد، آموزش را با دقت بیشتری عملی سازد، به یادگیری سرعت بخشد و آن را آسان کند.

• آقای شبانه به نظر من کسی که تاریخ نداند در پوچی زندگی می‌کند و من فکر کنم بهترین منبع تاریخ، کتاب قرآن است، مسائل اقوام را می‌گوید، شما همه مسائل زندگی‌تان را در کتاب قرآن می‌بینید، اگر از کلام معنوی خداوند، معلم بخواهد در طول تدریس به تناسب موضوعات درسی بهره بگیرد یک امتیازی است که برای درس تاریخ قائل شده است و مخاطبش بهتر به اهمیت تاریخ پی‌می‌برد. توجه دارید که تمام درس‌ها چه در حوزه فیزیک و چه در حوزه شیمی و... در کنارش تاریخ است، یعنی هویت خودمان را هم اگر بخواهیم یا تاریخ اجداد خودمان را بخواهیم بیان کنیم به سراغ تاریخ می‌رویم. هویت ملت یا یک قوم در درس تاریخ نهفته است. اگر به تاریخ توجه کنیم خیلی از مجهولات برای ما معلوم خواهد شد. شما بفرمایید نقش تاریخ در هویت بخشیدن به دانش‌آموزان چي هست؟

○ شبانه: قاعدتاً ما وقتی می‌گوییم آقای امیری یا آقای فلان، معلوم است که هر کدام یک هویتی دارند که ما می‌توانیم آن‌ها را به این اسم بخوانیم. بنابراین هیچ انسانی نمی‌تواند بدون هویت اولیه باشد و هویت تمام جوامع، هم در تاریخ‌شان است. من همیشه در کلاس‌هایم همین بحث را می‌کنم که اگر ما بخواهیم بحث از هویت شخصی بکنیم، قاعدتاً باید اول تاریخ هویت آن شخص را بدانیم. من با یک نفر بحث می‌کردم می‌گفت تاریخ همه‌اش دروغ است. گفتم از کجا فهمیدی که تاریخ دروغ است. روزی هم داشتیم در کلاسی درس می‌دادم که معاون مدرسه آمد و گفت با شما کاری دارم. گفتم بگذار درس تمام شود بعد. گفت «یک شاه کمتر!» شما در نظر بگیرید ارزش تاریخ پیش این آقا در این است که تاریخ یعنی شاه، خوب معلوم است کسی که تاریخ نخوانده باشد و درک تاریخ نداشته باشد این گونه می‌اندیشد. من ابتدای همه کلاس‌هایم



رحیم شبانه

شبانه: اگر درس تاریخ سه ساعت در هفته است، دانش آموز حداقل ۲۰ ساعت هم باید به دنبال انجام فعالیت برود؛ اگر بخواهیم واقعاً اجرا شود

داشته باشد. اگر ایران را مثل یک موزاییک با اجزای بسیار بدانیم خواهیم دید که هر یک از این اجزا در ساختن کل موزاییک چقدر مؤثر بوده‌اند.

● خانم شریفات شما کلاس‌های ضمن خدمت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ **شریفات:** کلاس‌های ضمن خدمت می‌تواند مثرتر باشد، به هر حال عده‌ای هم رشته با تحصیلات و تخصص‌های مختلف دور همدیگر جمع می‌شوند و می‌شود از این تخصص‌ها استفاده کرد. تجربیات مختلف در برخورد با همدیگر ممکن است گاهی در عوض کردن روش تدریس هم مؤثر باشد. این دور هم نشستن در کلاس‌های ضمن خدمت از یک طرف و از طرف دیگر بحث تغییرات و چیزهای دیگر است. چون حالا که کتاب جدید شده است ما می‌توانیم ده بار کتاب را بخوانیم یا منابع آن را بخوانیم و بالاخره مفهوم کتاب یازدهم جدید را متوجه بشویم، ولی وقتی دور هم می‌نشینیم می‌توانیم از دید یک معلم شیوه‌های تدریس، وسایل کمک‌آموزشی، تجربیات و تخصص‌هایمان را در زمینه‌های مختلف بررسی کنیم. الان که متأسفانه دوره‌ها مجازی شده من فکر نمی‌کنم آن کارایی را داشته باشد. چون یک کتابی را معرفی می‌کنند که خوانده شود و بعد هم آزمونی مجازی برگزار می‌شود و تمام! مسلّم است که آن کیفیت کلاس حضوری را نخواهد داشت.

کلاس ضمن خدمت باید جدی و حضوری باشد و برای برگزار کردن چنین کلاس‌ها و دوره‌ها لازم

به‌خصوص برای بچه‌های رشته‌های غیر از انسانی که فقط یک کتاب را دارند یعنی کتاب تاریخ معاصر را دارند، اولین کاری که می‌کنم این است که می‌نویسم «تاریخ چیست؟» بعد این‌ها را به فکر و می‌دارم که بحث کنند «تاریخ چیست؟» یکی می‌گوید تاریخ یعنی گذشته، یکی هم می‌گوید سرگذشت انسان‌هاست، هر کسی چیزی می‌گوید. بعد من می‌گویم وقتی می‌گویی تاریخ در مورد گذشته است خب بحث زمان را مطرح کرده‌ای. پس یکی بیاید و به من بگوید زمان یعنی چه؟ اینجا همه در می‌مانند. بعد این را مطرح می‌کنم که بدون درک حرکت، زمان مفهومی ندارد. پس تاریخ درواقع حرکت و تغییر است. یعنی یک جامعه‌ای از یک جا شکل گرفته و دائماً در حال تغییر بوده تا به زمان ما رسیده است. پس می‌توانم بگویم مطالعه تاریخ، مطالعه تغییرات است.

○ **شریفات:** یکی از مباحثی که فقدان در آموزش تاریخ ما، احساس شود، تاریخ‌های محلی است. اگر دانش‌آموزان با تاریخ منطقه خودشان آشنا بشوند و به افراد آن منطقه، پدر، پدربزرگ و اجداد خود باور داشته باشند که تاریخ گذشته را به وجود آورده‌اند، این به آن‌ها هویت و اعتمادبه‌نفس می‌بخشد.

وقتی او خودش را باور کرد آن وقت می‌تواند کشورش را بشناسد. یکی از روش‌های آموزش صحیح تاریخ به‌نظم همین است.

● زنگنه: حالا به نظر شما آموزش تاریخ محلی با تعصبات همراه نمی‌شود؟

○ **شریفات:** ببینید همان چیزی که در صحبت اول گفتم، این تغییرات هست ولی این‌ها کنار هم تکامل پیدا می‌کنند، یعنی وقتی از سلسله هخامنشی می‌گوییم، از ساسانی می‌گوییم، از عرب می‌گوییم، از ترک می‌گوییم، از مغول می‌گوییم و غیره، همه این‌ها تاریخ ایران می‌شود. درواقع باید اجتماع این‌ها را در نظر بگیریم. به تنهایی هیچ کدام از این‌ها تاریخ ایران نمی‌شود.

○ **شبانه:** تاریخ محلی، به نوعی، جنبه مثبت دارد. مثبت است، از این لحاظ که جلوی چشم ماست. وقتی شما از بعضی از مکان‌های محلی خود صحبت می‌کنید تا حدودی در ذهن دانش‌آموز مجسم می‌شود چون در محیط و منطقه خودش است. در کشور بزرگی مثل ایران، به نظر من، تکیه روی تاریخ محلی، می‌تواند محاسن دیگری هم



مهران زنگنه

**وسایل
کمک آموزشی
دانش آموز را
درگیر خودش
می کند، یادگیری
را بالاتر می برد،
به آموزش
عینیت می بخشد
و یادگیری را
عمیق تر می کند**

● خانم شریفات بفرمایید در یک برنامه زمان بندی شده دو ساعته در درس تاریخ، بهتر است از چه تدبیری در تغییر فضای آموزشی استفاده شود تا برای دانش آموز خسته کننده و کسالت آور نباشد؟

○ شریفات: به هر حال دو ساعت، وقت کمی نیست. تاریخ و هر درس دیگری نیاز به برنامه ریزی دارد. در ابتدای کار «ایجاد انگیزه» خیلی مهم است. اگر ایجاد انگیزه کنی می توانی تمام دو ساعت را مرتبط با درس بچرخانی، نمونه آن استفاده از وسایل کمک آموزشی است، من تاریخ را تا حد ممکن با نقشه تدریس می کنم. جغرافیای تاریخی جزو لاینفک تدریس تاریخ من است چون دانش آموز از این طریق مقداری اطلاعات عینی و مشخص جغرافیایی پیدا می کند، و توجه اش به نقشه بیشتر می شود. یا هر چیز دیگر، مثل استفاده از اتاق هوشمند، یا اینکه خیلی چیزهای کوچک، مثلاً گاه شماری را که درس می دادم یکی از مطالب کتاب «تقویم» بود و «ساعت آفتابی». خیلی راحت بعضی وقت ها می شود با یک ترفند ساده دانش آموزان را علاقه مند ساخت، و هدف ما هم در تاریخ همین است. توجه دانش آموزان! این خود یک گام بلند است، آن ها یک جورایی می فهمند، مشتاق می شوند و می پرسند، چه کسی این را اختراع کرده؟ استفاده اش چه بوده؟ سوالات دیگری را هم در پی خواهد داشت.

به علاوه، روخوانی از کتاب هم مهم است و من در کلاس هایم می گویم یکی روخوانی کند. به خصوص در جاهای محروم. بعضی اوقات بچه ها با تلفظ کلمات و حتی با شکل کلمه مشکل دارند. شاید ما در یک زنگ، ۱۰ تا کلمه را ریشه یابی کنیم. به هر حال به دامنه لغاتشان اضافه می شود، تمام این ها وقت می برد، همچنین متن اصلی درس که وقت اصلی را در برمی گیرد.

کار دیگری که می شود انجام داد و تجربه خوبی هست استفاده از کتاب های تاریخی است، یعنی کتاب های مرتبط با مباحث تاریخی و تا حد امکان در دسترس، حالا چه در خانه، چه در کتابخانه مدرسه و چه در کتابخانه عمومی یا کتابفروشی، آن کتاب ها را سر کلاس بیاوریم.

من در هر جلسه سعی می کنم بدون کتاب نباشم، چون تأثیرگذار است. در سال اول کارم، وقتی می خواستم درس بدهم دیدم دو سه تا از

است آموزش و پرورش هزینه کند.

○ **نوروزی راد:** بله، به نظر من آن بحث و گفت و گویی که همکاران کنار هم دارند تأثیرش خیلی بیشتر از مدرسی است که ۹۰ دقیقه صحبت می کند و می رود. گاهی وقت ها که یک استراحتی داریم از تجربیات هم استفاده می کنیم، و از مشکلات کلاس صحبت می کنیم که نکات خوبی ردوبدل می شود.

معلم ها باید با یکدیگر صحبت کنند، این صحبت یعنی انتقال تجربیات.

○ **امیری:** دوره های ضمن خدمت باید به صورت مستمر برگزار شود و نظارت جدی صورت بگیرد. اکثر دوره هایی که برگزار می شود چنین نیست. من شاهد بودم از آن طرف مدیر یا اداره ای که آن دوره را برگزار می کند عجله دارد که خیلی سریع تر تمامش بکند و فقط مزایایش را بگیرد نتیجه این می شود که دبیران هم می آیند و فقط حضورشان را اعلام می کنند و هیچ نظارت جدی بر این کار نیست. سال های قبل خصوصاً ۸، ۷ سال پیش نظارت خیلی عالی بود.

● خانم نوروزی راد، تصاویر در متن آموزشی همواره نقش بسزایی در یادگیری دانش آموزان دارد شما در کتاب های جدید تألیف تصاویر را چگونه ارزیابی می کنید؟

○ **نوروزی راد:** تصاویر خوب هستند ولی می توانستند خوب تر از این باشند، می توانستند تصاویری را انتخاب بکنند که دانش آموز با دیدن آن ها نسبت به سرزمینش احساس هویت و افتخار بیشتری داشته باشد.

دانش‌آموزان، از کشوی میز کتاب درآوردند که مرتبط با درس جدید بود. این خیلی ارزش دارد. یا اینکه دانش‌آموز درس بعدی را ورق می‌زند که ببیند چه مبحثی هست. توجه به این‌ها به نظرم در ایجاد انگیزه مؤثر است و مرا، به‌عنوان یک دبیر، به هدفم می‌رساند. دانش‌آموز اگر یاد بگیرد که کتاب مطالعه کند یک گام خیلی بلند برداشته. سعی من این است که این دو ساعت را به روش‌های مختلف تنوع بدهم تا دانش‌آموز بتواند به هدف برسد.

● آقای زنگنه شما مجله رشد آموزش تاریخ را چطور می‌بینید؟ مجله چقدر به نیازهای معلمان و دانش‌آموزان توجه می‌کند؟

○ زنگنه: به نظرم قبلاً مجلات رشد بیشتر به نیازهای معلمان توجه می‌کرد. من یک زمانی یادم هست در تاریخ سوم انسانی اگر یادتان باشد یک درس داشتیم بعد از جنگ جهانی دوم، بعد آقای سیروس غفاریان یک مقاله خیلی خوب در مورد همین مسئله هسته‌ای نوشت. وقتی آن مقاله را سر کلاس می‌خوانی می‌توانستی درس را برای بچه‌ها تحلیل و تبیین کنی. الان بهتر است همچون مقالاتی در مجله داشته باشیم.

● آقای امیری لطفاً یک جمع‌بندی از صحبت‌های ما داشته باشید.

○ امیری: من یک نکته را قبل از جمع‌بندی بگویم که مرتبط است به مؤلفین فرهنگی. شاید باید اول می‌گفتم. بخشی از آن را در بحث پیش‌کسوتان عرض کردم، ولی افرادی بودند که واقعاً حق این است که حداقل یک تشکر از آن‌ها بکنیم. یکی خود آقای تقی‌زاده است که الان مدیر کل وزارت آموزش و پرورش است. یکی دو تا کتاب هم در باب تاریخ شوشتر و تاریخ نوشته‌اند. آقای دکتر منصور امانی از همکارهای ایده، که کتاب «ایده در گذر تاریخ» را نوشت. چند تا کتاب دیگر هم نوشته که شاخص آن‌ها این کتاب بوده، آقای عبدالکازم علی‌نژاد که در بخش پیش‌کسوتان از او نام بردم، انسان فرهیخته‌ای است و کتابی نوشته به نام «ابن سبکیت اهوازی»، و کسی نمی‌دانست که واقعاً ابن سکیت خوزستانی بوده، و یکی عبدالکازم پورکازم است که خدا سلامتی به ایشان بدهد چندین کتاب در مورد تاریخ قبایل عرب خوزستان نوشته از جمله

کتاب «تاریخ و فرهنگ قبایل عرب خوزستان»، آقای موسی سیادت که از بازنشستگان است. کتابی دارد تحت عنوان «جغرافیای تاریخی قبایل عرب خوزستان»، دهه هفتاد این کتاب را نوشتند. آقای دانش عباس شینی دبیر دوره اول دبیرستان در مسجد سلیمان هم دو تا کتاب خوب دارد، یکی «تاریخ مسجد سلیمان» که قبلاً کتاب سال خوزستان شده، و سال گذشته هم «تاریخ آموزش و پرورش مسجد سلیمان» را نوشت که کتاب بسیار جامعی است. خانم اکرم مریدی را داریم که دبیر جغرافی ناحیه ۳ است، که کتاب «شوشتر یعنی خوب‌تر» را نوشته و کتابش خیلی خوب است. از قدیمی‌ها که از ایشان یاد کردم آقای سیدمحمدعلی امام اهوازی بود که پیش‌کسوت آموزش و پرورش بوده و کتاب «تاریخ خوزستان» و چندین کتاب دیگر را دارد. آقای محمودی را داریم در دزفول، کتابی نوشته به نام «تاریخچه آموزش و پرورش دزفول» که از طرف واحد پرورشی دزفول این کتاب حمایت و چاپ شد، بنده هم که کتابی در سال ۸۴ نوشتم تحت عنوان «گتوند شهر فراموش شده» که زادگاهم بود و در موردش نوشتم.

○ نوروزی‌راد: در مورد جذابیت کلاس تاریخ، من این را اضافه کنم که، اگر دبیر تاریخ نقاش خوبی باشد خیلی خوب است. جایی که فیلم نیست، کلاس هوشمند نیست، امکانات نیست، خوب است ما خودمان پای تابلو نقاشی کنیم. من خودم نقشه جهان را یاد گرفتم و می‌کشم. وقتی صحنه جنگی را برای دانش‌آموزانم می‌خواهم توضیح دهم، آن را می‌کشم. اگر هم دقیق نباشد با علامت آن را می‌کشم یا برای قسمت اکتشافات جغرافیایی، نقشه جهان را می‌کشم، کشتی را می‌کشم، مثلاً کشتی کریستف کلمب را، که از این مسیر رفت یا مثلاً واسکو دوگاما از کجا آمده، این‌ها برایشان جالب و جذاب می‌شود.

● خیلی ممنون، تشکر می‌کنم از تک‌تک شما عزیزان که در این نشست شرکت کردید امیدوارم بحث شما مفید باشد و معلم‌های ما بتوانند بهره‌مند شوند.

○ ما هم از شما تشکر می‌کنیم. هم از شما آقای معتمد و هم از مسئولان مجله رشد آموزش تاریخ که این گفت‌وگو را ترتیب دادید.

رازهای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به درس تاریخ

رضوان نعمتی

سرگروه تاریخ، استان اصفهان



عکس: راضیه محب

اشاره

مقاله‌ای که در پیش روی دارید، می‌خواهد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چگونه می‌توان دانش‌آموزان را به درس تاریخ علاقه‌مند کرد. در این مقاله، علت بی‌علاقگی دانش‌آموزان به درس تاریخ طی پرسش‌نامه و سپس مصاحبه‌ای که با ۵۳ نفر انجام شده مورد بررسی قرار گرفته و سپس راه‌حلهایی برای رفع این مشکل پیشنهاد شده است. بخشی از این مشکل مربوط به شیوه تدریس، بخشی مربوط به کتاب درسی و بخشی مربوط به جامعه و خانواده دانش‌آموز است. امید است که مورد توجه واقع شود.

کلیدواژه‌ها: درس تاریخ، دانش‌آموزان، علاقه‌مند کردن

از نخستین روزی که به عنوان معلم تاریخ پای در کلاس درس گذاشتم سال‌ها می‌گذرد. این مدت تدریس در دوره راهنمایی و دبیرستان موجب آشنایی فراوان من با فراز و نشیب‌های این رشته گردیده است. قبل از اینکه این رشته را برای ورود به دانشگاه انتخاب کنم، بسیار اندیشه می‌کردم و راجع به آن از آشنایان پرسش می‌نمودم. هنوز هم این سؤال اساسی که چرا به تاریخ و معلمی این رشته علاقه‌مند شدم در اندیشه‌ام خلجان دارد. از قبل از ورود به دانشگاه تا امروز همواره از خود می‌پرسیده و می‌پرسم که چرا تاریخ می‌خوانم و قرار است بر اسب تاریخ به کدام سو سفر کنم؟ زمانی که برای اولین بار وارد کلاس درس شدم، می‌دانستم که این سؤال در اندیشه شاگردانم نیز هست. آن‌ها هم همین سؤال را از خود می‌پرسند. خانم! چرا تاریخ می‌خوانیم. خانم! اصلاً تاریخ قرار است چه مشکلی از ما را حل کند؟ خانم تاریخ به چه کار ما می‌آید؟ و... من هم مانند سایر همکارانم در این رشته از همان ابتدای کلاس بسیار توضیح می‌دادم و در فواید تاریخ بسیار سخن می‌راندم و این گفتنی‌ها حکایت هر ساله‌مان شده بود. با هر توضیحی که می‌دادم برق اشتیاق را در چشم‌های شاگردانم می‌دیدم، اگرچه چندی نمی‌گذشت که باز هم بی‌علاقگی آنان نمایان می‌شد. انگار که در هر نوبت لازم بود در فواید تاریخ مطلبی بگویم تا علاقه آن‌ها به جوش آید و شوقی نشان دهند. این عمل همیشه تکرار می‌شد و همواره از خود می‌پرسم چرا اشتیاق به درس تاریخ در نسل امروزی وجود ندارد. چرا شوق کلویدن در زندگی مردمان قبل در ما وجود داشت اما امروز کمتر دانش‌آموزی است که این اشتیاق را داشته باشد. به نظر می‌رسد برای نسل امروز «زندگی در حال» کافی است و آن‌ها حوصله پرداختن به گذشته را ندارند. اما مگر می‌شود بی‌دانستن از گذشته به آینده سفر کرد؟ تمام تلاش من در کلاس‌هایم این است که بگویم مگر می‌شود راننده‌ای بدون نیاز به آینه خودرو به راحتی در جاده راه ببیماید؟ هر فرد یا ملتی هم‌چنین است. باید گذشته را نیک بنگرد تا چراغ راه آینده‌اش باشد. همواره در تلاش بودم که نشان دهم با چه ابزار و روش مناسبی می‌توانم این حقیقت را در کام دانش‌آموزان خود فرو ریزم. این مسئله‌ای بود که سال‌ها درگیر آن

بودم تا امسال که در یک دبیرستان تخصصی کار می‌کردم سعی کردم آن را به نحو احسن حل کنم، لذا بهتر دیدم مشکل را از خود دانش‌آموزان بپرسم تا بدانم علت بی‌علاقگی آنان به تاریخ چیست و با وجود اینکه رشته آن‌ها علوم انسانی است آن گونه که انتظار می‌رود به مباحث تاریخی علاقه نشان نمی‌دهند.

خوشبختانه برگزاری دوره آموزشی «اقدام‌پژوهی و معلم پژوهنده» موجب شد بتوانم با روش حل مسئله و با نگاهی علمی با این مسئله مواجه شوم. در این رابطه از ۵۳ نفر از دانش‌آموزان طی پرسش‌نامه‌ای نظرسنجی کردم و از همکارانم در سایر رشته‌ها نیز کمک خواستم که هر از گاهی در لابه‌لای درس‌هایشان و به اقتضای موضوع و زمان از اهمیت نقش تاریخ در زندگی صحبت کنند تا دانش‌آموزان ذهنشان بیشتر معطوف به تاریخ و اهمیت آن گردد. همچنین در خلال کار و تدریس نقاط قوت و ضعف تدریس خودم و کتاب درسی را نیز جویا می‌شدم تا انتقادهای و پیشنهادهای آنان را نیز جمع‌آوری کنم و راه را بر خود روشن‌تر کنم. اکنون امیدوارم این تحقیق سرآغازی باشد برای کاوش بیشتر در رشته‌های علوم انسانی و علاقه‌مند کردن جوانان امروز به فرهنگ کشور عزیزمان ایران و اینکه سایر رشته‌های علوم انسانی و به‌خصوص تاریخ بیشتر جایگاه خود را در جامعه باز یابد.

مرحله اول، تشخیص مشکل

یکی از مشکلاتی که من در طول سال‌ها تدریسم با آن مواجه بودم نام‌أنوس بودن دانش‌آموزان با درسی به نام تاریخ بود. اکثریت آن‌ها درس تاریخ را دوست نداشتند و فقط برای حفظ کردن و نمره خوب گرفتن و یا نمره قبولی آن را می‌خواندند. در آغاز سال تحصیلی وقتی در مورد درس تاریخ و میزان علاقه‌شان به این درس از آن‌ها سؤال می‌کردم اکثریت می‌گفتند درس تاریخ را دوست ندارند. چون کلاس‌های تاریخ خشک و بی‌روح است. یا می‌گفتند: ما را با مردگان چه کار؟ اصلاً تاریخ به چه درد می‌خورد و در زندگی چه کاربردی دارد؟ و من نیز کلی برای آنان سخنرانی می‌کردم و از فواید تاریخ و مطالعات تاریخی برای آن‌ها می‌گفتم، ولی می‌دانستم که حرف زدن

کفایت نمی‌کند و باید به طریقی این علاقه را در آن‌ها ایجاد کنم و این میسر نمی‌شد مگر اینکه خود دانش‌آموز احساس نیاز به دانستن تاریخ پیدا کند. به هر جهت من با این مسئله به‌عنوان یک مشکل برخورد کردم و سعی کردم بدانم چه دلیلی باعث می‌شود دانش‌آموزان نسبت به درس تاریخ بی‌علاقه باشند.

مرحله دوم: جمع‌آوری اطلاعات

دلایلی که من توانستم جمع‌آوری کنم به شرح زیر است: در یک نگاه کلی و اجمالی به کتاب‌های درسی متوجه چند نکته شدم که همین نکات باعث می‌شد درس تاریخ در بین دانش‌آموزان جذابیت نداشته باشد.

۱. کتاب‌های تاریخ در سال‌های ابتدایی و متوسطه اول به موضوع ایران باستان، تمدن باستانی جهان، ایران در دوره اسلامی و همچنین تاریخ معاصر ایران می‌پردازند. با توجه به سن دانش‌آموزان این کتاب‌ها دارای اسامی دشوار و سخت هستند و دانش‌آموزان برای یادگیری آن‌ها معمولاً دچار مشکل می‌شوند. از طرفی معلم بیشتر از روش پرسش و پاسخ استفاده می‌کند و دانش‌آموزان مجبور به تهیه دفتر تاریخ و نوشتن سؤال و جواب می‌باشند.

۲. مطالب کتاب خلاصه‌وار و فشرده است و دانش‌آموز باید مدت زیادی از تاریخ بشر را در یک سال تحصیلی بخواند.

۳. ساعت این درس، به‌خصوص در دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه، در طول هفته کم است و معلم جز درس دادن و درس پرسیدن نمی‌تواند به کار دیگر برسد یا فعالیت فوق برنامه‌ای داشته باشد؛ فعالیت‌هایی مثل بازدید از یک موزه یا یک اثر تاریخی و یا دیدن یک فیلم و

۴. برخی از معلمانی که در دوره اول و حتی دوره دوم دبیرستان تدریس می‌کنند یا رشته تحصیلی آن‌ها تاریخ نیست و یا اصلاً علاقه‌ای به تاریخ ندارند و از سر اجبار؛ شب قبل درس را حفظ می‌کنند و همان را تحویل دانش‌آموز می‌دهند؛ در واقع فقط به فاصله یک شب از دانش‌آموز جلوتر هستند.

۵. نکته دیگر اینکه دانش‌آموز با روش مطالعه آشنایی ندارد و این بر مشکلات معلم در تدریس درس تاریخ می‌افزاید.

۶. وسایل کمک‌آموزشی تاریخ مثل نقشه؛ عکس؛ کتاب؛ فیلم و ... یا کم است یا مدارس امکان استفاده از آن را ندارند. با توجه به این نکات و مسائل دیگری که در این مقاله جای طرح آن نیست به دانش‌آموزان حق



عکاس: اقدس نوروزی

خوشبختانه
برگزاری دوره
آموزشی
«اقدام‌پژوهی و
معلم پژوهنده»
موجب شد
بتوانم با روش
حل مسئله و با
نگاهی علمی
با این مسئله
مواجه شوم.
در این رابطه
از ۵۳ نفر از
دانش‌آموزان طی
پرسش‌نامه‌ای
نظرسنجی کردم

دادم که نسبت به درس تاریخ بی‌علاقه باشند و از تاریخ به‌عنوان درسی یاد کنند که گاه از بعضی از دروس برای آنان سنگین‌تر و سخت‌تر جلوه می‌کند.

در این کار، علاوه بر مشکلاتی که در بالا به آن‌ها اشاره کردم مشکلات دیگری نیز در دوره متوسطه دوم دارم که کار را دشوارتر می‌کند. اولاً دانش‌آموزان با روش مطالعه و خواندن آشنایی ندارند و تاریخی که تا به حال خوانده‌اند بیشتر به‌صورت سؤال و جواب بوده است و هنوز هم با همان روش مأنوس هستند و فکر می‌کنند در متوسطه دوم تاریخ را باید به همان شیوه دوره اول متوسطه بخوانند، در غیر این‌صورت توانایی یادگیری به روش جدید را ندارند و معلم برای تدریس به روش جدید باید بسیار تلاش کند. در ثانی کتاب‌های درسی متوسطه دوم پرحجم و قطور هستند و ساعات تدریس آن‌ها در هفته کم است. در پایه سوم متوسطه دوم، رشته ادبیات و علوم انسانی، امتحان تاریخ به‌صورت نهایی برگزار می‌شود و معلم باید دانش‌آموزان را برای امتحان نهایی آماده بکند. و در سال آخر نیز دانش‌آموز باید برای کنکور آماده شود و لذا محدودیت معلم در کلاس بیشتر می‌شود. مشکل دیگری که داشتم این بود که دانش‌آموزان فقط درس را حفظ می‌کنند. و همواره این فکر در سرم بود که چه کنم دانش‌آموزان درس را خوب درک کنند و یاد بگیرند. گاه پیش می‌آمد که اگر یک کلمه را فراموش می‌کردند کل مطلب را نیز از خاطر می‌بردند و این نیز یکی از مشکلات است. متأسفانه بیشتر دانش‌آموزان روش مطالعه کردن را بلد نیستند و معمولاً اگر کتابی می‌خوانند صرفاً کتاب قصه است و آن را نیز به قول خودشان با صدای بلند می‌خوانند. و همین ناآشنایی با مطالعه باعث شده است گاه در روخوانی کتاب، درک معانی و لغات و مفهوم جملات دچار مشکل شوند و معلم بخشی از وقتش را صرف معنی کردن لغات و مفاهیم کتاب کند.

مرحله سوم: تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها

من برای رفع این مشکلات می‌بایست چند کار مهم انجام می‌دادم:

۱. نیروی گوش دادن آنان را تقویت می‌کردم. وقتی آنان درسی را به دقت گوش دهند هم یاد می‌گیرند هم کلاس تاریخ خسته‌کننده نخواهند بود.

۲. فن بیان و مشاهده دقیق و توانایی نوشتن را در دانش‌آموزان تقویت می‌کردم.

۳. دانش‌آموزان در امر تدریس مشارکت فعال داشته باشند. احساس مسئولیت کنند تا یادگیری سهل‌تر و از طرفی شیرین‌تر و جذاب‌تر گردد.

۴. روش‌های سنتی را باید تا حدود زیادی کنار می‌گذاشتم و از روش‌های نوین آموزشی بهره می‌گرفتم. باید همچنین از وسایل کمک آموزشی مثل گچ، تابلو، فیلم عکس، نقشه، کتاب و ... استفاده می‌کردم.

۵. در طول سال تحصیلی بازدیدهای علمی و تاریخی برای دانش‌آموزان برگزار می‌کردم.

۶. دانش‌آموزان را به ساخت محتوای الکترونیکی برای دروس تاریخ تشویق و ترغیب می‌کردم.

۷. دانش‌آموزان را به عکاسی از آثار باستانی تشویق می‌کردم تا علاقه و دقت آنان در یادگیری بیشتر شود.

۸. از دانش‌آموزان می‌خواستم به‌عنوان نمونه اقدامات داریوش را نقاشی کنند، مثلاً راه‌سازی، ضرب سکه، ایجاد ارتش، ایجاد چاپارخانه و ... در قالب نقاشی موارد ذکر شده، بهتر در ذهن می‌ماند و باعث خلاقیت بیشتر دانش‌آموز در کلاس درس می‌شود.

مرحله چهارم: بررسی راه‌حل‌ها

روشی که در پیش گرفتم تا حدودی بخشی از مشکل را در کلاس حل کرد، به‌طوری که می‌توانم بگویم تا اندازه‌ای دانش‌آموزان به درس تاریخ علاقه‌مند شدند. اقداماتی که انجام دادم به شرح زیر بود:

در جلسه اول سعی کردم با گرفتن یک امتحان کتبی سطح علمی کلاس را ارزیابی کنم تا بدانم اطلاعات تاریخی دانش‌آموزان چه میزان و میزان علاقه آن‌ها به تاریخ چه قدر است. این نظرسنجی را بسته به اینکه دانش‌آموز در کدام پایه بود، (دوم یا سوم یا چهارم) و براساس کتاب سال قبل انجام می‌دادم. علاوه بر این در مورد کاربرد تاریخ و فواید آن سؤالاتی نیز در هنگام تدریس مطرح کردم تا

نظر دانش‌آموزان را در این باره جویا شوم.

همچنین در حین تدریس از عکس، نقشه، کتاب، رایانه و گاه فیلم نیز استفاده کردم، دانش‌آموزان را نیز در امر تدریس شرکت دادم به‌صورتی که گاه از آنان نظرخواهی نیز می‌کردم. وقتی دانش‌آموزی احساس کند که مورد سؤال واقع می‌شود تلاش می‌کند به درس گوش دهد و این خود کمک می‌کند که به تدریج هنر گوش کردن را بیاموزد. بعد از اتمام درس و پاک کردن تابلو از آنان می‌خواستم آنچه از درس آموخته‌اند روی کاغذ بیاورند و بعد برگه‌ها را جمع می‌کردم و می‌خواندم و اگر نیاز به توضیحی بود در زیر آن می‌نوشتیم و اگر دانش‌آموز در یادگیری مرتکب اشتباهی می‌شد به او گوشزد می‌کردم.

در آغاز اکثر دانش‌آموزان آنچه در مورد درس می‌نوشتند جسته، گریخته و ناهماهنگ بود و گاه اطلاعات غلطی را نیز ارائه می‌دادند و من متوجه می‌شدم که آن‌ها خوب گوش ن داده‌اند و یا به علت حجم زیاد درس و زیاد بودن مطالب مطرح شده، دچار اشتباهاتی می‌شوند اما در جلسات بعد مشاهده کردم که دانش‌آموزان درس را بهتر یاد گرفته‌اند و مطالبی که می‌نوشتند، نسبت به اولین جلسه بهتر است. آموخته بودند که درس را به دقت فراگیرند چون در پایان کلاس از آنان خواسته می‌شود. کم‌کم بر آنان مسلم شد که از روش یادداشت‌برداری استفاده کنند و به حافظه کوتاه مدت خود خیلی اعتماد نکنند. این امر هم مشارکت آن‌ها را در امر تدریس بیشتر می‌کرد و هم آنان را از حالت غیرفعال به دانش‌آموز فعال تبدیل می‌کرد. کم‌کم آموختند که خوب گوش دهند. حتی روش خلاصه‌برداری از یک سخنرانی یا یک کتاب را به تدریج آموختند؛ و شیوه نگارش آنان نیز تغییراتی کرد به‌طوری که دبیر ادبیات مدرسه نیز معتقد بود تغییراتی در شیوه مطالعات ادبی آن‌ها ایجاد شده است.

این روش باعث می‌شد که دانش‌آموزان درس را بهتر یاد بگیرند و کلاس برایشان مهیج گردد و حتی به قول خودشان بعد از اتمام سال تحصیلی بسیاری از شخصیت‌ها و اقداماتشان در ذهنشان می‌ماند. گاهی بدون اطلاع قبلی از گروهی از دانش‌آموزان می‌خواستم در عرض ۱۰ دقیقه مثلاً داستان‌ها و حکایت‌های نظام فتودالی و نقش

ارباب و رعیت را به نمایش بگذارند. بازدید از آثار تاریخی در ارتباط با موضوع درس، جذابیتی ویژه برای دانش‌آموزان داشت. دیدار از یک موزه، مرکز اسناد یا یک اثر باستانی نیز بسیار مؤثر بود. علاوه بر آن دیدن یک فیلم تاریخی در ارتباط با درس میزان یادگیری دانش‌آموزان را افزایش می‌داد و هر گاه فرصت نمی‌شد سی‌دی فیلم را به دانش‌آموز می‌دادم تا در آغاز یا پایان تدریس آیاتی از قرآن و مطالبی از نهج‌البلاغه را در منزل مشاهده کنند. تحقیقات میدانی در مورد یک حادثه تاریخی، یک رسم محلی، حتی یک غذای سنتی را به آن‌ها می‌آموختم و این باعث افزایش جذابیت تاریخ می‌شد.

گاه خود دانش‌آموزان مثلاً مجلات دهه بیست یا دوره پهلوی دوم را در کلاس می‌آوردند که خواندن بخشی از خاطرات و سفرنامه‌های افراد در این مجلات برای آنان ارزشمند بود و معرفی این کتاب‌ها در کلاس نیز مؤثر بود.

نتیجه‌گیری

من مشکلات را بررسی کردم و متوجه شدم حجم زیاد کتاب و تکرار مطالبی که قبلاً خوانده‌اند، شرح بدبختی‌ها و ناکامی‌های ملت ایران، خیانت‌ها و فسادها در کتاب تاریخ، کمبود وسایل کمک آموزشی، عدم آگاهی دانش‌آموز از کاربرد تاریخ در جامعه و... همه از جمله عواملی هستند که دانش‌آموزان را نسبت به درس تاریخ بی‌علاقه می‌کنند. مشکلات را بررسی نمودم و در حد توان سعی کردم آن‌ها را رفع کنم و برای جذاب‌تر کردن کلاس تاریخ از روش‌هایی مثل مشارکت دانش‌آموزان در امر تدریس بهره بردم و سعی می‌کردم هنر گوش کردن، فن بیان و هنر نوشتن را در دانش‌آموزانم تقویت کنم. همچنین از وسایل کمک آموزشی، فیلم رایانه، نقشه و... استفاده کردم به‌طوری که در طول سال تحصیلی اکثر دانش‌آموزان، ساعات درس تاریخ را بسیار دوست داشتند. در پایان سال تحصیلی میزان علاقه‌مندی آنان به تاریخ نسبت به آغاز سال تحصیلی بسیار افزایش یافته و سطح آگاهی آنان نسبت به مسائل تاریخی بالا رفته بود. این روش مقدمه‌ای شد تا آنان با کتاب و مطالعه نیز آشنا شوند. در نهایت طی پرسش‌نامه‌ای میزان نگرش



۴. آیا استفاده از شیوه‌های سمعی- بصری در یادگیری تاریخ مؤثر است؟
الف. بله ۳۵ نفر
ب. تا حدودی ۱۳ نفر
ج. خیر ۵ نفر
۵. آیا مطالعه وضعیت اقتصادی اجتماعی گذشتگان را دوست دارید؟
الف. بله ۳۸ نفر
ب. تا حدودی ۱۰ نفر
ج. خیر ۵ نفر
۶. آیا از محتوای کتب درسی تاریخ احساس خوشایندی دارید؟
الف. بله ۶ نفر
ب. تا حدودی ۱۶ نفر
ج. خیر ۳۶ نفر
۲. آیا مباحث تاریخی در جمع خانواده‌تان مطرح می‌شود؟
الف. بله ۷ نفر
ب. تا حدودی ۱۸ نفر
ج. خیر ۲۸ نفر
۳. آیا مباحث تاریخی را از رسانه‌های گروهی می‌آموزید؟
الف. بله ۲۰ نفر
ب. تا حدودی ۲۱ نفر
ج. خیر ۱۲ نفر

منابع

۱. آهنجیان، محمدرضا و دیگران؛ اقدام‌پژوهی؛ راهبردی برای بهبود آموزش و تدریس، مجموعه مقالات از گروهی از نویسندگان، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲. سرمد زهره و دیگران؛ روش‌های تحقیقی در علوم رفتاری، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸.
۳. صالحی، دکتر نصرالله؛ راهکارهای آموزش تاریخ، مؤسسه فرهنگی جهانتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۴. قاسمی پویا، اقبال؛ راهنمای علمی پژوهش در عمل، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳.
۵. مک نیف و دیگران، اقدام پژوهشی (طراحی، اجرا، ارزشیابی) ترجمه محمدرضا آهنجیان، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۲.

تدریس تاریخ

مژده زحمتکشان
دبیر مطالعات اجتماعی، شیراز

ج. مهارت خودکنترلی و خود قضاوتی یکی از روش‌های معلم در حوزه یادگیری فعال، روش «تفحص گروهی» است. برای اجرای این روش معلم چند منبع غیر کتاب درسی را آماده می‌کند.

پایه هشتم:
درس شماره ۱۳، عنوان: غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان (به دلیل طولانی بودن درس بخش غزنویان مورد نظر است).

منابع عبارت‌اند از:

۱. کتاب درسی پایه هشتم
۲. اطلس تاریخی ایران، تألیف رضا فرنود، نشر نی
۳. کتاب دایرةالمعارف تاریخ ایران تألیف مسعود جوادیان، انتشارات محراب قلم

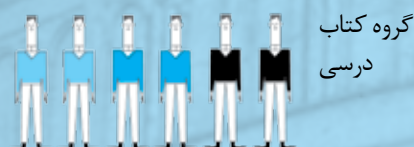
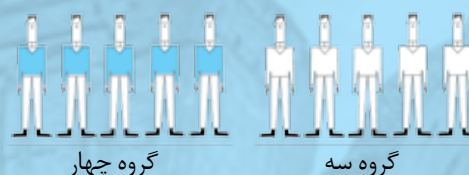
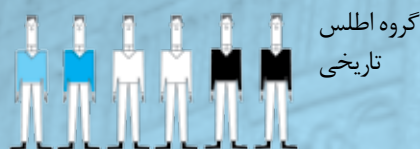
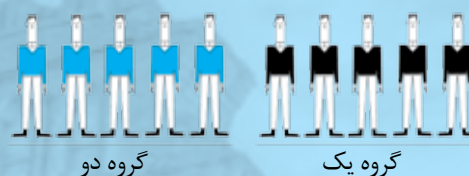
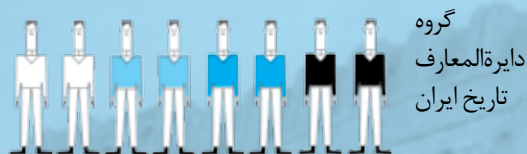
مراحل تدریس

۱. دانش‌آموزان ابتدا در گروه‌های همیشگی و معمولی خود قرار می‌گیرند.
 ۲. با توجه به منابع، گروه‌های تخصصی را تشکیل می‌دهند.
 ۳. در گروه‌های تخصصی پاسخ پرسش‌های معلم را پیدا کرده و بعد به گروه‌های خود برمی‌گردند.
 ۴. نماینده هر گروه به جلوی کلاس می‌آید و پرسش و سپس پاسخ آن‌ها را با صدای بلند می‌خواند.
 ۵. در صورت نیاز توضیحات تکمیلی توسط معلم انجام می‌شود.
- فرض می‌گیریم که یک کلاس ۲۰ نفره داریم. تشکیل گروه‌ها به این قرار است:

امروزه، از آموزش به مثابه یک فرایند منظم یاد می‌شود که به موجب آن اطلاعات، مهارت‌ها و نگرش‌های دانش‌آموزان تقویت و گسترش می‌یابد. در این فرایند، انباشت اطلاعات، مورد نظر نیست و به تولید و گسترش اطلاعات و مهارت‌ها توجه می‌شود. یادگیری مؤثر، تنها کسب و ذخیره‌سازی اطلاعات و دانش‌ها نیست، فقط تقویت مهارت‌های ذهنی، مهارت‌های فیزیکی و یدی هم نیست. یادگیری مؤثر و کارآمد، تقویت و گسترش مهارت‌های ذهنی، فیزیکی و طرز تفکر، یعنی دانستن، توانستن و خواستن است. این نوع یادگیری، محکم، پایدار، قابل استفاده و مفید است. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: کم ارزش‌ترین علم آن است که بر زبان جاری گردد و بالاترین علم آن است که در جوارح و ارکان رسوخ کند. کلاس درس به قایقی شباهت دارد که سرنشینان آن در جست‌وجوی ساحل‌اند. به این سبب، همه افرادی که در این قایق هستند، باید پاروهای خود را در مسیر حرکت و سرعت قابل قبول به حرکت درآورند. متأسفانه در اغلب کلاس‌ها، این تنها معلم است که با پاروی خود، قافله علم را به حرکت در می‌آورد و دانش‌آموزان انگار در مسیری خلاف او پارو می‌زنند. لذا باید موتورهای خودرا هبیری دانش‌آموزان، فعال شود، اما در این هدف باز معلم است که باید راه مهارت‌های مهم و اساسی را به آنان نشان دهد. این مهارت‌ها عبارت‌اند از:

الف. مهارت خود آغازگری

ب. مهارت خود مشاهده‌گری



۴. یادگیری عمیق تر و پایدارتر
۵. افزایش مهارت کار گروهی و همکاری گروهی
۶. افزایش اعتمادبه نفس و حس مسئولیت پذیری فراگیران
۷. دانش آموز و معلم هر دو مسئول یادگیری اند.
۸. افزایش مهارت های کلامی

محدودیت های این روش

۱. مناسب نبودن فضای کلاس
 ۲. وقت گیر بودن
- راه حل پیشنهادی برای رفع مشکلات و نقاط ضعف این روش:
۱. می توان از کارگاه، کتابخانه یا سالن نمازخانه برای اجرای این تدریس استفاده کرد.
 ۲. یک جلسه را برای ارزشیابی در نظر گرفت و جلسه بعد را مختص تدریس قرار داد.

منابع

۱. بورس، جویس و همکاران؛ الگوهای تدریس، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۳.
۲. جوادیان مسعود؛ دایرةالمعارف تاریخ ایران، تهران: انتشارات محراب قلم، ۱۳۹۱.
۳. فرنود رضا؛ اطلس تاریخی ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۴. فضلی خانی منوچهر؛ راهنمای عملی روش های مشارکتی و فعال در فرایند تدریس؛ تهران: منادی تربیت، ۱۳۸۲.

پس از اتمام کار در گروه های تخصصی به گروه های قبلی برمی گردند.

پرسش های هر گروه که معلم آن ها را با توجه به منبع آماده می کند:

پرسش گروه دایرةالمعارف تاریخ:

۱. مهم ترین لشکرکشی سلطان محمود غزنوی کدام بود و او چه دلیلی را برای این لشکرکشی عنوان کرد؟
۲. مهم ترین معبدی که سلطان محمود غزنوی تصرف کرد چه نام داشت؟
۳. دلیل حمله های سلطان محمود به هند چه بود؟

پرسش گروه اطلس تاریخی ایران

۱. غزنویان حکومت خود را از کجا آغاز کردند؟
۲. پیشروی غزنویان به سمت کدام سرزمین بود؟ (لطفاً بر روی نقشه نشان دهید و پاسخ دهید)

پرسش گروه کتاب درسی

۱. رابطه غزنویان با خلیفه عباسی چگونه بود؟
۲. قدرت و حکومت غزنویان بر چه نیرویی استوار بود؟
۳. جانشین سلطان محمود غزنوی که بود؟

از محاسن این روش می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. افزایش اعتمادبه نفس
۲. دریافت اطلاعات از منابع غیر از کتاب درسی
۳. رفع کمرویی

مریم ثقفی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران
marysayhafi@yahoo.com

جایگاه دانش تاریخ در طبقه‌بندی علوم تا دوره پیشامشروطه

اشاره

دانش تاریخ از زمان پیدایش خط، و در درازنای تاریخ تمدن انسانی شکل گرفت، ولی تا امروز همواره مناقشاتی بر سر چیستی آن، بین اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم مختلف، وجود داشته است. در حقیقت با توجه به نقش ساختار تفکر انسان درباره شناخت جهان و نیز ارتباط و تعامل آن با انواع شئون تمدن بشری، ایده‌های متفاوتی از درک مفهوم علم تاریخ شکل گرفته است. گاهی تاریخ، افسانه و تخیلات صرف انسانی تصور شده و لذا جایگاهی در تقسیم‌بندی علوم نیافته و زمانی جایگاه پیدا کرده ولی کاربردهای متفاوت یافته است؛ مانند عبرت‌آموزی، انتقال حافظه انسانی به نسل‌های بعد، حفظ نام بزرگان، ایجاد مشروعیت برای حاکمان و یا ابزاری برای حاکمیت سلاطین. هدف از نگارش مقاله حاضر، تبیین جایگاه تاریخ در میان سایر علوم می‌باشد. بدین‌منظور، سعی شده است تا با بررسی متون شاخص ادوار مختلف ایران تا دوره پیشامشروطه و بهره‌گیری از نگرش مورخان و مؤلفان درباره چیستی تاریخ، جایگاه معرفت تاریخی در میان سلسله مراتب علوم تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: دانش تاریخ، طبقه‌بندی علوم، ایران اسلامی، کتب، مفهوم تاریخ.

مقدمه

با توسعه علوم در دوره‌های مختلف زندگی بشر، زمینه تقسیم‌بندی و استقلال شعب مختلف دانش فراهم گردید. تاریخ از جمله علمی بوده که همواره بر سر چستی و تعیین جایگاه آن به مثابه علمی مستقل، در میان علوم دیگر، مناقشات وجود داشته است. به‌خصوص از زمانی که سنت تاریخ‌نگاری تمدن اسلامی گسترش یافت، تردیدی در زمینه هویت و فواید این دانش پدید آمد، به همین دلیل مؤلفانی چون ابن مسکویه، ابن‌فندق و دیگران در صدد پاسخ به این تردیدها برآمدند، اما همچنان تاریخ در میان علوم مختلف جایگاه روشنی نداشت.

طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، از آثار فیلسوفان قدیم یونان و به‌ویژه **ارسطو** تأثیر بسیاری گرفته است. این تأثیر، در طبقه‌بندی علوم به وسیله **فارابی** کاملاً مشهود است. ارسطو در تقسیم‌بندی علوم جایگاهی برای مقوله تاریخ قائل نشد، زیرا معتقد بود که تاریخ درباره حقایق خاص گذشته است و با عام یا کلیت سر و کار ندارد. او تاریخ را ثبت ساده وقایع خاص گذشته می‌دانست که تنها به ادراکات خام و گردآوری داده‌ها منوط است، به همین دلیل تاریخ را حائز اهمیتی نمی‌دانست که در ردیف علوم قرار گیرد. وی معتقد بود از آن جایی که شعر، جهان شمول تر است و به کلیات می‌پردازد، بنابراین از تاریخ فلسفی‌تر و جدی‌تر است؛ به همین دلیل شعر را آموزه عالی‌تری از تاریخ می‌دانست. تأثیر دیدگاه ارسطو در مورد معرفت تاریخ، دیرزمانی بر آراء اندیشمندان سایه افکند. (هالت، ۱۳۸۷: ۹۸) در قرن هفدهم میلادی، دانشمندان در کشف قوانین حاکم بر طبیعت به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند که منجر به رشد علوم طبیعی گردید و در مقابل، علوم اجتماعی و تاریخ در جایگاه پایین‌تری از آن‌ها قرار گرفتند. در همین سده، **ویکو**، مورخ ایتالیایی، در صدد مقابله با این ایده برآمد. به زعم ویکو، تاریخ بالاترین جایگاه را در تقسیم‌بندی علوم دارد. ویکو، تاریخ را علم می‌داند، علمی که از فعل انسانی ناشی می‌شود و به راحتی قابل درک است. وی می‌نویسد: «انسان قادر به درک کامل علوم طبیعی نیست زیرا خداوند عالم طبیعت را به وجود آورده و تنها اوست که قادر به درک و شناخت طبیعت است، در حالی که تاریخ با کنش‌های انسانی سروکار دارد، و از آنجایی که این کنش‌ها ساخت بشر می‌باشد،

شناخت کامل آن‌ها امکان‌پذیر است.» (استنفورد، ۱۳۸۷: ۳۲۷-۲۴۷)

گرچه امروزه، تاریخ دانشی مستقل به‌شمار می‌آید و به‌ویژه با شکل‌گیری فلسفه تاریخ، این دانش جایگاه ویژه‌ای در بین علوم انسانی یافته است اما چالشی که در زمینه چستی و مفهوم تاریخ در قرون گذشته شکل گرفته بود همچنان ادامه دارد و اندیشمندان آراء مختلفی در این زمینه ارائه می‌دهند. برای نمونه **کالینگوود** تاریخ را علمی می‌داند که متضمن اندیشه و تفکر است. به اعتقاد وی، تاریخ به هیچ وجه تدوین گاهشماری و گردآوری صرف وقایع و حوادث نیست بلکه کل تاریخ تاریخ تفکر و اندیشه است. در حالی که پست‌مدرن‌ها معتقدند که گذشته‌ای وجود ندارد که به ما عرضه شود و گذشته‌ای که مورخ مدعی توصیف آن است صرفاً محصول ذهن اوست. (همان: ۳۸۱-۲۷۸)

همان‌گونه که گذشت، ریشه شکل‌گیری این مناقشات به ادوار گذشته و پیش از آن به دوره ارسطو بازمی‌گردد. این چالش هویتی در مورد معرفت تاریخ، از جمله در دوره ایران اسلامی هم وجود داشت که بازتاب آن را می‌توان در جایگاه تاریخ در میان طبقه‌بندی علوم یافت. سؤال اصلی مطرح شده در این پژوهش، تعیین جایگاه تاریخ و مفهوم آن در آراء اندیشمندان مسلمان ایرانی است. برای پاسخ به پرسش فوق، با دسته‌بندی ادوار تاریخی تا دوره پیشامشروطه، مفهوم تاریخ و جایگاه این دانش در طبقه‌بندی علوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. سده‌های اولیه تا قرن چهارم

فارابی یکی از نخستین اندیشمندان مسلمان بود که به دسته‌بندی علوم پرداخت. کتاب احصاءالعلوم وی، بر همین مبنای، در قرن چهارم نگاشته شده است. فارابی تحت تأثیر مستقیم اندیشه ارسطو و تا حدودی مطابق آراء وی به طبقه‌بندی علوم پرداخت (ارسطو، ۱۳۶۳: ۳۰) و خودش نیز تأثیر بسیاری بر شیوه نگارش مؤلفان بعدی گذاشت. فارابی نخست علوم را به دو دسته کلی، **علوم نظری** (شامل ریاضی، علوم طبیعی، علم الهی) و **علوم عملی** (شامل صنعت خُلقیه یا علم اخلاق، فلسفه سیاسی یا علم سیاست) تقسیم کرد. وی براساس علوم یادشده، کتاب خویش را به پنج فصل

به زعم ویکو،
تاریخ بالاترین
جایگاه را در
تقسیم‌بندی
علوم دارد. ویکو،
تاریخ را علم
می‌داند، علمی
که از فعل انسانی
ناشی می‌شود
و به راحتی قابل
درک است



مدرسه آقابزرگ کاشان

است.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۹-۱۶)

از کتب شاخص قرن ششم که اختصاص به طبقه‌بندی علوم دارد می‌توان به کتاب جامع‌العلوم اشاره نمود. **فخر رازی** در این کتاب، علوم مختلف را نام می‌برد که سیزدهمین آن علم تاریخ است. (فخر رازی، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۷۰) وی علاوه بر اینکه تاریخ را علمی مستقل می‌داند، به شرح دانش تاریخ و تقسیم‌بندی آن به شاخه‌های مختلف می‌پردازد و بدین ترتیب جایگاه ویژه‌ای برای تاریخ در میان علوم مختلف قائل می‌شود.

کتاب تاریخ بیهقی **ابن فندق**، با رویکردی خاص به بررسی ماهیت علم تاریخ و جایگاه آن در میان علوم دیگر می‌پردازد. ابن فندق علاوه بر قائل شدن ماهیت علمی برای تاریخ، آن را در زمره علوم عزیز و شریف می‌شمارد. وی در تقسیم‌بندی علوم می‌نویسد:

«چند نوع علم عزیز است که در این ایام، در بلاد خراسان، آثار آن مندرس گشته است. یکی از آن، علم حدیث نبوی (ص) است و دیگر علم انساب که علمی شریف است و دیگر علم تاریخ که عهد مورخان منقرض شده است و هم بقایای امم در قصور و نقصان قرار گرفته است.» (ابن فندق، ۱۳۴۵: ۱۰-۳)

تقسیم نمود، اول، علم زبان، دوم، علم منطق، سوم، علوم تعلیمی (حساب، هندسه، علم مناظر، نجوم، موسیقی، علم اثقال و حیل) چهارم، علوم طبیعی و علم الهی، پنجم، علوم مدنی، فقه و کلام. (فارابی، ۱۳۴۸: ۳۹-۹)

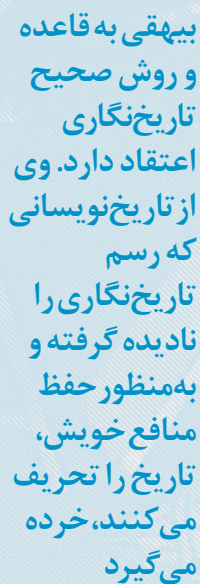
در حالی که در کتاب الفهرست **ابن ندیم**، تاریخ شاخه‌ای از علوم و فنون به حساب آمده است. اما در فنّ اول از مقاله سوم آن شرح حال اخباریان و نسابان بیان شده است. فن دوم نیز شامل نویسندگان، مترسلان و صاحبان دیوان می‌باشد. (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۲۲۸-۱۵۰)

ابن ندیم بر همین اساس، تاریخ و مورخان را با نام اخباریان ذیل علوم و فنون مقاله سوم آورده زیرا محتوای فعالیت آنان شرح تاریخ اسلام است و به همین دلیل در الفهرست ابن ندیم، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در کنار نویسندگان، خطیبان و نسابان دسته‌بندی شده است.

در کتاب تجارب‌الامم **ابن مسکویه** (قرن چهارم و اوایل قرن پنجم)، گرچه به طبقه‌بندی علوم اشاره‌ای نشده است اما نویسنده، تاریخ را فراتر از روایت و توصیف وقایع می‌داند. او حوادث تاریخ را تکراری و درخور تجربه‌اندوزی بشر دانسته و تلاش می‌کند تا با حذف افسانه و اساطیر از کتاب خویش، روندی منسجم و خردپذیر برای شرح وقایع تاریخی ایجاد کند. ابن مسکویه، بدون اینکه تاریخ را شاخه‌ای از دانش بداند، جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل می‌شود. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۲-۳۲)

۲. قرون پنجم تا هفتم

از متون شاخص قرن پنجم می‌توان به تاریخ بیهقی اشاره کرد. **بیهقی** نیز همانند ابن مسکویه به جایگاه تاریخ در میان علوم مختلف اشاره نکرده است اما به قاعده و روش صحیح تاریخ‌نگاری اعتقاد دارد. وی از تاریخ‌نویسانی که رسم تاریخ‌نگاری را نادیده گرفته و به منظور حفظ منافع خویش، تاریخ را تحریف می‌کنند، خرده می‌گیرد. او همچنین تأکید بسیاری بر لزوم بیان «دلایل حوادث تاریخی» دارد: «در اخبار خوارزم چنان صواب دیدم که بر سر تاریخ مأمونیان شوم، چنان که از استاد ابوریحان بیرونی تعلیق داشتم که باز نموده که سبب زوال دولت ایشان چه بوده؛ که در این اخبار فواید بسیار



۳. قرن هشتم

«هرچه را به دلایل عقلی اثبات توان کرد، آن را علم اصول دین گویند و هر آنچه را جز به دلیل سمعی اثبات نتوان کرد علم فروع دین گویند، و اما علم فروع دین بر دو قسم است، یکی مقصود و دومی تبع. اما قسم مقصود چهار رکن است. اول علم کتاب، دوم علم اخبار (تاریخ)، سوم اصول فقه، چهارم علم فقه.» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۲-۷۳)

در ادامه به کتاب «مقدمه ابن خلدون» می‌پردازیم. **ابن خلدون** به‌عنوان یکی از پیشگامان



سنت مورخین قرن هفتم مبنی بر بی توجهی به مفهوم تاریخ، در قرن هشتم ادامه نیافت و در این

و آنچه عجیب باشد. اما علت غایی تاریخ، اعتبار و استبصار از دانستن تغییرات دول و تبدیلات ملل و نحل است تا بر حسنات اقدام و از سیئات اجتناب نماید. اما موضوع علم تاریخ، حوادث عالم کون و فساد است، از آن روی که در سلسله امکان بر چه وجه و در چه وقت صدور یافته است. مورخ بحث از کیفیت وقوع حوادث می‌کند و براهین عقلی بر این علم قائم نیست بلکه محسوس و مشاهده است.» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۸-۷۶)

می‌بینیم که حافظ ابرو، تاریخ را علم دانسته و برای آن اعتبار بسیاری قائل است اما همانند ابن‌فندق، درک مفاهیم تاریخی را نه با عقل بلکه از طریق مشاهده امکان‌پذیر می‌داند. وی معتقد است که حوادث تاریخ در دوره‌های مختلف تکرار می‌شود بنابراین با آگاهی و عبرت‌اندوزی از حوادث گذشته می‌توان از وقوع حوادث مشابه آن جلوگیری نمود.

میرخواند نیز در روضة‌الصفاء (قرن نهم و اوایل قرن دهم)، بخش مفصلی از مقدمه کتاب را به ذکر فوائد علم تاریخ، نیاز حکام به فن تاریخ و شرایط تدوین تاریخ اختصاص می‌دهد اما تأکیدی بر چیستی تاریخ ندارد. میرخواند نیز، همچون برخی مورخین سلف خویش، شناخت حوادث تاریخی را به کمک حس سمع و بصر میسر می‌داند. (میرخواند، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۵-۹)

تاریخ عالم‌آرای امینی یکی از معدود کتب قرن دهم است که تاریخ را از جمله علوم ادبی شمرده و این نکته را سبب برتری و فضیلت علم تاریخ نسبت به دیگر علوم می‌داند. **روزبهان خنجی** به ماهیت تاریخ همچون یک علم می‌نگرد و معتقد است که نکات خرافی نباید وارد حیطه متون تاریخی گردد. او تاریخ را علم به وقایع امم و حوادث ماضیه می‌داند و با نگرش فلسفی خود، وقایع و حوادث تاریخی را تکراری دانسته که در تجربه و عبرت‌آموزی امم و سلاطین کاربرد دارد. خنجی شاگرد شمس‌الدین محمد سخاوی بود، و در نوشتن کتاب و فوائد هشت‌گانه آن متأثر از استاد خویش بوده است. (خنجی، ۱۳۸۲: ۷۷-۴۴) البته سخاوی در کتاب الاعلان بالتوبیخ لمن ذمّ التاریخ، دانش تاریخ را هم‌تراز علم حدیث می‌داند و پس از ذکر تعریف و موضوع تاریخ، فوائد علم تاریخ را بیان می‌نماید. (دانش‌نامه جهان اسلام، ۱۳۸۰، ج ۶: ۹۷-۹۶)

اکثر کتب قرن دهم و یازدهم، فاقد اطلاعات در زمینه چیستی و جایگاه علم در میان شاخه‌های

نظریه‌پردازی در تاریخ مشهور است. وی در کتاب خود مفهوم تاریخ را چنین توصیف می‌کند:

«باید دانست که فن تاریخ را روشی است که هر کس بدان دست نیابد و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است. چه این فن، ما را به سرگذشت‌ها و خوی‌های ملت‌ها و سیرت‌های پیامبران و دولت‌ها و سیاست‌های پادشاهان گذشته آگاه می‌کند.» ابن‌خلدون با ارائه نظریه ظهور و سقوط دولت‌ها، نشان می‌دهد که ذهنیتی علمی از چیستی تاریخ دارد، اما هنگامی که دانش بشری را به دو گونه علوم نقلی (امور شرعی، قرآن و سنت) و علوم عقلی (منطق، موسیقی، هیئت، طبیعی ...) تقسیم می‌نماید، تاریخ را جزء علوم به‌شمار نمی‌آورد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۸۸۴-۱۳)

از کتب مهم دیگر این قرن باید به جامع‌التواریخ اشاره نمود. **رشیدالدین فضل‌الله** در این کتاب، گرچه به تقسیم‌بندی علوم نمی‌پردازد اما کتاب وی متضمن درک علمی از مفهوم تاریخ است. خواجه رشیدالدین، تاریخ را دربردارنده دو فایده می‌داند، یکی برای پادشاهان، تا از احوال ملوک و سلاطین گذشته آگاه شوند و دیگری برای حفظ نام بزرگان و علما و ارباب هنر و فرهنگ. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۵) بدین ترتیب وی تاریخ را وسیله‌ای برای ثبت حوادثی که به‌ندرت اتفاق می‌افتد و همچنین نگهداشت حافظه تاریخی پیشینیان می‌داند تا ذکر بزرگان و سلاطین بر زمین و روزگار به یادگار باقی بماند. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، ج ۱: ۷)

۴. قرون نهم تا دوازدهم

در طی قرون نهم تا دوازدهم، کتاب‌هایی که تاریخ را در طبقه‌بندی علوم، شاخه مستقلی از علم به‌شمار آورده باشند، بسیار اندک‌اند اما در برخی از متون تاریخی این سه قرن، همچون جغرافیای حافظ ابرو، تاریخ عالم‌آرای امینی و تاریخ روضة‌الصفاء، به ماهیت و جایگاه علمی تاریخ اشاراتی شده است.

کتاب جغرافیای **حافظ ابرو** (قرن هشتم و اوایل قرن نهم)، تاریخ را علمی شریف و معتبر معرفی می‌کند. مؤلف در زمینه چیستی تاریخ می‌نویسد: «باید دانست که هر علمی را ماهیتی و غایتی و موضوعی است و ماهیت علم تاریخ، معرفت عالم کون و فساد است از حوادث ایام ماضیه و امم سابقه و آثار علوی از حدوث ذوات اذنب و رعود و بروق

مختلف علوم‌اند و تنها به ذکر علل نگارش کتاب خویش پرداخته‌اند. متون قرن دوازدهم نیز از همین روش پیروی کرده‌اند و دیباچه آنان شامل کلماتی قصار در بیان علل نگارش کتاب بوده است، برای نمونه در دیباچه زبدةالتواریخ چنین آمده است:

«تاریخی به اختصار و خالی از زواید و به طریق ضابطه رقوم به قلم تقریر در آورم که مشتمل باشد بر خلاصه احوال انبیا و سلاطین و آغاز و انجام دولت و مدت زمان فرمانروایی هر یک و آثاری که از ایشان در صفحه روزگار مانده است.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۳۷)

۵. قرون متأخر تا دوره پیشامشروطه

سنت تاریخ و تاریخ‌نگاری دوره قاجار دنباله سنت ادوار پیشین و به شکل تاریخ روایی بود. این سنت با ورود اندیشه‌های جدید اروپایی و به‌خصوص پس از تأسیس دارالفنون، به تدریج متحول گشت. این تحول در ساختار اکثر کتب پیشامشروطه به‌کار برده نشده است اما نشانه‌های آن را می‌توان در دیباچه برخی متون یافت. از جمله در کتاب خاوری که می‌نویسد:

«منظور از وقایع‌نگاری، اطلاع از اوضاع مملکت است، نه انشاپردازی و اظهار فضیلت. تاریخ باید مختصر و پرمفعت باشد، نه مطول و پر بلاغت و بی‌خاصیت. نه وقایعی از دولت را سهل شمارد، نه تطویلات لاطائل بر صفحه نگارد. مورخ باید وقایع‌نگاری را مایه جلب نفع نسازد و به تعریفی که در خور هر کس نیست، نپردازد.» (شیرازی، ۱۳۸۰: ۶)

نمونه دیگر این تحولات را می‌توان در کتاب محمدجعفر خورموجی مشاهده نمود. وی در دیباچه کتاب خود اظهار می‌کند که از روایات و خرافات‌منشیان و جزافات [گرافات] مترسلان پرهیز خواهد نمود؛ و یا در کتاب مخزن‌الوقایع، علاوه بر بیان روایی حوادث، تاریخ اجتماعی و اقتصادی نیز ذکر گردیده است. (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۲ و سربای، ۱۳۶۱: ۱)

با تأسیس دارالفنون، نقطه عطفی در تاریخ و تاریخ‌نگاری ایران ایجاد شد. گرچه نخستین مواد درسی دارالفنون بیشتر در پیوند با دانش نظامی بود و در نتیجه تاریخ نظامی و شرح جنگ‌های معروف جهان به‌صورت درس‌های متناسب با رشته‌های نظامی دارالفنون تدریس می‌شد اما زمینه برای تحول علم تاریخ ایجاد گردید. (صفت‌گل، ۱۳۷۸: ۱۵۴ و ۱۵۵)

حافظ ابرو، تاریخ را علم دانسته و برای آن اعتبار بسیاری قائل است اما همانند ابن‌فندق، درک مفاهیم تاریخی را نه با عقل بلکه از طریق مشاهده امکان‌پذیر می‌داند. وی معتقد است که حوادث تاریخ در دوره‌های مختلف تکرار می‌شود

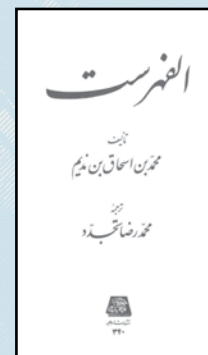
بدین ترتیب تاریخ، نه در چارچوب کتب طبقه‌بندی علوم بلکه در قالب محتوای متون تاریخی متحول گشت و رنگی علمی به‌خود گرفت. در سایه این تحول آثاری خلق گردید که از جهت سبک و محتوا با متون سنتی تفاوت داشت. افسانه و روایات خرافی جای خود را به تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داد. تاریخ به مثابه دانشی که هدفش تحلیل وقایع و حوادث گذشته باشد، مورد توجه قرار گرفت. اعتمادالسلطنه در کتاب درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان، به چنین مضامینی اشاره می‌کند: «جای تاریخ سلاطین قدیم این مملکت خالی است. گرچه بعضی تواریخ، متضمن احوال آن ادوار می‌باشد اما با افسانه اقرب است و از حقیقت که مشتمل بر فواید و عواید می‌باشد ابعاد است؛ و این نقصی بزرگ است که ملتی از سود و زیان گذشتگان خویش عبرت و بصیرت حاصل ننماید.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۱ ق: ۴-۳)

وی همچنین در دیباچه کتاب تاریخ منتظم ناصری به تحول تاریخ‌نگاری و توجه به تاریخ اجتماعی اشاره می‌کند:

«در این کتاب، فقط وقایع را محصور و محدود به شرح سلطنت سلاطین و جنگ و صلح آن‌ها و امثال آن سوانح ننمودم، بلکه هرگونه حوادث را از قبیل تولد و ارتحال علما و اعیان ممالک و اختراعات و انکشافات و وقوع زلازل و طوفان و بروز امراض عمومی و سقوط صواعق و ظهور عجایب، حتی بعضی از خسوف و کسوف و غیره، را بر آن مزید نمودم تا مجمع فواید و مجموعه‌ی مواسید بوده و مقبول طباع باشد و قابل انطباع.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۷)

در این عهد همچنین کتبی بر مبنای سلسله مراتب علوم نگاشته شد که برای نمونه می‌توان به کتاب مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون اشاره نمود. **واجدعلی‌خان**، مؤلف این کتاب، تاریخ را یکی از شاخه‌های مستقل علم می‌داند و در باب ششم کتاب به شرح علم سیر و تواریخ پرداخته و تاریخ را مشتمل بر یازده شاخه می‌داند. وی در زمینه علم تاریخ می‌نویسد:

«واضح باد که فواید این علم بسیار است و منافع آن بی‌شمار و انسان را به ذریعه این علم بر احوال پیشینیان خیرت و آگاهی حاصل می‌شود و حقیقت بی‌ثباتی و ناپایداری دنیای دون واضح و



منظور از وقایع نگاری، اطلاع از اوضاع مملکت است، نه انشاپردازی و اظہار فضیلت. تاریخ باید مختصر و پر منفعت باشد، نه مطول و پر بلاغت و بی خاصیت. نه وقایعی از دولت را سهل شمارد، نه تطویلات لاطائل بر صفحه نگارد

آشکار می گردد پس هر که را دلی دانا باشد و چشم بصیرت بینا، از دریافت احوال پیشینیان متنبه گردد و تجربت پذیرد.» (واجد علی خان، ۱۲۸۹ق: ۵۳)

همچنین در کتاب مدائن العلوم تألیف موسوی شیرازی، تاریخ به عنوان دانشی مستقل در نظر گرفته شده است. مؤلف در صفحه سه کتاب، جدولی از علوم مختلف آورده و دانش تاریخ را با عنوان بعض التواریخ در ذیل یکی از ستون های جدول قرار داده است. شیرازی از میان هشتاد علمی که در کتاب ذکر می کند برخی از علوم جدول را با تفصیل شرح می دهد و در مورد بقیه علوم، فقط نام آن ها را ذکر می نماید. (موسوی شیرازی، ۱۲۷۶ق: ۲)

نتیجه

در ادوار مختلف، ذهنیت اندیشمندان و مورخان از مفهوم و چرستی تاریخ متفاوت بوده و این تفاوت در تعیین جایگاه تاریخ در

میان سایر علوم در قالب کتب طبقه بندی تجلی یافته است. برخی از این کتب، با پیروی از نظریه ارسطو، علوم را به دو شاخه حکمت عملی و حکمت نظری تقسیم می نمودند و تاریخ را شاخه مستقلی از علوم نمی دانستند. در واقع جایگاه معرفت تاریخ، بسته به ایده مؤلف بسیار متفاوت از تعریف های دیگر بود.

این روند تا زمان تأسیس دارالفنون ادامه یافت. در این دوره، گرچه سنت دسته بندی کردن علوم و تعیین جایگاه تاریخ به عنوان شاخه ای از علم، کمرنگ شد و تنها در نمونه هایی چون کتاب مدائن العلوم و مطلع العلوم می توان دانش تاریخ را علمی مستقل در میان علوم طبقه بندی شده یافت، اما برخی از نویسندگان دوره پیشامشروطه، تاریخ را به مثابه علمی تحلیلی و هدفمند دانسته اند که با بهره گیری از اسلوب صحیح علمی می توان تاریخی منسجم به جای تاریخ روایی و توصیفی به دست آورد.

منابع

۱. آملی، شمس الدین؛ نفائس الفنون فی عرایس العیون، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱.
۲. ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳. ابن فندق؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۴۵.
۴. ابن مسکویه؛ تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
۵. ابن ندیم؛ الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.
۶. ارسطو؛ طبیعیات، ترجمه مهدی فرشاد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۷. استنفورد، مایکل؛ درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی، ۱۳۸۷.
۸. اعتمادالسلطنه؛ تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: ندیای کتاب، ۱۳۶۷.
۹. اعتمادالسلطنه؛ درالنتیجان فی تاریخ بنی الاشکان، تهران: وزارت انطباعات، ۱۳۱۱، (کتاب چاپ سنگی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره بازایی ۹۰-۱۲-۹).
۱۰. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴.
۱۱. حافظ ابرو؛ جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح علی آل داود و محمدصادق سجادی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۲. خنجی، فضل الله روزبهان؛ تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۱۳. خورموجی، محمدجعفر؛ حقایق الاخبار ناصری، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
۱۴. دانشنامه جهان اسلام؛ بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران: ۱۳۸۰.
۱۵. رازی، فخرالدین؛ جامع العلوم، به تصحیح سیدعلی آل داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۱.
۱۶. رشیدالدین فضل الله؛ جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: شرکت حاج محمدحسین اقبال، ۱۳۳۸.
۱۷. رشیدالدین فضل الله؛ جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
۱۸. سربای، حسین بن عبدالله؛ سفرنامه فرخ خان امین الدوله (مخزن الوقایع)، تصحیح کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی، تهران: اساطیر، ۱۳۶۱.
۱۹. شیرازی، فضل الله؛ تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۰. شیرازی، قطب الدین؛ درة الناج، تصحیح محمد مشکوة، تهران: حکمت، ۱۳۶۹.
۲۱. صفت گل، منصور؛ تاریخ نویسی در ایران از دارالفنون تا برافتادن فرمانروایی قاجاران، مجله دانشگاه انقلاب، ۱۳۷۸، ش ۱۱۲.
۲۲. فارابی؛ احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲۳. کلر، ادوارد هالت؛ تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۷.
۲۴. مستوفی، محمدحسن؛ زبدة التواریخ، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵.
۲۵. میرخواند؛ تاریخ روضة الصفا، تهران: انتشارات چاپخانه پیروز، ۱۳۳۸.
۲۶. موسوی شیرازی، محمد رضا؛ مدائن العلوم، تهران: ۱۲۷۶ق، (کتاب چاپ سنگی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره بازایی ۱۱-۲۷۲۱).
۲۷. نیشابوری، ظهیرالدین؛ سلجوق نامه، تهران: خاور، ۱۳۳۲.
۲۸. واجد علی خان؛ مطلع العلوم و مجمع الفنون، مطبع منشی نولکشور، ۱۲۸۹ق، (کتاب چاپ سنگی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره بازایی ۱۲۵۱-۱۱).

دانشگاه الازهر مصر

معصومه شادبهر

دبیر تاریخ، شهرستان بهارستان

مقدمه

خلافت فاطمی در اواخر قرن سوم هجری در شمال آفریقا پا گرفت. علویان همیشه می گفتند پیشوایی مسلمانان از ایشان است که فرزندان امام علی (ع)، پسر عم و داماد پیغمبر (ص)، هستند. آنان گاه به شمشیر و زمانی به تبلیغ یا تدبیر برای تحصیل حق خود می کوشیدند تا اینکه خلافت فاطمی در ولایت های غربی پا گرفت و رقیب عباسیان شد. خلافت فاطمیان بر تقدس و عصمت امام استوار بود.

فاطمیان را عبیدیان هم می خواندند، زیرا نسب ایشان به عبیدالله مهدی خلیفه اول فاطمی می رسید، و هم علویان می نامیدند که دعوی از نسب امام علی (ع) داشتند و خود را به حضرت فاطمه زهرا (س) منسوب می کردند. عنوان «شاهان» نیز به ایشان داده شده است.

فاطمیان مانند عباسیان نام خدا را به لقب خویش می افزودند (ابراهیم حسن، ۱۳۷۸: ۶۰۰) «و این چنان بوده است که یکی از فرزندان امیرالمؤمنین، حسین بن علی (ع) که او را المعزالدین گفته اند ملوک مغرب گرفته است تا اندلس و از مغرب به سوی مصر لشکر فرستاده است و چون لشکر به آن موضع رسید آن را قاهره نام نهادند و در مصر سپهسالاری از آن خلیفه بغداد بود» (قبادیانی، ۱۳۵۰: ۶۱) یعنی دوران خلیفه معز ۳۴۱ تا ۳۶۴ ه. ق، او که مردی دانشور بود و چند زبان می دانست از تدبیر و دقت نظر بهره کافی داشت. در دوره وی همه قبایل بربر مطیع دولت فاطمی شدند (ابراهیم حسن، ۵۰۶).

قهرمان فتوح این دوران **جوهر صقلی** (اهل جزیره سیسیل) بود که او را جوهر رومی (یونانی) نیز گفته اند. وی در یکی از ولایت های بیزانس و محتملاً سیسیل زاده و در قیروان به غلامی فروخته شده بود. جوهر پس از آنکه به سال ۳۵۹ پیروزمندانه وارد فسطاط پایتخت مصر شد بلافاصله بنیاد شهری را آغاز کرد که قاهره نام یافت.

جوهر دشمن قرمطیان بود که در بیشتر نواحی شام قدرت فراوان داشتند. خلیفه معز، جوهر را با سپاهی فراوان فرستاد تا در اقصای آفریقه مناطقی را که در قلمرو فاطمیان نبود به اطاعت درآورد. او تا اقیانوس اطلس پیش رفت و هدیه ای از ماهی اقیانوس برای معز فرستاد؛ یعنی نفوذ دولت فاطمی به آنجا رسیده است. مصر از لحاظ ثروت و ثبات وضع و موقع جغرافیایی مورد توجه دولت فاطمی بود و فاطمیان بعد از آنجا بر شام، فلسطین، شهرهای مقدس مکه و مدینه تسلط یافتند و اعتبار دولتشان فزونی گرفت (خیری، ۱۳۶۲: ۱۰۸).

در میان اردوی جوهر در بیرون، **فسطاط** به سرعت به صورت شهری درآمد که در اول به نام شهر همتای خود در آفریقه که هنوز معز در آنجا اقامت داشت منصوبه خوانده شد. (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۱۲) و بعد **قاهره** نام گرفت.

کلیدواژه ها: دانشگاه الازهر مصر، فاطمیان، شیخ محمود شلتوت

تأسیس الازهر

یکی از اسباب ایجاد مدارس در جهان اسلام تأیید مذهب یا کیشی بود که سلطان یا امیر آن را می‌پسندید و به ساخت آن اقدام می‌گردید. (حلبی، ۱۳۸۲: ۴۱۴)

مقریزی دربارهٔ جامع الازهر شرح مفصلی دارد و معتقد است که تأسیس این مسجد جامع در ۲۴ جمادی‌الاول سال ۳۵۹ هجری آغاز و پس از بیست و هفت ماه تکمیل شد. این اولین مسجدی بود که در قاهره به‌عنوان مسجد جامع رسمی دولت بنا شد و برای مرکز علمی، فرهنگی در گسترش دعوت اسماعیلیان در نظر گرفته شد. (ناصری طاهری، ۱۳۵۰: ۱۳۷۹)

در سال ۳۵۹ هجری هنگامی که فاطمیان قاهره را پایتخت قرار دادند (خیری، ۱۳۶۲: ۱۰۸) جوهر صقلی، سردار خلیفه فاطمی معز، جامع الازهر را بنیان گذاشت و دو سال بعد ساختمان اصلی آن به اتمام رسید (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۰۲) جوهر که نمی‌خواست شعائر شیعیان فاطمی در مساجد اهل تسنن به پا شود همان‌دم که بنای قاهره را گذاشت مسجدالازهر را نیز پایه‌گذاری کرد. (ابراهیم حسن، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۰۸)

جامع الازهر که در آغاز برای تعلیم فقه شیعه بود به‌صورت مدرسه‌ای درآمد که همهٔ علوم اسلامی در آن تدریس می‌شد. دولت فاطمی در دورهٔ «عزیز» بسیار بزرگ شد. خطر قرمطیان و ترکان در شام بزرگ شد ولی

فاطمیان پیروز شدند و آنان تحت سیطرهٔ فاطمیان درآمدند. (همان: ۵۵۲)

دلیل نامگذاری مسجدالازهر در عربی کلمهٔ «ازهر» به معنی پرنور، درخشان یا درخشان است. اما بعضی از مورخین قائلند که نام این مسجد از کلمه «الزهر» لقب مشهور دختر پیامبر (ص) گرفته شده که نام او فاطمه بود و خلفای فاطمی مدعی بودند که از نسل او هستند. (سیاکی، ۱۳۷۳: ۱۰۵) عزیز بالله خلیفه فاطمی در سال ۳۷۸ خانه‌ای در کنار مسجد الازهر خرید و آن را به سی و پنج نفر از علما اختصاص داد که هر جمعه بین نماز ظهر و عصر مجلس علمی برپا می‌کردند. **ابن کلس**، وزیر این خلیفه نیز اهل علم و ادب را دوست می‌داشت و به خود نزدیک می‌ساخت و به دستور خلیفه ماهانه هزار دینار بر جماعتی از اهل علم و نسخه‌برداران و صحافان خرج می‌کرد. (آدام، متر، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۰۶) سال ۳۷۸ یعقوب کلس عزیز را گفت که الازهر را جایگاه علوم کند. عزیز و خلیفگان پس از او جویندگان علم را از همهٔ قلمرو اسلام به الازهر می‌آوردند که مسکن و خوراک و معاش و آسودگیشان را مهیا کرده بودند. (ابراهیم حسن، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۰۸)

فاطمیان در دانشگاه الازهر، به قول کیارد (cayard) عقاید اسماعیلیه تدریس می‌کردند. بنای این کار بر آن بود که اشاعه مذهب باید به‌وسیله تبلیغات باشد. البته نسبت به ادیان نهایت گذشت و تحمل را روا می‌داشتند. (مشکور، ۱۳۷۹: ۲۲۰)

یعقوب کلسی مسجد الازهر را که از آن

پیش خاص تعلیم مبادی فاطمیان بود

به مدرسه علوم متداول تبدیل

کرد. (ابراهیم حسن،

۱۳۷۸،



ج ۳: ۶۶۲) مسجد زیر نظر قاضی بود و قاضی معمولاً سه روز مانده به ماه رمضان از مسجد بازدید می‌کرد و نسبت به سالم و پاکیزه بودن حصیرها و قندیل‌ها و ساختمان دقت می‌کرد. البته خرج نگهداری مسجد زیاد نبود. (آدام، متز، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۷۶)

مشخصات ساختمان الازهر

بایارداج در تحقیق گسترده خود درباره جامع الازهر مشخصات آن را چنین شرح می‌دهد: بنای اصلی مسجد مستطیلی شکل و ابعاد آن ۲۲۷ و ۲۸۰ قدم بوده است. در بزرگ مسجد در جهت شمال غربی به صحن حیاط مرکزی منتهی می‌شده است. کنار دیواری که در مذکور در آن باز می‌شد هیچ ستونی وجود نداشت ولی سقف حرم مسجد که در منتهی‌الیه صحن واقع شده بود روی چهار ردیف ستون قرار داشت. احتمال می‌رود ولی محقق نیست که ستون‌ها و صفحه‌های واقع در سمت راست و چپ صحن جزء بنای اصلی و همزمان با سایر قسمت‌های اصلی ساخته شده باشد. راهروی واقع در وسط شبستان از میان ستون‌ها به محل محراب که سمت قبله را نشان می‌دهد منتهی می‌شده است. در سمت راست این محراب کوچک، پله‌های منبری قرار داشت که واعظ برای ایراد خطبه از آن بالا می‌رفت. منبر اصلی بدون تردید کرسی بزرگی بود و به دیوار عقب تکیه داشت. این منبر دری منقوش داشت و پله‌هایی که از این در شروع می‌شد به کرسی منتهی می‌گشت که قبه کوچکی بالای آن قرار داشت و واعظ زیر آن می‌نشست و خطبه می‌خواند. به احتمال زیاد قسمت‌های چوبی منبر با آیات قرآن و نقوش هندسی حکاکی و یا منبت کاری شده بود. بعضی از مساجد در آفریقای شمالی منبر چرخدار داشت که در پستوهای کوچکی نگاهداری و در مواقع لزوم به داخل مسجد منتقل می‌شد.

در ابتدا الازهر محل تطهیر و وضو نداشت، چون فاطمی‌ها معتقد بودند که نمازگزاران قبل از ورود به مسجد باید خودشان این اعمال را انجام داده باشند. اولین مناره مسجد که بر فراز در اصلی قرار داشته احتمالاً آجری و کوچک بوده است.

درهای فرعی نیز وجود داشت که به خیابان‌های اطراف باز می‌شد. دیوار دور مسجد از سنگ‌های

امروزه الازهر هم یک دانشگاه و هم مرکزی برای تحولات فکری و تبادل اندیشه‌های اسلامی است



رملی قطور ساخته شده بود که حیاط اندرون و صفه‌های زیبای مسجد را از همه‌مۀ بازار مصون می‌داشت. (ناصری طاهری، ۱۳۵۰: ۱۳۷۹)

از عجایب الازهر حوض طلای آن بود که از قسطنطنیه آورده بودند، یک حوض کوچک سبز که به تصویر آدمی مزین بود و می‌گفتند از فرط زیبایی و ظرافت قیمت آن به شمار نیست. دوازده مجسمه از طلای سرخ مرصع به جواهر گران‌بها که در درالصناعۀ قرطبه ساخته بودند اطراف حوض بود. شیری بود و پهلوی آن آهویی، نهنگی، اژدهایی، عقابی، کبوتری، شاهینی، طاوسی، مرغی و خروسی؛ همه به ردیف، که از دهان آن آب حوض می‌ریخت. (ابراهیم حسن، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۱۰) گفته شده ساختمان کالج دانشگاه کمبریج و صحن آن عمارت، از دانشگاه الازهر اقتباس شده است. تقسیم‌بندی دانشجویان به دسته‌جات مختلف از ابتکارات دانشگاه الازهر است. (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۸)

نظام تعلیماتی و آموزشی الازهر

بایارداج در تحقیق گسترده خود چنین گوید: یکی از وسایل اساسی که سبب بالا رفتن اعتبار فاطمیان شد نظام فقهی آن‌ها بود که با عقاید خاص آن‌ها مطابقت داشت. به این منظور وقتی خلیفه معز مصر را فتح کرد درصدد برآمد فقیهانی را تربیت کند تا بتوانند مردم را به پذیرش اصول فقهی مذهب شیعی اسماعیلی به‌جای اصول فقهی قدیمی سنی متمایل سازند. از این رو معز تعدادی از فقیهان شیعه [اسماعیلی] را از آفریقای شمالی به قاهره پایتخت جدید فرستاد تا نظام حقوقی فاطمیان را بنیاد نهند. بین این گروه از فقها دو نفر از قابلیت فوق‌العاده برخوردار بودند.

قاضی ابوحنیفه النعمان بن محمد یکی از این دو بود که در قیروان (واقع در تونس امروزی) بزرگ شده بود. وی پس از مطالعه احکام شرعی سنی و شیعه اسماعیلی به خدمت فاطمیان درآمد و ابتدا در مقام قاضی محلی و بعد در منصب قاضی‌القضات معز انجام وظیفه می‌کرد. این قاضی به شهر جدید قاهره رفت تا در مورد تجدید سازمان نظام حقوقی در مصر اقدامات لازم را به عمل آورد. او اندکی قبل از وفات معز درگذشت و پسری به‌نام علی به‌جای گذاشت که در مقام عالی‌ترین مرجع حقوقی کشور فاطمی به جای

پدر نشست.

فقیه برجسته دیگر، **ابن کلس** بود. او از یهودیان بغداد بود و تا سال ۳۳۵ ه.ق به تجارت در دمشق اشتغال داشت و پس از این تاریخ به دلایلی از آنجا به مصر گریخت. در مصر صاحب مال و نام گردید و توسط مقامات دولتی برای کمک در امور تجارت استخدام شد، سپس به طور پنهانی شعائر و احکام اسلامی را فرا گرفت و در سال ۳۵۶ ه.ق برای ادای نماز به مسجد اعظم قاهره قدیم رفت و اسلام آورد و بعد یکی از مقامات عالی رتبه حکومت محلی شد. هنگامی که وضع بحرانی در مصر پیش آمد ابن کلس به دربار معز رفت تا خلیفه را برای حمله به دره نیل تشویق کند. بعد از حمله فاطمیان به مصر وی نقش مؤثری در سازماندهی اوضاع داخلی آن کشور به عهده داشت. ابن کلس رفته رفته دانشمندی بزرگ شد و از استادان ادب به شمار آمد و کتاب‌هایی درباره قرائت قرآن، فقه، اخلاق و حفظ الصحه تصنیف کرد. دانشمندان مختلفی برای کسب فیض نزد او می آمدند و او شماری از کاتبان را استخدام کرده بود تا از کتاب‌های مورد علاقه اش نسخه برداری کنند. پس از آنکه معز درگذشت عزیز جانشین او شد، خلیفه جوان برای پیشرفت نظام قضایی به **علی بن النعمان** متکی بود و به ابن کلس نیز قدرت روزافزونی بخشید و بالاخره وی را وزیر خویش کرد.

در سال‌های نخستین خلافت عزیز علمای اهل سنت همچنان امور آموزشی را در مساجد قدیمی محله‌های کهنه شهر اداره می کردند، در حالی که کلاس‌های مذهبی نوپنید فاطمی در داخل قصر برگزار می شد. چندی نگذشت که قاضی **علی بن النعمان** و وزیر با نفوذ عزیز، ابن کلس، از مسجد جدید الازهر برای اشاعه تعلیمات فاطمی بهره برداری کردند. مقریزی تاریخ نگار شرحی درباره اینکه چگونه این دو مرجع تعلیم عالی را در الازهر آغاز کردند آورده است.

در ماه صفر سال ۳۶۵ قاضی **علی بن النعمان** در جامع الازهر رساله‌ای را درباره فقه که پدرش نعمان نوشته بود املا کرد. این رساله که براساس فقه اهل بیت پیامبر (ص) تهیه شده بود «الاقتصار» نام داشت. هنگامی که یعقوب بن کلس به وزارت عزیز بن معز رسید مکانی برای دانشمندان و ادیبان، شعرا، و فقیهان و حکمای الهی در قصر ترتیب داد و برای همگی مقرری تعیین کرد. وی کتاب‌هایی درباره فقه تدوین کرد و هر

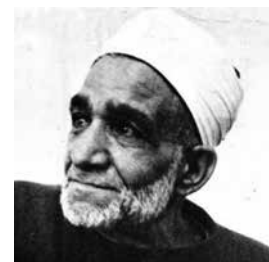
سه‌شنبه جلسه‌ای تشکیل می داد که فقیهان و حکمای الهی و طلاب منطق در آن مکان حاضر شده و به مباحثه می پرداختند.

روزهای جمعه نیز جلسه‌ای برگزار می کرد و تصانیف خود را برای مردم می خواند. در این جلسات قضات و فقها و قاریان قرآن و استادان صرف و نحو و محدثین شرکت داشتند.

فلقشندی چنین بیان کرده که ابن کلس، وزیر عزیز، از خلیفه فاطمی خواست تا برای گروهی از علما مخارجی را در نظر بگیرد و برای هر یک حقوقی برای امرار معاش مقرر سازد. خلیفه محلی در جوار جامع الازهر برای ایشان ساخت و آن‌ها روزهای جمعه پس از مراسم نماز، حلقه درسی در مسجد برای بحث درباره مسائل فقهی ترتیب می دادند. **ابوتراب یعقوب قاضی** (الخدق) ریاست این حلقه را که تا ظهر طول می کشید به عهده داشت. حاضرین این حلقه درس سی و هفت نفر بودند.

دو سال بعد ابن کلس خلیفه را بر آن داشت تا این کلاس‌ها را همگانی کند و الازهر را به صورت جامع درآورد (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

بعدها خلفای فاطمی مصر بر جنبه‌های کمی و کیفی آن افزودند و موقوفاتی برای آن در نظر گرفتند (ضمیری، ۱۳۷۱: ۱۳۶). در آنجا بنا بر عادات جاری در جوامع دیگر قرآن و فقه درس می دادند و گروهی از طالبان علم در آنجا ساکن بودند که آنان را «مجاورین» می نامیدند. در میان این مجاورین یا مقیمان جامع الازهر کسانی پیدا می شدند که از دورترین نقاط اسلامی حتی از ترکستان و هندوستان می آمدند. برای هر طایفه رواقی بود که به اسم آن‌ها خوانده می شد، مانند رواق شامیان، رواق مغربیان، رواق ایرانیان، رواق یمنی‌ها و رواق هندوان؛ و این‌ها غیر از رواق‌هایی بود که خود مصریان در جامع الازهر داشتند. شمار دانشجویان الازهر را در سده نهم هجری ۷۵۰ تن نوشته‌اند که از طوایف گوناگون در آنجا گرد آمده بودند. این جماعت زیاد همه در الازهر مقیم بودند و صندوق‌ها و خزانه کتب هر یک با خودشان بود و در آنجا فقه، حدیث، تفسیر، نحو و منطق فرا می گرفتند و در حلقه‌های وعظ و ذکر نیز حاضر می شدند، چه بسا بسیاری از کسانی که طالب علم نبودند نیز جهت تبرک و یا به سبب نداشتن مأوا در آنجا بیتوته می کردند ولی وضع این جمع با اختلاف رایج در مصر و به اختلاف



شیخ محمود شلتوت

**دانشگاه
الازهر، یکی
از استوانه‌های
محکم در نشر
معارف در تاریخ
تمدن اسلامی
است و چندی
پیش هزارمین
سال فعالیت
خود را جشن
گرفت**

مناصب حاکمان، پیوسته در دگرگونی و نوسان بوده است. شمار ساکنان این جامع در روزگار خدیویان مصر به چندین هزار رسید و از همین دوره اهتمام شد که برخی از علوم جدید را در آن وارد سازند.

وقتی **ابن خلدون** برای دستیابی به اطلاعات برای تحقیقاتش به مصر سفر کرد از او دعوت شد که به تدریس در الازهر بپردازد. او نیز پذیرفت و روزگاری در تحقیق و تدریس سپری کرد تا اینکه به مقام قاضی القضاات منصوب شد (کاظمی شیرازی - ۱۲۵)

سخن پایانی

دانشگاه الازهر، یکی از استوانه‌های محکم در نشر معارف در تاریخ تمدن اسلامی است و چندی پیش هزارمین سال فعالیت خود را جشن گرفت. (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۳۰) از جهت اسلامی نیز الازهر نوعی مرکزیت و مرجعیت داشت و مرکز آموزش الهیات اسلامی بود. در سال‌های اخیر به آموزش ادبیات، حقوق، پزشکی، شیمی و... نیز پرداخته است و همواره یکی از مراکز آموزش بزرگ به حساب آمده است. الازهر در سال ۱۱۶۸ میلادی به دست جنگجویان صلیبی افتاد و تبدیل به کلیسا شد اما چندی بعد **صلاح‌الدین ایوبی** دوباره آن را پس گرفت. (کاظمی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۲)

با روی کار آمدن ایوبیان از رونق الازهر کاسته شد. (ضمیری، ۱۳۷۱: ۱۲۶) به دلیل اینکه در دوره فرمانروایی فاطمیان الازهر نقش قاطع در رواج و پخش عقاید اسماعیلی داشت و تعداد زیادی از علما و فقها و طلاب اسماعیلی در مجالس درس الازهر شرکت می‌کردند ولی پس از سقوط فاطمیان، آنان از خصومت ایوبیان سنی مذهب متحمل صدمات و خسارات زیادی شدند. (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۲۶)

در سال ۱۳۰۳ الازهر در اثر زلزله به کلی ویران شد اما پس از چندی دوباره بنا گردید و در سال ۱۴۲۵ میلادی دانشگاهی شد که شهرت فراوان داشت و ۷۵۰ دانشجوی خارجی در آن درس می‌خواندند.

از قرن ۱۹ به بعد الازهر صورت دانشگاهی امروزی به خود گرفت که دانشکده‌های گوناگون دارد. در سال‌های اخیر توسعه الازهر ادامه یافت تا آنجا که بنا بر آماري اخيرا ۴۳۵۷۸ دانشجو داشته.

امروزه الازهر هم یک دانشگاه و هم مرکزی برای تحولات فکری و تبادل اندیشه‌های اسلامی است. (کاظمی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۲)

از جمله اقدامات مفیدی که در چند دهه پیش، **شیخ محمود شلتوت**، رئیس فقید جامع الازهر، با شهادت انجام داد و به وحدت مسلمانان کمکی فراوان کرد، به رسمیت شناختن فقه شیعه به عنوان یکی از ابواب فقه اسلامی بود به گونه‌ای که گذشته از فقه اهل سنت یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی فقه شیعه نیز مجاز شد که در الازهر تحقیق و تدریس شود. در این دانشگاه نه تنها علوم دینی بلکه علوم پزشکی نیز تدریس می‌شود و دانشجویان آن نه تنها مصری و عرب بلکه از اندونزی و مالزی هم هستند. در آنجا تحصیلات رایگان است و هیچ گونه تبعیضی در امر تدریس و امور رفاهی دانشجویان بین طلاب وجود ندارد و هر کس بدون توجه به رنگ، زبان و یا نژاد خود و تنها براساس لیاقت و استعداد و نیاز می‌تواند از کمک‌های مادی و معنوی این مؤسسه برخوردار باشد. (ضمیری، ۱۳۷۱: ۱۲۶)

منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن؛ **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۳، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۸.
۲. آدام، متز؛ **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳. حلی، علی‌اصغر؛ **تاریخ تمدن در اسلام**، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۴. خیری، سیدمحمود؛ **اسلام در چهارده قرن**، دایرةالمعارف اسلامی، تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
۵. خوری حتی، فلیپ؛ **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۶. دفتری، فرهاد؛ **مختصری در تاریخ اسماعیلیه**، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۷۸.
۷. سباعی، محمدملکی؛ **تاریخ کتابخانه‌های مساجد**، ترجمه محمد عباسپور و محمدجواد مهدوی، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳.
۸. ضمیری، محمدعلی؛ **تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام**، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
۹. ناصری طاهری، عبدالله؛ **فاطمیان در مصر**، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۰. قبادیانی مرزوی، ناصرین خسرو؛ **سفرنامه ناصر خسرو**، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۰.
۱۱. کاظمی شیرازی، محمدحسن؛ **تاریخ جهان اسلام و روابط خارجی آن از آغاز تا امروز**، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۱.
۱۲. محمدی، ذکرا؛ **نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب**، انتشارات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۳.
۱۳. مشکور، محمدجواد؛ **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم**، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۷۹.

نقد کتاب تاریخ پایه یازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی

گزارش اولین گردهمایی دبیران تاریخ استان اصفهان
آذر ۱۳۹۶

پروانه گودرزی
سرگروه تاریخ، ناحیه ۴ اصفهان

و استانی توضیح داد و گفت: همکاران عزیز لطفاً در فراخوان کشوری «اگر من نویسنده تاریخ معاصر بودم» شرکت کنند. همچنین به فراخوان‌های استانی از جمله «اصفهان در عصر تیموری و ترکمانان» و ساخت و تولید محتوای الکترونیکی براساس کتاب تاریخ پایه یازدهم ادبی نیز توجه کنند. سپس جلسه با سخنرانی دکتر ساسان طهماسبی استاد دانشگاه ادامه یافت. وی نقدی پیرامون درس صفویه (تاریخ ۲ پایه یازدهم ادبی) به شرح ذیل داشت:

۱. چرا اصطلاح «ینی چری» در صفحه ۱۳۸ توضیح داده نشده است.

در ساعت ۱۵:۳۰ روز چهارشنبه هشتم آذر ماه سال گذشته اولین گردهمایی دبیران تاریخ استان اصفهان در مرکز تحقیقات معلمان واقع در خیابان شمس‌آبادی برگزار گردید. جلسه با تلاوت آیاتی از قرآن کریم و بخش سرود جمهوری اسلامی آغاز شد. در ابتدا **رضوان نعمتی**، سرگروه تاریخ استان، یاد و خاطره همکاران عزیز از دست‌رفته از جمله خانم مأموریان و خانم بخشی و آقای بهرامی را که در تابستان گذشته دچار حادثه گردیده بودند، گرامی داشت. سپس ضمن ارائه گزارشی از حضور خود در گردهمایی سرگروه‌های تاریخ کشور در مازندران، در خصوص فراخوان کشوری

۲. کلمه «تہماسب» باید براساس منابع به صورت «طہماسب» نوشته شود.

۳. در صفحه ۱۳۹ سلطان محمد خدابنده، اینجا «سلطان» بخشی از اسم است، که واژه سلطان خاص عثمانی بوده بنابراین باید نوشته می‌شد «شاه سلطان محمد خدابنده».

۴. در صفحه ۱۴۲ به جنگ بین اهل قلم و اهل شمشیر پرداخته که در اواخر صفویه ما اصلاً دیگر ارتش نداریم و صفویه در این دوران از لحاظ نظامی فوق‌العاده ضعیف بود و حتی اهل قلم بر اهل شمشیر تفوق داشته و قدرتشان بیشتر بود.

۵. در صفحه ۱۴۳ در بیشتر بدانیم، در عبارت «وکیل نفس همایون» کلمه «نفیس» جا افتاده. باید نوشته می‌شد «وکیل نفس نفیس همایون». ما در دوره صفوی هم وکیل نفس نفیس همایون داشتیم و هم وزیر اعظم. در ابتدای صفویه این دو مقام در بعضی موارد یکی بوده است لیکن باید دقت کنیم که دو مقام جدا بودند.

۶. نکته بعدی، «کلانتر» زیر نظر «داروغه» خدمت نمی‌کرده. کلانتر مربوط می‌شده به اصناف و داروغه از انتظامات شهر بوده است.

۷. ممالک و خاصه صرفاً زمین را شامل نمی‌شده بلکه کلیه ساختار اقتصادی جزء ممالک بوده است و ممالک زیر نظر شاه بوده است. «اراضی ممالک را والیان اداره می‌کردند» این‌طور نیست و این اشتباه است.

۸. نکته بعدی «والی» است. والی واژه عربی است و حاکم هر شهر را والی می‌گفتند. اما در دوره صفوی ۴ والی داریم (والی لرستان، کردستان، عربستان، گرجستان) و دلیل آن این است که حکومت آن‌ها موروثی بوده است و آن‌ها قبل از صفویه حکومت داشتند و در زمان صفویه هم همین‌طور.

۹. در صفحه ۱۵۱ پاراگراف آخر نوشته شده «... برای فراگرفتن امور مختلف، دانشگاهی وجود دارد که آن‌ها را مدرسه می‌گویند... در رأس هر کدام صدر قرار دارد» این مورد هم اشتباه است. صدر مقامی بوده که فراتر از این‌هاست. صدر مقام روحانی معتبری بوده و بر تمام نهادهای آموزشی احاطه کامل داشته است. دو تا صدر داشتیم صدرالممالک و صدرخاصه و این‌طور

نبوده که هر مدرسه برای خودش مقام صدر داشته باشد.

بعد از موارد ذکر شده دکتر طهماسبی اظهار داشت که این کتاب علمی است و نویسنده سعی کرده همه جوانب را ببیند و جانبداری نکرده اما در عین حال خیلی تخصصی کار نشده است.

در بخش دوم این نشست دکتر **علی اخضری** استاد دانشگاه به نقد و بررسی بخش اول کتاب پرداخت. ایشان در باب مثبت‌نگری به منابع و مأخذ، خط زمان و نقشه‌ها، وجود اصطلاحات تاریخی مانند: سواد و جبل را مؤثر دانست. همچنین آوردن بعضی نکات جالب که ذهن دانش‌آموز را آماده می‌کند مثل خاندان اموی قریش در صفحه ۵۳ را مفید دانست. وی نکات مثبت دیگر کتاب را برشمرد، مانند: رسم شجره‌نامه‌ها و نسب‌نامه‌ها و مطرح کردن سؤالات بسیار پرسشگر در برخی از فعالیت‌ها و ساده‌نویسی و موجزنویسی.

در باب انتقاد نیز وی مواردی را به شرح ذیل بیان کرد:

در صفحه ۷ تک‌نگاری که به‌عنوان مثال آورده شده مربوط به بعد از مرگ تیمور است، که با توضیحات همخوانی ندارد. برخی از مورخین را عنوان می‌کند که مربوط به چه قرن هستند ولی برخی را نمی‌گوید.

صفحه ۳۸ یک خطا آمده و «موتہ» را غزوه خوانده.

صفحه ۵۶ اینکه معاویه بیعت همه را گرفت غیر از امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر، خطاست. معاویه در ۱۹ رجب سال ۶۰ مرد و تعداد افرادی که با یزید بیعت نکردند ۵ نفر بودند. این تعداد قبل از مرگ معاویه ۱۲ نفر بودند که معاویه با هر وسیله و حیلہ آن‌ها را به ۵ تن رساند.

صفحه ۶۱ نویسنده سلیقه‌ای عمل کرده و در این جدول تعریفی از قیام و شورش ارائه نشده است.

صفحه ۶۲ در عبارت «امامان شیعه در دوره بنی‌امیه» بهتر بود می‌نوشت: شیعه در دوره بنی‌امیه. که در این صورت زیدیه را هم توضیح می‌داد. در خاتمه دکتر اخضری ادعان داشت که کتاب به شیوه علمی نگارش شده و نویسنده به جز در بخش فتوحات از پیشداوری دوری جسته است.



گیاه پزشکی در ایران باستان

سبیده مریم باقری

مقدمه

تحولات وسیع و پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که در قرون اخیر صورت گرفته باعث شده انسان گاه خود را بی‌نیاز از دانش‌های گذشته بداند در حالی که دانش امروز ریشه در دانش دیروز دارد.

علم پزشکی در میان دیگر دانش‌ها یکی از کهن‌ترین آن‌هاست زیرا آدمی همیشه سعی در حفظ جان با ارزش خویش دارد و از آنجا که وی همواره با خطر بیماری و مرگ مواجه بوده این علم برای او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. آغاز علم پزشکی با امور ماوراء طبیعی، با ساحران قبائل، با جادوگران و جادوپزشکان ارتباط نزدیک دارد. از نظر گذشتگان، در بسیاری از جوامع، بیماری، نتیجه آزار روح خبیث بود که در تن آدمی جایگزین می‌شد و بیرون رفتن آن، تنها به وسیله دعا و خواندن اوراد و گاه با حرکات عجیب و غریب امکان داشت. در نتیجه نخستین پزشکان را می‌توان جادوگرانی دانست که به تسخیر ارواح و نیروهای آسمانی شهره بودند.

طبق اندیشه و نگرش ایرانیان باستان، که در کتاب **اوستا** و سایر متون دینی آن‌ها منعکس شده، درد و بیماری پدیده‌ای اهریمنی و عامل بیماری غلبه اهریمن و نیروهای اهریمنی در وجود انسان بود، در مقابل تلاش انسان برای غلبه بر بیماری‌ها و همچنین تسلط بر این نیروهای اهریمنی منجر به پیدایش علم پزشکی گردید که امری اهورایی و مورد پسند خدای بزرگ بود.

ایرانیان در تاریخ پزشکی جهان باستان نقش در خور و بسزایی داشته‌اند. آن‌ها پزشکان را بر اساس تخصص‌های آنان در رشته‌هایی چون گیاه پزشکی، کارد پزشکی و مانتره درمانی تقسیم می‌کردند و به تنظیم و سامان‌دهی قوانین و شرایط و ضوابطی برای دست زدن به کار درمان پرداخته و این حرفه را قانون‌مند نمودند.

کلیدواژه‌ها: گیاه پزشکی، ایران باستان، علم پزشکی

گیاه در ایران باستان

بر طبق باور ایرانیان باستان و همچنین بر پایه آموزه‌های دینی آنان، گیاه دارای ارزش و جایگاه ویژه‌ای بود، به‌طوری که در بیشتر نقش‌برجسته‌های تخت‌جمشید گیاهان بسیاری دیده می‌شود. مثلاً یکی از نقوش پرتکرار در تخت جمشید نقش گل نیلوفر یا لوتوس است.

گل نیلوفر که در دستان پادشاهان و سربازان حجاری شده در تزئینات تخت‌جمشید دیده می‌شود نماد صلح و شادی بوده است. به علاوه، از آنجا که این گل با آب در ارتباط است نماد آن‌هایتا ایزد بانوی آب‌های روان نیز هست (شیخ فرشی، ۱۳۸۲: ۲۳).

آب‌وهوا و تنوع گیاهی ایران

موقعیت جغرافیایی خاص ایران و تنوع آب و هوایی آن، این کشور را در جهان منحصر به فرد ساخته است، این تنوع باعث گردیده که ایران به ۵ نوع آب‌وهوای: ۱. مدیترانه‌ای، ۲. بیابانی، نیمه‌بیابانی، ۳. گرم و مرطوب، ۴. گرم و خشک و ۵. کوهستانی، تقسیم گردد. به خاطر این تنوع آب‌وهوایی، بیش از ۷۵۰۰ نوع گیاه در ایران رشد می‌کند که در حدود ۱۸۰۰ نوع آن خاصیت دارویی دارند. در بین انواع این گیاهان دارویی برخی از آن‌ها در هیچ بخش دیگری از جهان یافت نمی‌شوند. منشأ مهم تنوع گیاهی غنی در ایران، اولاً تنوع وضعیت آب و هوایی این سرزمین و ثانیاً وجود جاده‌های مهم تجاری از جمله جاده‌های هند و چین بوده (adhami, 2007:3) که از ایران می‌گذشته‌اند.

یادکرد گیاهان مقدس در متون کهن

در کتاب **بُندهش** در خصوص آفرینش گیاه این‌گونه آمده است: اهورامزدا، امشاسپند «امرداد» را نگهبان و سرور گیاهان ساخت. اهریمن اما کرم آفرید و گمارد تا گیاه را نابود سازد و تزییر دیو را آفرید تا گیاهان و دام‌ها را آلوده کند، اما پس از حمله اهریمن به گیاه نخستین (منشأ همه گیاهان) و خشکانیدن آن امرداد و تیشتر ایزد (ایزد باران) به یاری یکدیگر، گیاه نخستین را از نو سرسبزی و حیات بخشیدند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۷ و ۴۸، ۱۱۲ و ۱۱۳؛ بندهش هندی، ۱۳۶۸: ۸۵).

در واقع در زمان پیدایش نخستین انسان بر کره

خاکی، یعنی کیومرث، که به دست اهورامزدا صورت پذیرفت، لزوم ایجاد یا کشف دارو و درمان برای حفظ این موجود و دیگر موجودات از بیماری‌ها که توسط موجود خبیث (اهریمن) زاییده و موجب مرگ می‌گردید، واجب و حتمی تلقی شد، لذا اهورامزدا برای حراست از آفریده‌های خود گیاهان دارویی را نیز خلق نمود. بدین‌گونه که «چون اهریمن هجوم خود را بر آفریده‌های اهورایی آغاز کرد بر گیاه آمد و گیاه بخشکید؛ و هنگامی که آن گیاه (نخستین) بخشکید امرداد آن گیاه را که نشان گیتی است، برگرفت و او را خرد کرد و بکوفت و با آب باران بیامیخت. (بندهش، ۱۳۶۹: ۶۵).

بنابراین اهورامزدا نه تنها گیاهان دارویی را برای تندرستی بشر آفریده، بلکه برای آن‌ها پاسدارانی نیز گماشته است تا از گزند اهریمن و نیروهای اهریمنی در امان بمانند، هر چند ایزدان و نیروهای ماوراءالطبیعی به کلی در این خویش‌کاری (درستکاری) موفق نبودند. این عدم کامیابی بیش از همه با آفریده‌هایی چون گیاهان دارویی در ارتباط بود که به منظور تندرستی آدمی و دور ماندن وی از شر بیماری‌ها و رنجوری بدن خلق شده بودند. زیرا در باور ایرانی و فرهنگ ایرانیان باستان برای همه چیز منشائی ماوراءالطبیعی از سوی نیروهای خیر یا شر وجود دارد. اهریمن به هر چیز در آمیخت اما به گیاه بیشتر در آمیخت، نتیجه این آمیزش که در تازش نخست اهریمنی صورت گرفت این بود که گیاه دارای پوست و خار شد، در حالی که پیش از آمدن آن اهریمن خار و پوست بر گیاه نبود. همچنین فرهنگ ایرانی برای برخی گیاهان زیانمند و مضر سلامتی نیز منشأ ماورایی ساخت زیرا گیاهان در اصل آفریده اهورامزدا و به منظور رهانیدن انسان از درد و رنج بودند، اما با مداخله نیروهای پتیاره برخی گیاهان بیشتر آمیخته شدند، مانند بیش بلادُر که زهر دارد و مردم و گوسفندی که از آن‌ها می‌خورد می‌میرد. (همان: ۸۶)

در واقع برخی امشاسپندان و ایزدان، شفابخشانی هستند که به آدمی برای از بین بردن بیماری‌های یاری می‌رسانند. آن‌ها موکل برخی گیاهان دارویی نیز هستند که در علاج بیماری‌ها و پاک نمودن محیط زیست آدمی از ناپاکی‌ها بسیار مؤثرند. در این باره در بندهش می‌خوانیم: «هر گلی از آن امشاسپندی



درختچه هوم



**درمان با گیاهان
شامل تکنیک
خاصی بود که
خود از سه
روش: خوراکی،
شست و شوی
بدن و بخور دادن
تشکیل می شد**

است: مورد و یاسمن هرمزد را خویش است و یاسمن سپید بهمن راه و مرزنگوش اردیبهشت راه، شاه اسپرغم (ریحان) شهریور راه، پلنگ مشک (بید مشک) سپندارمذ راه و سوسن خرداد راه، چمپک (زنبق) امرداد راه، با درنگ دیبه آذر راه، و نیلوفر آبان راه، و مرو سپید خود [شید] راه، نرگس ماه راه، بنفشه تیر راه گل همیشه بشکفته مهر راه، خیری سرخ سروش راه، نسترن روشن راه، بستان افروز فروردین راه، سنبل بهرام راه، گل یکصد برگ دین راه، همیشه بهار ارد راه، هوم سپید آسمان راه، هوم ایزد راست راه. (همان: ۸۸).

بر اساس آنچه آمد می توان نتیجه گرفت که گل ها و گیاهان معطر در حقیقت نماد زمینی آسمانیان، و متعلق به اهورامزدا هستند. در واقع اهورامزدا علاوه بر اینکه «همه را پزشک» است و در کنار دیگر ایزدان درمان بخش به انسان در زدودن بیماری یاری می رساند، با آفریدن گیاهان دارویی نیز در صدد تأمین تندرستی آدمی است. در واقع این گیاهان هدیه اهورامزداست به انسان های اهورایی (همچون ثریتا)^۱ که خویشکاری خود (درستکاری) را به درستی انجام داده و در راستای درستکاری می کوشد. باری، اهورامزدا در برابر دیوان بیماری ز، گیاهان و ایزدان درمان بخش را پدید آورد. وی در این باره می گوید: گیاهان درمان بخش را پدید آوردم بسیارها، بسیار بسیار، هزاران، بسیار بسیار ده هزاران پیرامون درخت یگانه (گنکرکه) (هوم سفید) که آن گیاهان درمان بخش، همه را گرامی می داریم و نماز می گزایم. (Anklesaria, 1949:392)

بنابراین از این پس این وظیفه آدمی است که با کشف گیاهان آفریده اهورامزدا، به چاره جویی در غلبه بر بیماری ها بپردازد زیرا طبق آموزه های دینی گیاهان دارویی از آسمان آمده اند و به هنگام فرود از آسمان گفته اند هر یک از مردمان که بر ما دست زند هرگز از هیچ زخمی نبرد (دوست خواه، ۱۳۷۱: ۸۷۷).

با این تغییر و سیر تحولی که در اندیشه ایرانیان صورت گرفت و بر اساس آموزه های دینی، ایرانیان به تکاپو پرداخته و این گونه به تدریج با کشف برخی داروهای گیاهی که توسط اهورامزدا خلق شده اند، اندکی از جنبه آسمانی درمانی کاسته شده و تا حدودی زمینی گشت. اما باز این اهورامزدا، نخستین پزشک خردمند و پرهیزگار، که صدها و هزارها و ده هزارها گیاه دارویی را فرو فرستاد و دیگر ایزدان بودند که انسان را در این خویشکاری حمایت

می کردند، تا بدان حد که حتی نخستین کسی که به ثریتا کاردی زرنشان داد، نگهبان فلزات شهریور امشاسپند بود. (Ibid)

در این دوره اساس درمان بیماری ها در گیاهان و به ویژه در درخت مقدس کوگرن نهفته بود. این درخت مقدس را شهریار گیاهان دارویی خوانده اند (دوست خواه، ۱۳۷۱: ۸۷۷).

درخت کوگرن (هوم سپید)

درباره گیاهان دارویی، که اساس مهمی در تندرستی انسان و بهداشت و پالودگی محیط زیست است، اندیشه ایرانیان باستان بدین گونه بود که با ۵۵ سرده دانه، ۱۲ سرده گیاه دارویی، از گاو یکتا آفریده پدید آمده است. از آن گیاهان اصلی، ده هزار گیاه و سپس ۱۳۰ هزار سرده در سرده گیاه بر زمین رسته است. از این همه تخم، درخت بس تخمه در دریای فراخ کرد رسته است که این همه گیاهان را تخم بدو است با آن تخم ها که از گاو یکتا پدید آمد هر سال سیمرغ آن درخت را بیفشاند، آن تخم های (فروریخته) در آب آمیزد، تیشتر (آنها) را با آب بارانی ستاند، به کشورها باراند. نزدیک بدان درخت هوم سپید درمان بخش پاکیزه در کنار چشمه اردوسیور رسته است. هر که از آن خورد بی مرگ شود و آن را کوگرن درخت خوانند (بندش، ۱۳۶۹: ۸۷ و بندش هندی، ۱۳۶۸: ۱۱۰ و ۱۱۱). اهریمن به دشمنی با او، در آن ژرف آب وزغی آفریده است که آن هوم را از میان برد. اما اهورامزدا برای بازداشتن آن وزغ دو ماهی گر (نهنگ) را آفرید که پیرامون هوم سفید همواره می گردند. یکی از آن ماهیان را همیشه سر به سوی آن وزغ است. این ماهیان مینو خورشاند که ایشان را خورش نباید تا فرشگرد به نبرد ایستند (بندش، ۱۳۶۹: ۱۵۰ و ۱۵۱).

هوم

هوم نیز در دنیای مینوی ایزد و در دنیای مادی، سرور گیاهان است. در هوم یشت، از هوم به عنوان درمانگر و دور دارنده مرگ یاد شده است. در بندهای ۱۶ و ۱۷ از بنسبه ۹ از نوعی هوم خاکی نام برده شده است که در کوهستان ها می روید. زمانی که این هوم برای قربانی تهیه می شود، سلطان گیاهان دارویی است که از آن عقل و قدرت و پیروزی سلامت و شفا را می طلبیدند (پورداوود، ۱۳۴۷: ۵۷۶).

گیاه‌شناسان هوم را از تیرهٔ ژنه تاسه دانسته و آن را با نام‌های افدرا و ولگاریس^۲، اریکا اکیستفورمیس^۳ و رزین دومر^۴ می‌نامند. عصارهٔ این گیاه به رنگ قهوه و فواصل بین گره‌ای آن نسبتاً دارای طعم گس مانند و با خواص افدرین است (خدابخشی، ۱۳۷۶: ۷۰). زردشتیان عصارهٔ گیاه هوم را پراهوم می‌نامیدند و برای گرفتن آن تشریفاتی قائل بودند که یک گروه ۷ نفره به این کار اقدام می‌کردند، بدین ترتیب: اولی زوت بود که اوستا می‌خواند، دومی هوم را می‌کوبید که هاوان نام داشت. سومی آترهوخش بود که مراقب آتش بود. چهارمی آب می‌آورد و آبرت نام داشت. پنجمی پراهوم را از صافی می‌گذرانید به نام آسنه تار، نفر ششم پراهوم را با شیر مخلوط می‌نمود به نام رُت ویشکرا و در نهایت نفر هفتم مراقب اعمال

دیگران بود که سروشاوَرز نام داشت. همهٔ آن‌ها با ماسک ویژه‌ای به نام پنم که به‌صورت بسته بودند وظیفهٔ خود را انجام می‌دادند (همان، ۶۸). ایرانیان باستان به خواص درمانی این گیاه واقف بودند به‌طوری که در یسنه ۱۰ بند ۲ آمده: «منم هوم اَشَوَن دور دارندهٔ مرگ ای اسپیتمان! به جست‌وجوی من برای و از من نوشابه بگیر. من را بستای؛ آن چنان که واپسین سوشیانت‌ها (دوست‌خواه، ۱۳۷۱: ۱۳۶). مرا خواهند ستود.

روئیدن گیاهان دارویی نخستین

در رابطه با چگونگی پدید آمدن گیاهان دارویی و پاسداران آن در متون کهن، دست‌نیروهای ماوراءالطبیعی دخیل است، اما دربارهٔ خاصیت این

جدول شماره ۱: برگرفته از کتاب پزشکی در ایران باستان از سهراب خدابخشی

فرشتگان سی‌گانه	نام باستانی	نام کنونی	نام پزشکی	گوهر درمانی	درمان بخشی
اورمزد	مورته	مورد میرت-مورت	myrthaus	niaoluie	رفع التهاب مجاری تنفسی
بهمن	سَمَنی اسپت	بهمن بیخ-سمن سفید	behenus	behen	رفع دل‌پیچه
اردیبهشت	مونژمور	مردمنج-مرزبخوش	m.pipera	maron	رفع زکام و گوش درد
شهریور	سپرغم	شاه اسپرم (غم) ریحان-شاهی	oscimum	basile	دم کرده به عنوان معرق
سپندارمزد	وبت گیا	گل بیزک-گل بیدمشک-پونه	anelica	phelandrena	بادشکن و اشتها آور
خرداد	سپیت جم بک	سوسن	lilyus	Aromatic oil	مسکن برای درد اندام
امرداد	م بک	چمبک (زنبق)-گل‌پنجه	iris	Aromatic oil	رفع التهاب و احتقان
دی بادر	رورک	بلسان سفید	copahu	caryophyllen	مدر
آذر	اثرگونون	گل آذرگون-گل همیشه‌بهار	roselet	abretine	افشرد درمان غش خیسانده درمان خارش و اگزما
آبان	سور	سدر-غان-غار	Lavandre	Linalool	خیسانده درمان شوره سر و دم کرده ضد نفخ
خور (خیر)	مورسپیت	مرو (مور) سفید نارون	tortlle	tortelline	نرم کننده پوست و ملین
ماه‌انگه ماه	روگس	روگس-گل‌لک-لاریسوس	roterlack	genoleu	ضد عفونی و ضد درد در پوسیدگی دندان
تیرتشتَر	ونپشک	بنفشه	viola	Adprantain	رافع برونشیت-ملین و معرق
گوش	گوسه	گاس روزان-سیر	Datura	Daturine	ضد فشار خون-ضد انگل-ضد روماتیسم
دی‌بمهر	کواک	خرما-نخل	PALM	GLUCOSE	رافع دردهای شکم
مهر=میترا	میتروگیا	مهر گیاه=لقاح=بیروج	mandragore	Belldone	ضد اسپاسم و آرام‌بخش
سروش	ک فک	تاج‌ریزی	Solanace	Atropine	محرك عروق-موری استعمال در چشم

گل‌ها و گیاهان
معطر در حقیقت
نمادزمینی
آسمانیان،
و متعلق به
اهورامزدا
هستند. در
واقع اهورامزدا
علاوه بر اینکه
«همه را پزشک»
است و در کنار
دیگر ایزدان
درمان‌بخش به
انسان در زدودن
بیماری یاری
می‌رساند، با
آفریدن گیاهان
دارویی نیز در
صدد تأمین
تندرستی آدمی
است

در بین انواع
پزشکانی
که در ایران
باستان
از مهارت
درمانگری
برخوردار
بوده و بنا بر
ابزار کار و
شیوه درمانی
خویش از
دیگر پزشکان
متمايز بودند،
گیاه پزشکان
قرار داشتند

فرشتگان سی گانه	نام باستانی	نام کنونی	نام پزشکی	گوهر درمانی	درمان بخشی
رشن	نسترون	نسترن=نسرین	Narsivus	n.extract	رافع غش و هیستری
فروردین	انوش	گل جاویدان-همیشه بهار-بارهنگ	Plantago	Plantine	رافع هیپاتیت-دردهای صفرای
ورهرام (بهرام)	سوسنبر	سوسنبر-سیه سنبل	Sisymbrium	Menthol	ضد عفونی مجاری تنفسی فوقانی
رام	زئیری خیری	خیری زرد	Tuneryfolia	Foline	رافع نارسایی و ایسکمی قلبی
وایو (باد)	واترگ	بادرنجبویه-اپهوم	Dracocephalu Mellise	Citral	ضد نفخ شکم و رافع رطوبت
دی بدین	شمیرید	شنبليله	Fenugrec	Fenugene	اشتهاآور و ضد تهوع
دین	رودوگئون	گل سوری گل سرخ آتشی	Rose qu	Rose extract	رافع هیستری سنگوب و ضعف
آرت = آرد	ارتشیران	گل آفتابگردان	Busserol	Busser oil	کمک در زیادی کلسترول و تصلب شرائین
اشتاد	گئوگرِن	کوناز - هوم سفید	Opiace	Opum morphine	مُدر مسکن و آرام بخش
آسمان	بئیش هوی	گل لاله-شاهدانه- بلسان سرخ	Cannabine Copahu xan	Canabine xanthine	مدر در خیر و نفروز و ضد احتیاس ادرار
زلمیاد	هَومَه	هوم=هومه هومالمجوس	Ephedra	Ephedrine	محرک نبض و بالا برنده فشار خون و متسع برونشها در آسم
مانتره سپید	آویشن	آوشن-آیشن-آویشن	Thyme	Thymol	ضد درد سوءهاضمه-ضد رطوبت و ضد الککل
انیران=انارم	ثئیت	شته - سیر	Garlicail	Allyle	ضد عفونی ریه - ضد انگل (آسکاریس)-ضد رطوبت روماتیسم



بسیار مؤثر است. و از شش این حیوان، سپندان پدید آمد که بیماری ششی گوسپندان را درمان کند. از جگر بندگان (مجموع دل و جگر را جگرند گویند) آویشن پدید آمد که گیاه دارویی پر کاربردی در بین زردشتیان است و آن را بهمن برای باز ایستادن آن گند آکومن آفرید (بهار، ۱۳۷۵: ۱۲۴ و ۱۲۵).

گیاه پزشکان

در بین انواع پزشکانی که در ایران باستان از مهارت برخوردار بوده و بنا بر ابزار کار و شیوه درمانی خویش از دیگر پزشکان متمایز بودند، گیاه پزشکان قرار داشتند.

چنان که ذکر گردید در فرگرد وندیداد، این نوع از پزشکان با عنوان «اورور پزشک» و کسانی که با به کار بردن داروهای طبی و ریشه گیاهان و نباتات بیماران را علاج می کنند، نام برده شده اند (دوست خواه، ۱۳۷۱: ۷۳۷).

درباره ترکیب عنوان این نوع پزشک نیز آمده که

گیاهان، اساس علمی و واقعی آن ها را که در اساطیر و افسانه ها فرو رفته اند می توان بررسی کرد. به عبارت دیگر، هر چند باور ایرانیان این بود که انواع و اقسام گیاهان دارویی از اعضای پیکر گاو نخستین بیرون آمده اند و این باور یک اندیشه خرافی است اما با مطالعه و استفاده داروهای نام برده می توان نتیجه گرفت که در مورد خاصیت طبی این گیاهان سخنی گزاف به میان نیامده است. با هجوم اهریمن به گاو یکتا آفریده، گاو در گذشته، و از آن روی که این گاو سرشت گیاهی دارد. ۵۷ نوع دانه و ۱۲ نوع گیاه دارویی از اندام وی برستند. در این راستا در حالی که ایرانیان می دانستند ماش، برای تنگی نفس مفید است آن را پدید آمده از بینی گاو دانستند که «بنو» خوانده می شود و همچنین دانه کنجد و گرگر را روییده از مغز گاو، و میشو را روییده از شاخ گاو می دانستند. کنجد نیز خود مغزی است فزاینده مغز. سپس از خون گاو (می) پدید آمد که (می) خود خون است که از داروهای گیاهی به درست چهری خون، یاورتر است و برای پاکی و صافی خون



در کتاب بندهش در خصوص آفرینش گیاه این گونه آمده است: اهورامزدا، امشاسپند «امرداد» را نگهبان و سرور گیاهان ساخت. اهریمن اما کرم آفرید و گمارد تا گیاه را نابود سازد و تزییر دیو را آفرید تا گیاهان و دام ها را آلوده کند، اما پس از حمله اهریمن به گیاه نخستین (منشأ همه گیاهان) و خشکانیدن آن امرداد و تیشتر ایزد (ایزد باران) به یاری یکدیگر، گیاه نخستین را از نو سرسبزی و حیات بخشیدند

گیاه‌شناسی و دارو درمانی در جندی‌شاپور

گیاه‌درمانی، و گیاهان، و مواد دارویی و غذایی در دوره ساسانیان به ویژه در جندی‌شاپور که طب در آن دوره درخشان‌تر از دوران قبل بود و به وفور و به درستی مورد استفاده واقع می‌گشت و ایرانیان گذشته از علم پزشکی، در داروسازی نیز دخالت بسیار داشتند (ممتحن، ۱۳۵۰: ۴۲ و ۴۳).

در واقع برخی از فرمانروایان ساسانی در پیشبرد علم پزشکی و داروسازی، که لازمه آن ایجاد داروخانه‌ها و حمایت از داروسازان و داروشناسان بود، اقدامات مفید برجسته‌ای انجام دادند. در این راستا شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) پس از فتوحاتش در بین‌النهرین امتیازات فراوانی به آرامیان داد. این امتیازات باعث کوچ عده زیادی از سربانیان به خوزستان شد و در بین آن‌ها علاوه بر دانشمند و پزشک، داروسازان نیز بودند و در دانشگاه جندی‌شاپور مشغول شدند (محمدی ملابری، ۱۳۸۵: ۲۳۳).



بیدمشک

جز نخست اورور در اورور بئشز به معنی گیاه رستنی و جزدوم به معنی دارو درمان و پزشک است. به این گیاه درمان، **پزشک علفی** گویند. وی فردی است که با گیاهان دارویی درمان می‌کند (دوست‌خواه، ۱۳۷۱: ۲۸۸). پزشکان گیاهی در هند به نام آیودودیک معروف می‌باشند (شهزادی، بی تا: ۵۷۱). بر اساس متون ایرانی، گیاه درمانان آریایی از صدها گیاه و نبات و رستنی‌های درمان‌بخش آگاه بودند و آنان را مقدس می‌شمردند. مقدس‌ترین آن‌ها ۳۰ نوع بود که نمادی از روزهای سی‌گانه یک ماه است. اسامی این گیاهان به همراه خواص درمانگری آن‌ها در جدول آمده است (خدابخشی، ۱۳۷۶: ۳۰).

فراگیران علم پزشکی در مراکز آموزشی همدان، ری و تخت‌جمشید به یادگیری علم طب مشغول بودند. آن‌ها پس از فارغ‌التحصیلی به سه گروه تقسیم می‌شدند؛ گروهی شفا دهندگان با کلام مقدس، گروهی شفا دهندگان با گیاه و گروهی با چاقو بودند. شفا دهندگان با گیاه (اتراوان) نامیده می‌شدند (الگود، ۱۳۶۹: ۳۳ و ۳۴).

پارسیان در زندگی روزانه خود از گیاهان بسیاری استفاده می‌کردند. همچنان که بیان شد شفا دهندگان با گیاه، خود چند دسته بودند. عده‌ای صرفاً جن‌گیر بودند. عده‌ای بیماری‌های جسمی را درمان می‌کردند که شامل دو گروه درست‌پد و تن‌بشزک‌ها بودند. درست‌پدها به از بین بردن عامل بیماری‌ها می‌پرداختند و تن‌بشزک‌ها بیماران مبتلا را درمان می‌کردند (برایان، ۱۳۷۷: ۵۶۲ و ۵۶۳).

درمان با گیاهان شامل تکنیک خاصی بود که خود از سه روش تشکیل می‌شد:

۱. **روش خوراکی:** در این روش بیشتر از افشرد گیاه استفاده می‌شد، مانند افشرد گیاهان کوگرن و هوم و گاهی هم به صورت جوشانده؛ همانند جوشانده گیاهان بنفشه و شاه اسپرغم که بارها نام آن‌ها در اوستا برده شده است.

۲. **روش شست‌وشوی بدن:** این شست‌وشو با عصاره و آمیخته گیاهان بسیار رایج بود و از این رو برای آن خواص بهی بخشی قائل بودند.

۳. **روش بخور دادن:** در این روش گیاهان و صمغ‌های مختلف را بر آتش می‌نهادند و بخور می‌دادند. این روش پس از شست‌وشوی برش‌نوم انجام می‌شد (خدابخشی، ۱۳۷۶: ۶۴).

پی‌نوشت‌ها

۱. ثریتا (نخستین پزشک)

2. Ephedra vulgaris
3. Erica equistefomis
4. Raisin demer

منابع

1. Adhami, H.R. Mesgarpour., B.Farsam. Herbal Medicine in Iran", Herbalgram,
2. Anklesaria, M.A. "Pahlavai vendidad", edby dinshahd. kapadia, Bombay:rustamy.y., 1949.
۳. الگود، سربل؛ تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴. برایان، پی‌یر؛ تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۷.
۵. بندهش هندی؛ نثری به زبان پارسی میانه، ترجمه و تحقیق رقیه بهزادی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۶. بندهش؛ فرنیغ دادگی، به کوشش مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹.
۷. بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵.
۸. پوردادود، ابراهیم؛ اوستا، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.
۹. خدابخشی، سهراب؛ پزشکی در ایران باستان، فروهر، تهران: ۱۳۷۶.
۱۰. دوست‌خواه، جلیل؛ اوستا، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۱.
۱۱. شهزادی، رستم؛ تاریخ پزشکی در ایران باستان، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، [بی تا].
- [بی جا]. [بی نا].
۱۲. شیخ فرشی، فرهاد؛ آناهیتا در باورهای ایران باستان، تهران: انتشارات حروفیه، ۱۳۸۲.
۱۳. محمدی ملابری، محمد؛ فرهنگ ایران پیش از اسلام در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، تهران: توس، ۱۳۸۵.
۱۴. ممتحن، حسینعلی؛ سرگذشت جندی‌شاپور و سوابق آن، اهواز: دانشگاه جندی‌شاپور، ۱۳۴۸.



ارزیابی مجله رشد آموزش تاریخ از دیدگاه دبیران تاریخ استان اصفهان

در سفر به ساری که گزارش آن در این شماره آمده است، پرسش‌نامه‌ای حاوی سؤالاتی درباره رشد آموزش تاریخ به خانم رضوان نعمتی، سرگروه تاریخ استان اصفهان تحویل شد. وی پرسش‌نامه‌ها را در گردهمایی دبیران تاریخ استان اصفهان توزیع نمود و آنچه در پی می‌آید، بازتاب نظرات دبیران تاریخ استان اصفهان نسبت به مجله رشد آموزش تاریخ است:

- اکثراً نظرشان نسبت به مجله در حد خوب و متوسط بود.
- اگر مدرسه با مجله رشد اشتراک داشته باشند دسترسی دبیران به مجله آسان‌تر است.
- دبیران تازه استخدام شده و فارغ‌التحصیلان دانشگاه فرهنگیان با این مجله آشنایی ندارند. بهتر است این مجله به دانشگاه فرهنگیان معرفی شود.
- دبیران قبلاً بیشتر این مجله را می‌خواندند، ولی امروز کمتر، علتش شاید کسب اطلاعات از طریق گروه‌های مجازی باشد.
- برخی از دبیران نظرشان این بود که با تعدد مجلات علمی پژوهشی متأسفانه مجله رشد اهداف آموزشی خود را از دست داده و بهتر است در ردیف مجلات سطح بالا قرار بگیرد.
- پیشنهاد می‌شود یک درجه و مرتبه علمی برای مجله در نظر گرفته شود تا همکاری که مقالاتشان در مجله چاپ می‌شود از امتیاز ویژه آن برخوردار گردند.
- بهتر است در مجله مقالاتی با موضوعات شیوه تدریس و روش‌های فعال تدریس و تجربیات معلمان و مطالب کتاب‌های درسی چاپ شود تا الگویی برای دبیران تازه‌کار باشد.
- مقالاتی در ارتباط با آموزش تاریخ برای کودکان نیز گنجانده شود تا آموزش تاریخ از کودکی مدنظر باشد.

تبادلات دینی ایران و بیزانس در عصر ساسانی

مریم بریحی نژاد

مدرس دانشگاه پیام نور بندر امام خمینی (ره)

مقدمه

با نگاهی به تاریخ جهان و تمدن‌های جهانی در خواهیم یافت که توسعه فرهنگ و تمدن بشری، بدون هم‌آمیزی‌های متقابل در حوزه‌های گوناگون به این پایه و مرحله نمی‌رسیده است. در واقع تعامل ملت‌های جهان با یکدیگر یکی از عوامل مهم پیشرفت دانش و تمدن بشری بوده است. از جمله این تعاملات تعامل در حوزه دینی و عقاید مذهبی است. در جهان باستان دین یکی از ارکان مهم و تأثیرگذار در هر اجتماع بشری بود. آثار دینی، چه در قالب کتاب و چه در قالب سرود، از محبوبیت و موفقیت بسیار برخوردار بودند. به‌ویژه در مشرق‌زمین، دین و اعتقادات مذهبی در میان همه اقوام اعتبار و اهمیت ویژه‌ای داشت. از این‌رو بشر به عنصر دین بهای فراوان می‌داد و در حفظ آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

موقعیت ایران در بین کشورهای مختلف جهان باعث شده بود که قلمرو آن در هر عصر عرصه برخورد و تماس بین ادیان گوناگون و عقاید مختلف شود. از جمله، در عصر ساسانی، ایران کانون برخورد و گفت‌وگوی عقاید و ادیان متنوعی شده بود. به طوری که این دوره را باید دوران تشعشع افکار دینی، طغیان اندیشه‌های نو، تولد و گسترش مذاهب جدید بدانیم. هر چند مورخان، چهار سده شاهنشاهی ساسانیان را دوره دشمنی و جنگ و عصر برخوردهای نظامی بین دو دولت روم و ایران می‌دانند، اما علی‌رغم این دشمنی‌ها این دو امپراتوری در آیین‌های درباری، هنر، قانون، دین، نهادهای اداری و... تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشتند. رومی‌ها که از قرن اول قبل از میلاد با ایرانی‌ها در ارتباط بودند به‌عنوان مردمی صنعت‌گر و ایرانی‌ها به‌عنوان مردمی سوداگر و سخت‌کوش راه را برای مبادلات همه‌جانبه با یکدیگر باز گذاشته بودند. گو اینکه طی چند قرن با هم در جنگ و ستیز هم بودند. تبادلات و تعاملات این دو امپراتوری در حوزه دینی در دوره ساسانی موضوع مقاله حاضر است.

کلیدواژه‌ها: آیین مهر، دوره ساسانی، اوستا، آیین میترا



آیین مهر

خدای مهر، یکی از ایزدان کهن آریایی‌ها و در حقیقت از خدایان مشترک هند و ایران است. پرستش آن پیشینه بسیار درازی تا پیش از پیدایش آیین زردشت دارد. مبنای اساس آیین زردشت بر یکتاپرستی بود و زردشت اهورامزدا را خدای بزرگ و قادر متعال می‌دانست دیگر خدایان مورد احترام آریایی‌های ایرانی کارگزاران و فرشتگان مقرب درگاه خداوند می‌شدند و مهر نیز در ردیف یاران و کارگزاران درجه یک اهورامزدا و ایزدان عمده به شمار می‌رفت (سامی، ۱۳۴۲، ج ۲: ۲۸۱).

کلمه مهر را دارمستتر^۱ به معنی دوستی و محبت می‌داند و یوستی^۲ آن را واسطه فروغ ازلی و فروغ محدث، و به عبارت دیگر واسطه بین آفریدگار و آفریدگان، دانسته است. مهر در اوستا از آفریدگان اهورامزدا محسوب شده و «یزد محافظ عهد و پیمان» است (رضایی، ۱۳۶۸: ۷۷ و ۷۸).

مهر همچنین در اوستا دارای مقام واسطه بین اهورامزدا و اهریمن است و در ردیف بزرگ‌ترین ایزدانی است که برای انهدام شرارت‌ها و بدی‌ها و حکمرانی بر جهان به واسطه خدای مطلق آفریده شده‌اند. او خدای نور است و چون نور و گرما با هم توأم هستند به همین دلیل خدای افزایش برومندی و برخورداری نیز هست (سایکس، ۱۳۴۳: ۵۲۷).

در زمان هخامنشیان، نظر به توانایی و روح سلحشوری و راست‌گفتاری که صفت خاصه ایرانیان بود و مهر نیز پشتیبان کشور و یاری‌کننده شاهان و راست‌کرداران بود، این فرشته مقام سابق خود را باز یافت و از احترام زیادی نسبت به فرشتگان دیگر برخوردار شد و حتی پرستشگاه‌هایی به نامش ساختند. مخصوصاً در اواخر پادشاهی این سلسله. به طوری که از کتیبه‌های تخت جمشید و شوش، مربوط به زمان اردشیر دوم و سوم، برمی‌آید، در شش کتیبه تنها از فرشته آناهیتا پس از اهورامزدا یاد شده است. اشکانیان نیز، چون از روح سلحشوری و شجاعت و جنگ‌آوری و قهرمانی برخوردار بودند، در ترویج مهرپرستی کوشش زیادی کردند و اکثر نام‌های پادشاهان این دودمان مانند مهرداد (میترا دادت) و مهرزاد،

نام‌هایی است که با واژه مهر ترکیب یافته است. پرستش مهر در آسیای صغیر نیز رواج داشت و در سرزمین‌های پونت و کاپادوکیه و ارمنستان و کوماژان^۳ پرستیده می‌شد. پادشاهان این سرزمین‌ها غالباً میترداد یا مهرداد نامیده می‌شدند. بنا به گفته پلوتارک^۴ برای اولین بار در حدود سال ۶۷ پیش از میلاد، اسرار مذهب میترا از راه آسیای صغیر به وسیله دزدان اهل سیسیل که به دست پمپه^۵ اسیر شده بودند به دنیای مغرب‌زمین نفوذ کرد (پوش و دیگران، ۱۳۴۶: ۱۴۸ و ۱۴۹) سپس این آیین با سرعت به دنیای غرب راه یافت و تمام اروپا از جمله فرانسه، اسپانیا و همچنین آفریقا و ممالک سواحل دانوب را فرا گرفت.

در سال ۶۶ م، نرون^۶ قیصر روم به وسیله تیرداد، پادشاه ارمنستان، به مذهب میترا گروید، لذا از سال ۶۹ این مذهب در تمام اروپای مرکزی پراکنده شده بود و سرانجام در سال ۱۰۷ م به شمال بالکان رسید. در تمام قرن دوم میلادی مذهب میترا به پیشرفت خود ادامه داد و امپراتور روم کموداس^۷ در قربانی‌های خونین آن شرکت نمود. در قرن سوم به علت تمایلات زمان و کمک امپراتور کاراکالا^۸ مذهب میترا به اوج ترقی خود رسید. کاراکالا دستور داد زیر حمام‌های روم که به نام خود او معروف است، برای خدایان زنوس^۹، سراییس^{۱۰}، هلیوس^{۱۱} و میترا که صاحب جهان و خدای شکست‌ناپذیر شمرده می‌شد، معبد بزرگی بسازند. در سال ۳۰۷ میلادی در محلی به نام کارنونتوم^{۱۲}، نزدیک شهر وینه، دیوکلستین امپراتور روم و شاهزادگانی که با او متفق بودند معبد میترا را ترمیم کردند (همان: ۱۵۵). دیوکلستین، گالیوس و لیسی نیوس^{۱۳} امپراتوران روم این خدا را حامی دولت روم می‌دانستند و در دوران فرمانروایی آن‌ها پرستش میترا به اوج خود رسید. معبدهایی برای میترا در تمام کشور ژرمن (آلمان) تایورک^{۱۴} و چستر^{۱۵} بر پا گردید (سایکس، ۱۳۴۳: ۱۳۲).

تأثیر و نفوذ آیین مهر در روم به حدی بود که کومون^{۱۶} می‌گوید: «اروپا هرگز به اندازه زمانی که دیوکلستین خدای مهر را رسماً حامی امپراتوری اعلام کرد، به آسیایی شدن چنین نزدیک نشده بود». سرانجام با روی کار آمدن کنستانتین و برقراری امپراتوری مسیحی در روم شرقی (بیزانس)



به مذهب میترا ضربه مهلکی وارد شد. مذهب میترا پس از این ضربه در ایالات رومی خاموش شد و فقط در شهر رم کم و بیش به حیات خود ادامه داد. حتی در اواسط قرن چهارم، هنگامی که آن را ممنوع کردند، شهرت و پیشرفتی حاصل کرد و در بین طبقه اعیان که به مذهب بت پرستی علاقه داشتند رواج داشت. در زمان جانشین کنستانتین یعنی ژولیان^{۱۷} نیز مذهب میترا دوباره رواج یافت. لیکن بعد از ژولیان، مهرپرستان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند تا اینکه در سال ۳۹۴ م ثئودوسیوس به کلی جلوی پیشرفت و رواج آیین مهر را گرفت. از مذهب میترا، اطلاعات بسیار نادری به دست آمده است، از جمله بعضی کتیبه‌های کوتاه یا نقوش عبادتگاه‌های متعدد آن در دامنه کوه‌ها، در ارمنستان، اسپانیا، اسکاتلند و انگلیس. از این اطلاعات چنین برمی‌آید که مهم‌ترین طرفداران این مذهب سربازان «لژیون‌ها»ی روم بوده‌اند. به همین دلیل میترا بیشتر در کنار جاده‌های نظامی پرستیده می‌شد (پوش و دیگران: ۱۳۴۶: ۱۴۴).

البته آیین میترا، مذهب مخصوص سربازان و طبقه پایین نبود بلکه همان‌طور که دیدیم بعضی از امپراتوران نیز به مذهب میترا گرایش داشتند و طبقه نجبای رومی در قرن چهارم از غریب بودن مراسم آن لذت می‌بردند. قدرت آیین میترا، گذشته از توجهی که امپراتوران روم به آن داشتند، بیشتر به ارزش دراماتیک بودن مراسم و خصوصاً انضباط* اخلاقی و پاکیزگی معنوی، وفاداری به عدالت و به حقیقتی که روح اشخاص قوی و با اراده فریفته آن بود بستگی داشت، تا به شماره پیروان آن. از این نظر و از نظر وسعت پیشرفت، مذهب میترا از تمام مذاهب شرقی مربوط به رستگاری که در این سرزمین پراکنده بود مهم‌تر است (همان: ۱۵۹).

در هر حال مهرپرستی عقیده‌ای بود که اصل آن از ایران اقتباس شده بود و یونانیان آن را به میل و سلیقه خود تغییر دادند و برای قرن‌ها در سراسر دنیای آن روز انتشار دادند (بلسارا، بی‌تا: ۱۲۶).

ارنست رنان^{۱۸} می‌گوید: «اگر مذهب مسیح به علت مرض کشنده‌ای در پیشرفت خود متوقف می‌شد، بدون شک عالم بشریت مذهب میترا را مذهب رسمی خود می‌کرد» (پوش و دیگران، ۱۳۴۶: ۱۶۰).

مهرپرستی با آنکه در برابر مسیحیت شکست

خورد، ولی از بین نرفت و به نحوی در مسیحیت اثر کرد؛ از جمله، به احتمال زیاد، علت پیشرفت مسیحیت این بود که این دین بسیاری از آداب و رسوم و تشریفات خود را از آیین مهر اخذ کرد. بنا به گفته پروفیسور رانسی مان^{۱۹} «مهرپرستی در تکامل مسیحیت تأثیر بسیار داشت و عده‌ای از تشریفات و اعیاد مسیحی به وسیله آن مذهب در مسیحیت وارد شد و انضباط دینی و همکاری و هماهنگی میان پیروان مسیح از آن مذهب سرچشمه گرفت» (صدیق، ۱۳۵۷: ۴۳۹ و ۴۴۰). معروف است که آیین مهر به محض اینکه پا به عرصه وجود نهاد مورد پرستش شبانان قرار گرفت و به پیروی از آن، حضرت مسیح(ع) نیز به محضی که به دنیا آمد مورد پرستش شبانان قرار گرفت. دوازده برج آسمانی که یاران مهر بودند، در دین مسیح، دوازده حواری مسیح شدند. مهر ایزد عهد و میثاق است و جالب است که کتاب انجیل را عهد جدید می‌خوانند. هنگامی که مهر دریافت که عمرش به پایان رسیده است، مجلس ضیافتی بر پا ساخت و آخرین شام را با همراهان خود صرف کرد آن‌گاه بر اراه‌ای نشست و در آسمان به اهورامزدا پیوست. حضرت عیسی نیز، شب قبل از مصلوب شدنش بنا بر روایتی با حواریون خود شام را صرف کرده و سپس، پس از اینکه او را به صلیب کشیدند و دفن کردند به آسمان نزد خداوند رفت (نیر نوری، ۱۳۴۵: ۲۳۹ و ۲۴۰).

رسم بسیار مهم‌تری که از آیین مهرپرستی به مسیحیت انتقال یافت، جشن روز ولادت مهر است. این جشن مصادف بود با بیست و پنجم دسامبر و در این ایام، مهرپرستان، جشن خاصی به افتخار مهر داشتند. بعد از قبول مسیحیت این جشن و تشریفات فراموش نشد و ناگزیر در حدود قرن چهارم میلادی به‌عنوان روز ولادت مسیح(ع) پذیرفته و از آن پس، به همین عنوان جشن گرفته و نگهداری شده است. مهرپرستان که هر یک از روزهای هفته را به نام ستاره‌ای می‌نامیدند، روز یکشنبه را که به اسم خورشید موسوم بود مقدس می‌دانستند. تمام تشریفات رسمی مسیحیان نیز در همین روز برگزار می‌شود.

مذهب مانی

از پدیده‌های فکری مهم این دوره ظهور مانی است که هم از افکار شرق و غرب متأثر بود و هم

به شدت در شرق و غرب تأثیر گذاشت.

مانی، پایه‌گذار آیین مانوی (۲۱۵ یا ۲۱۶ م) به گفته ابوریحان بیرونی در بابل (در عراق کنونی) در روستایی به نام مردینو که در نزدیکی شهر کوئی واقع است به دنیا آمد (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۶۹). پدر و مادر او اصلیت ایرانی داشتند. پدرش پاتک همدانی‌الاصل و مادرش مریم از شاهزادگان اشکانی بود. تولد مانی در بابل دلیل بیگانه بودن او نیست زیرا در آن دوره منطقه بابل و پیرامون آن جزو شاهنشاهی ایران و حتی در قلب ایران‌زمین بود. مانی در کودکی به آیین مغتسله* تربیت یافت، اما چون بعداً از ادیان زمان خود مانند زردشتی، عیسوی و مذاهب گنوستیک*** خصوصاً مسلک ابن دیصان^{۲۰} و مرقیون^{۲۱} آگاه شد کیش مغتسله را انکار کرد.

مانی خود را همان فارقلیط^{۲۲} که عیسی(ع)، ظهور او را بشارت داده بود، می‌دانست (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۵۸۴). وی در زمان اردشیر مورد توجه شاپور قرار گرفت و دو برادر شاپور «مهرشاه» و «پیروز» به او گرویدند. مانی، از شاپور تقاضا کرده بود که پیروانش را اجازه دهد آزادانه به هر جا می‌خواهند بروند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. شاپور با تقاضای او موافقت و مساعدت کرد و به همین جهت مانی، یکی از کتاب‌های عمده‌اش را «شاپورگان» نامید. ولی شاپور در اواخر حکومت خود با مانی رویه نامساعدی در پیش گرفت، پس مانی از ایران رفت و قریب ده سال در کشورهای آسیای مرکزی به سر می‌برد و تا هند و چین نیز رفت و آیین خود را تبلیغ نمود.

دین مانی به گفته گئوویدن^{۲۳}، دین‌شناس سوئدی، آمیزه‌ای آگاهانه از مسیحیت و زردشتی‌گری و اعتقادات دیگر ایرانی است و بر مبنای معتقدات مذهبی ساکنان بین‌النهرین، به صورت تحول یافته گنوسی و تعمیدی آن، اعتقادات ایرانی با معتقدات مذهبی ساکنان بین‌النهرین آمیخته شده بود. از این‌رو، مانویت پیش از هر مذهب دیگری امکان این را داشت که بتواند دو رقیب بزرگ یعنی مسیحیت و الهیات ایرانی را به هم نزدیک کند و با این دو به ترکیب بالاتری دست یابد که برای مردم سرزمین بین‌النهرین نیز که با فلسفه عرفانی آشور و بابلی پرورش یافته بودند قابل قبول باشد (رضایی، ۱۳۶۸: ۷۷ و ۷۸).

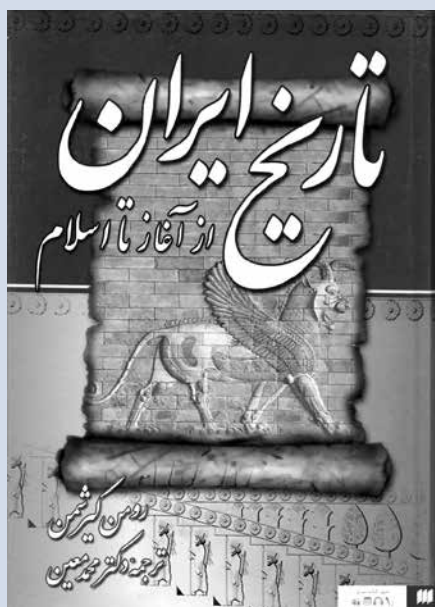
دین مانی چون ادعای عالم‌گیری داشت اصولی

اشکانیان نیز، چون از روح سلحشوری و شجاعت و جنگ‌آوری وقهرمانی برخوردار بودند، در ترویج مهرپرستی کوشش زیادی کردند و اکثر نام‌های پادشاهان این دودمان مانند مهرداد و مهرزاد، نام‌هایی است که با واژه مهر ترکیب یافته است

از مذاهب دیگر مانند مذهب زردشت، بودا و مسیح را اقتباس کرد. البته مذهب مانی فقط ترکیب ساده‌ای از مذاهب مختلف نیست، بلکه مانی طریقه‌ای ایجاد کرد که به دلیل خاصیت معنوی و عمومی خود بتواند در محیط‌های مختلف اثر داشته باشد. عناصر هندی و ایرانی و مسیحی با حتی یونانی که در متون مذهب مانی دیده می‌شود، فی‌البداهه به وجود نیامده، بلکه، نتیجه یک اقتباس عمدی و سنجیده است. بنابراین سرچشمه و اصول و شکل اولیه فکر مانی مافوق این اقتباسات است.

به احتمال زیاد چیزی که باعث توجه شاپور اول به دین مانی شد التقاط افکار و عقاید مذهبی گوناگون این دین بوده است. امپراتوری ساسانی، سرزمین‌های وسیعی را در غرب و شرق از اقوام و ملل گوناگون تحت حکومت واحد درآورده بود، بنابراین علاوه بر قدرت مادی احتیاج به نیروی روحانی و معنوی نیز داشت تا از طریق آن بر سراسر امپراتوری تسلط یابد؛ و چون دین مانی این خواسته را عملی می‌ساخت، از این‌رو مورد توجه شاپور قرار گرفت.

مانی را باید یکی از دانشمندان و متفکران بزرگ آن زمان محسوب کرد، چه بر افکار و عقاید گوناگون مذهبی و علوم مختلف زمان خود آگاهی کامل داشت. وی به نبوت مسیح معتقد بود ولی به پیغمبری موسی اعتقاد نداشت (شهرستانی،



(۱۳۶۱: ۴۱۳).

عیسی در آیین مانئی مقامی ارجمند دارد. ادریس یا هرمس^{۲۴} افلاطون و بودا و زردشت در نظر او پیامبرند، ولی مقام عیسی با آن‌ها فرق دارد. در نظر مانئی، عیسی موجودی ایزدی بود که بر روی زمین چون آدمی زاده‌ای پدیدار شد، ولی در حقیقت آدمی زاده نبود. مسیحیان معتقدند که عیسی را به صلیب کشیدند ولی در نظر مانئی عیسی بر بالای صلیب جان نداد. مانئی خود را در حقیقت یکی از حواریون عیسی می‌دانست. مانئی، از دین بودا تناسخ و از زردشت دوگرایی از دین مسیح ظهور فارقلیط و نقش عظیم مسیح را به وام گرفته است. در دین مانئی به نوعی تثلیث برمی‌خوریم که در

در حقیقت به جای آنکه دین مسیح را در قالب زردشت متجلی سازد، بالعکس آیین زردشت را بیشتر به صورت دین مسیح درآورده بود به طوری که کوشش و زحمات وی درباره نزدیک ساختن این اصول مذهبی موجب برانگیختن تنفر و انزجار شدید هر دو دسته یعنی مسیحیان و زردشتیان گردیده است (لاکهارت و دیگران، ۱۳۴۲: ۳۴۹ و ۳۵۰).

قابل یادآوری است که آیین مانئی از نفوذ عقاید یونانی نیز برکنار نبوده است، چه، برخی از عقاید وی برگرفته از فلاسفه یونانی است. به طور کلی دین مانئی تلفیقی از عقاید و افکار گوناگون مذهبی آن زمان بود و در آن زمان تأثیر زیادی بر افکار مذهبی غرب و شرق گذاشت.

مهرپرستی عقیده‌ای بود که اصل آن از ایران اقتباس شده بود و یونانیان آن را به میل و سلیقه خود تغییر دادند و برای قرن‌ها در سراسر دنیای آن روز انتشار دادند



طاق کسری

در مورد فرجام کار مانئی باید بگوییم که بهرام اول، چهارمین پادشاه ساسانی فرزند شاپور، وی را به قتل رساندند. در این میان کرتیر، موبد موبدان، عامل مؤثر در قلع و قمع مانویان بود. روایتی است که او را به دار آویخته و سپس پوستش را کنده و پر از کاه کردند و به یکی از دروازه‌های شهر جندی شاپور آویختند. آن دروازه از آن پس به نام دروازه مانئی معروف گردید. باید بگوییم که، مانئی، سهم بزرگی در تحول فرهنگی این زمان دارد، او به اصلاح خط پهلوی پرداخت. جز این، مانئی و پیروان او در پیشرفت‌های ادبی و صنعتی و فنی دوره ساسانی تأثیر بسزایی داشتند.

«پدر عظمت، انسان اول و مادر زندگانی» خلاصه می‌شود و می‌توان آن را همچون «پدر، پسر و روح القدس» عیسویان دانست. مانئی تشکیلات کلیسای خود را نیز از حضرت عیسی (ع) اقتباس کرد. تشکیلات آیینی او، مرکب از پنج طبقه بود. در رأس این تشکیلات، دوازده رسول (به پهلوی فریستگان) یا استاد قرار داشتند. پس از آن‌ها هفتاد و دو حواری یا اسقف، پایین‌تر از آن‌ها، کشیشان و شیوخ و در طبقه چهارم، راهبان یا برگزیدگان، و سرانجام در آخرین طبقه، افراد عادی بودند که سماعیون یا نیوشگان [پیروان] خوانده می‌شدند. مانئی در مذهبی که بنیان آن را خود گذارده بود،

نفوذ مانویت در روم

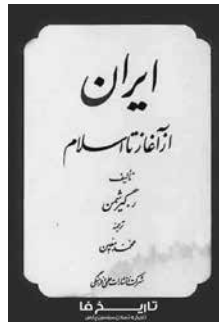
دین مانی، به سبب در برداشتن افکار و عقاید گوناگون و همچنین به دلیل اینکه کتب مذهبی و تبلیغی آن به زبان عامه نوشته شده و قابل فهم همگان بود، به سرعت در غرب و شرق انتشار یافت و پیروان زیادی پیدا کرد. این دین، در سراسر آن روز از چین گرفته تا آفریقا منتشر و رقیبی برای دین مسیح و بودا گردید. توسعه و پیشرفت دین مانی از حیث زمان و مکان قابل ملاحظه است. توسعه این دین در غرب و روم به حدی بود که امپراتوران آن به زحمت توانستند جلوی پیشرفت آن را بگیرند.

توسعه روزافزون آیین مانی در غرب نه تنها مخالفت شدید کلیسای مسیحی را برانگیخت، بلکه با مخالفت قوه مجریه امپراتوری نیز روبه‌رو شد. دیو کلسین^{۲۵} امپراتور روم در سال ۲۹۷ م فرمان معروف خود را علیه مانویت صادر نمود و آن را برای فرماندار رومی آفریقا فرستاد. به موجب این فرمان باید مقالات و نوشته‌های آن‌ها توأم با سردسته‌های فتنه‌جویی سوخته و پیروان آن‌ها نیز باید به هلاکت می‌رسیدند و اموالشان به نفع دولت مصادره می‌گردید. کسانی که در اجتماع صاحب مقامی بودند و به این فرقه به اصطلاح، ننگین گرویده بودند محکوم به بیگاری در معادن و مصادره اموال بودند. دیو کلسین، پیروان مانی را «ستون پنجم» ایران می‌نامید غافل از اینکه دولت ایران خودش مانی را کشته است (توین بی، ۱۳۶۲: ۳۷۶). رومیان چون با ایرانی‌ها دشمن بودند، با دین مانی که دین ایرانی بود، به شدت به مبارزه پرداختند.

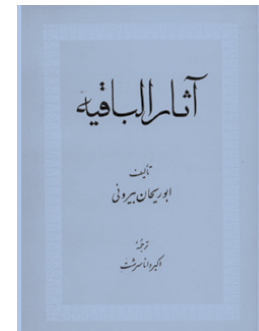
نفوذ آیین مانی در غرب به حدی بود که حتی بسیاری از روشنفکران غرب به آیین مانی گرویدند. برای مثال، بنا به گفته مورخان، گمان می‌رود فلوپتین، فیلسوف معروف، نیز قصد همراهی با سپاهیان والرین را به هنگام لشکرکشی به ایران داشته و آرزو می‌کرده است با آیین مانی آشنا شود. بعدها سنت آگوستین (۳۸۲-۳۷۲ م) که از آباء دین مسیح بود به آیین مانی گروید. قرن چهارم میلادی منتهای پیشرفت مانویت در روم و مغرب‌زمین بود. راهبان مسیحی در غرب، آنچنان در مانوی‌گری پیش رفتند که برخی در روم برای جلوگیری از بسط عقاید مانی که در مسیحیت راه یافته بود، برای نخستین بار محکمه تفتیش

عقاید تشکیل دادند. در سال ۴۴۵ به فتوای پاپ «لئون» کبیر طرفداران مانی از روم و ایتالیا اخراج شدند. با این حال کلیسا و امپراتوران روم به آسانی نتوانستند آیین مانوی را از بین ببرند. در سده ششم میلادی، ژوستن و ژوستینین تصمیم گرفتند ضربه قطعی بر مانویان وارد کنند. به همین دلیل فرمانی صادر کردند که همه مانویان را محکوم به مرگ می‌کرد.

بدین ترتیب مانویت که به مدت چندین قرن مایه بهت و حیرت دولت روم و بیزانس شده بود و در قرن چهارم - پنجم مسیحی به حداکثر پیشرفت خود رسیده بود مورد مخالفت شدید امپراتوران و کشیشان مسیحی قرار گرفت و از بین رفت. البته این دین نفوذ و تأثیر خود را بعدها در قرون وسطی در برخی از فرقه‌ها و احزاب مذهبی نمایان ساخت. در قرون وسطی مبادی مانوی در غرب با مبادی مسیحیت اختلاط پیدا کرد و به‌صورت فرق و احزاب گوناگون جلوه‌گر گشت که تاریخ‌نویسان به آن نام مانویت جدید^{۲۶} دادند. یکی از آن‌ها مذهب طرفداران پل^{۲۷} بود که در ارمنستان در اواسط قرن هفتم میلادی به وجود آمد و تمام امپراتوری بیزانس را هم از نظر مذهبی و هم از نظر نظامی مورد تهدید قرار داد. پیروان این فرقه که به پولیسین‌ها^{۲۸} معروف شدند به‌صورت دسته‌جمعی از سوریه به ارمنستان و تراس^{۲۹} تبعید شدند. در آنجا در ربع اول قرن دهم میلادی عقاید مانی با عقاید دیگری ممزوج شد و شعبه بوگومیل^{۳۰} یعنی دوستداران خدا یا مردان مستحق به ترحم خدا را ایجاد نمودند. بوگومیلیسم در ابتدا نهضتی انقلابی و مذهبی، اما ضد‌مذهب ارتودوکس بیزانسی بود. این فرقه در بلغارستان طرفداران زیادی پیدا کرد و تا قرن هفدهم میلادی به حیات خود ادامه داد. این مذهب از مذاهبی نیز بود که ادعای تسخیر عالم را داشت. از قرن یازدهم میلادی در شبه جزیره بالکان رو به توسعه رفت و خصوصاً در مقدونیه غربی و ناحیه بوسنی^{۳۱} اسلوونی^{۳۲} پیروان زیادی داشت. در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی و در شهر قسطنطنیه نفوذ کرد، بعد به طرف آسیای صغیر رفت و در قرن چهارم میلادی داخل روسیه شد و در آنجا باعث پیدایش عقاید عرفانی و مراسم عجیب و غریب و شعبه‌های مختلف مذهبی گردید (پوش و دیگران، ۱۳۴۶: ۲۳۴-۳۶).



مانویت پیش از هر مذهب دیگری امکان این را داشت که بتواند دو رقیب بزرگ یعنی مسیحیت و الهیات ایرانی را به هم نزدیک کند و با این دو به ترکیب بالاتری دست یابد که برای مردم سرزمین بین‌النهرین نیز که با فلسفه عرفانی آشور و بابلی پرورش یافته بودند قابل قبول باشد



**مانویت که به
مدت چندین
قرن مایه بهت
و حیرت دولت
روم و بیزانس
شده بود و در
قرن چهارم -
پنجم مسیحی به
حداکثر پیشرفت
خود رسیده بود
مورد مخالفت
شدید امپراتوران
و کشیشان
مسیحی قرار
گرفت و از بین
رفت**

پیدایش فرقه کاتارها^{۳۳} یا آلییژوها^{۳۴} در قرن دوازدهم میلادی نتیجه مستقیم ظهور مذهب بوگومیلیسم است. نهضت کاتارها که متأثر از مذهب مانی بود در جنوب فرانسه به وجود آمد و گویند در نهایت سادگی در لباس و زندگانی بوده است. اما کاتولیک‌ها با تشکیل اردویی، به تحریک پاپ و به ریاست سیمون و مونت فرت، به آن‌ها اعلان جنگ دادند و در مدت بیست سال، ناحیه بزیه^{۳۵} و کارکسون^{۳۶} را غارت کردند و هزاران تن را در دادگاه تفتیش عقاید کشتند و یا سوزاندند (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۴۱۷).

دین مزدک

در اواخر قرن پنجم میلادی، در زمان سلطنت قباد، فرقه تازه‌ای در ایران به وجود آمد که در بعضی از اصول فلسفی و اجتماعی به آیین مانی شباهت داشت. این آیین جدید توسط مزدک پسر بامدادان به وجود آمد. وی به احتمال زیاد اهل نیشابور و پیرو عقیده فردی به نام زردشت خرگان اهل فسا بوده است. برحسب روایت ملاس^{۳۷} انطاکی مورخ (متوفای حدود ۵۷۸ م)، در عهد دیوکلسین شخصی از مانویه در روم ظهور کرد به نام بوندس که عقاید جدیدی مخلوط با عقاید مانی داشت. او معتقد بود که خدای خیر با خدای شر نبرد کرد و او را مغلوب ساخت و بنابراین، پرستش غالب واجب است. بوندس به ایران سفر کرد و به دعوت پرداخت. این دین را در زبان پهلوی (درست دینیه) درست دینان خوانده‌اند. دین مزدک دنباله همین دعوی بوندس و آیین اوست.

بنا به گفته **کریستن سن**، بوندس همان زردشت خرگان است که اهل فسا و ایرانی بوده است. در هر حال پایه‌گذار دین مزدک شخص دیگری غیر از مزدک بوده ولی بعدها عقاید او به وسیله مزدک رواج یافت. به این شرح که مزدک تحت تأثیر تعلیمات بوندس یا زردشت خرگان از آمیختن دین مانی و زردشت و عقاید فلاسفه یونانی دینی تازه پدید آورد. وی موفق شد با استفاده از نارضایتی و ناخرسندی عمیق مردم جامعه ساسانی و با اتکا بر صفات انقلابی، تعلیماتش را در مغزها و ذهن مردم رسوخ دهد و بانی انقلاب عظیمی در دوره ساسانی گردد. پایه و اساس تعلیم مزدک، بر اصلاحات

اجتماعی بود که می‌توان آن را رد یک نوع مسلک اشتراکی دانست. در تعلیم وی، جنبه اجتماعی امور بیشتر از جنبه دینی و فلسفی آن‌ها مورد توجه بود. در نهضت مزدک یک رشته درخواست‌ها و نظرهای اجتماعی دیده می‌شود. وی همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، معتقد بود که موجب اختلاف بین مردم، دو چیز است: یکی مال و خواسته، و دیگری زن، و برای فرو خواباندن تناقض و بیزاری و اختلاف، مال و زن باید بین مردم مشترک باشد و در اختیار همه قرار بگیرد. همان‌طور که مردم از آب و آتش و باد به تساوی بهره می‌گیرند، باید از زن و مال هم به تساوی بهره بگیرند. درواقع مهم‌ترین جنبه تعلیم مزدک مردم‌گرایی او بوده است.

همان‌طور که گفتیم، بوندس که عقاید مزدک دنباله تعلیمات او بود، مدتی در روم به سر برد. مسلم است که وی تحت تأثیر عقاید و ادیان تلفیقی که در آن زمان در روم رواج داشت، از جمله عقاید نوافلاطونی، قرار گرفته و این عقاید را به ایران برد و عقاید مذکور در حدود دو قرن در ایران به حیات خود ادامه داد، آن‌گاه از سوی مزدک به کار گرفته شد و گسترش یافت. چه، تعلیم مزدک در برخی لحاظ پیوستگی نزدیکی با آموزه‌های کارپوکراتس^{۳۸} اسکندرانی که در ایام امپراتوری دیوکلسین زندگی می‌کرد، دارد. تعلیم او احتمالاً اصول مزدکی را متأثر ساخته بود، اما باید به خاطر داشت که ادیان تلفیقی، نظیر دینی که کارپوکراتس آورده بود، خود تا اندازه‌ای از اندیشه دینی ایران تأثیر گرفته بودند (یارشاطر و دیگران، ج ۳، قسمت ۲: ۱۳۷۱).

فرقه کارپوکرات‌ها که در سده دوم میلادی به دست فیلسوف گنوسی، کارپوکراتس اسکندرانی، بنیاد گرفت تا سده ششم میلادی دوام آورد و از فرق التقاطی و تساوی‌خواه بود. پیروان این فرقه زردشت، فیثاغورث و افلاطون را تقدیس می‌کردند و عدالت اجتماعی هسته اصلی فلسفه اخلاقی آن‌ها بود. میان تعلیم کارپوکراتی و مزدکی، همانندی‌های شگفت‌آوری به چشم می‌خورد.

آن‌ها برای اشتراک در خواسته و زن یک دلیل می‌آورند و جامعه آرمانی واحدی را در نظر داشته و در مورد برداشتن تکالیف شرعی، نگرش یکسانی نشان می‌دادند. علاوه بر این، عقیده

1. Darmesteter
2. justı
3. Commagen
4. Plutarch
5. Pompe
6. Neron
7. Commodas
8. Caracalla
9. Zeus
10. Serapis
11. Helios
12. Carnuntum
13. Licinius
14. York
15. Chester
16. Cumont
17. julian
18. Renan
19. Ranciman
20. Bardesane
21. Marcion
22. Paraklet
23. Geowideng
24. Hermes
25. Diocletion
26. Neomanicheisme
27. Paul
28. Pauliciens
29. Trac
30. Bogomil
31. Bosnie
32. Slavonie
33. Cathares
34. Albigesios
35. Bezieers
36. Carcassone
37. Malalas
38. Curpocrates

* گفته شده ویژگی انضباط اخلاقی توسط سربازان میترا به سختی کسب می‌شد و شامل دستورهای مشکلی بود که فقط اشخاص دارنده اراده و روح‌های قوی از عهده انجام آن برمی‌آمدند.

** فرقه مغتسله از صائنین هستند که برخاسته از سرزمین بابل‌اند و چون پیوسته غسل می‌کنند به این اسم خوانده شدند.

*** مذاهب گنوستیک، اختلاطی از عقاید مذهبی و فلسفی شرقی مالک بین ایران و یونان (بابل، بین‌الهرین، سوریه، فلسطین، مصر) و از ترکیب فلسفه یونان بعد از اسکندر و الهیات ایران و بابل کمی قبل از ظهور مسیح به وجود آمده بود و پس از مخلوط شدن با مسیحیت، در سده اول میلادی شروع به انتشار و اشتعار و انشعاب می‌نماید.

منابع

۱. سامی، علی؛ **تمدن ایران ساسانی**، جلد دوم، چاپخانه موسوی، شیراز؛ ۱۳۴۲.
۲. رضایی، عبدالعظیم؛ **اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان**، بی‌جا، بی‌تا؛ ۱۳۶۸.
۳. سایکس، سرپرسی؛ **تاریخ ایران**، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: ناشر علی‌اکبر علمی، ۱۳۴۳.
۴. پوش، شارل و دیگران؛ **تمدن ایرانی**، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۵. کومتون، فرانتس؛ **ادیان شرقی در امپراتوری روم**، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، تهران: انتشارات سمت؛ ۱۳۷۷.
۶. بلسارا، پ.ب؛ **ایران و اهمیت آن در ترقی و تمدن بشر**، ترجمه عبدالحسین سینتا، نشر انجمن ایران لیک در بمبئی، بی‌تا.
۷. صدیق، عیسی؛ **تاریخ فرهنگ ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۸. نیرنوری، حمید؛ **سهم ایران در تمدن جهان**، تهران: انتشارات ملی نفت ایران، ۱۳۴۵.
۹. بیرونی، ابوریحان؛ **آثار الباقیه**، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
۱۰. الندیم، محمدبن اسحاق؛ **الفهرست**، ترجمه رضا تجدد، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۴۶.
۱۱. شهرستانی، محمدبن الکریم؛ **توضیح الملل (الملل و النحل)**، ترجمه و تحریر مصطفی خالقداد هاشمی عباسی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۱.
۱۲. لاکهارت، لارنس و دیگران؛ **ایران‌شهر**، جلد اول، نشر کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲.
۱۳. توین بی، آرنولد؛ **تاریخ تمدن**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۲.
۱۴. گیرشمن، رومن؛ **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۱۵. یارشاطر، احسان و دیگران؛ **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروبازی ساسانیان**، ترجمه حسن انوشه (جلد سوم، قسمت دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

مزدکیان به خدای بزرگ که از اراده روزمره جهان برکنار است و نیز اعتقاد به عرفان که شالوده رستگاری است، در باورهای کارپوکرات‌ها نیز یافت می‌شود. بنابراین احتمال دارد که مزدکیان یا در آغاز یا در طی مسیر تحولشان برخی از اندیشه‌های خود را از فرقه کارپوکراتی به وام گرفته باشند (همان: ۴۷۸-۷۹).

در آیین مزدک، عناصری از آیین گنوستیک مانویت، یعنی ابن‌دیمان مرقیون و همچنین عقاید و آرای افلاطون و پلوتینوس و فیثاغورث نیز دیده می‌شود.

عقیده مزدک درباره نظام گیتی، به نظریه افلاطون درباره عالم مُثُلّی و محسوس شباهت داشت. مزدک معتقد بود که عالم محسوس مانند عالم روحانی است و امور این عالم مشابه، تصویر حقایق آن عالم است. عقیده وی با عقاید پلوتی نوس نیز مرتبط است. پلوتینوس، قدرت خود را از همه بالاتر می‌گیرد، مزدک نیز نور را جزو عالم محسوس منظور می‌کند و معتقد است که نور در کمال آزادی عمل می‌کند، در حالی که فعالیت ظلمت اتفاقی و مبتنی بر نادانی است (رضایی، ۱۳۶۸: ۳۶۳ - ۳۵۷).

مزدک، اساس تعالیم خود را بر اصلاحات اجتماعی و برابری و برادری قرار داده بود. وی به احتمال زیاد به نحوی از جمهوریت افلاطون نیز مطلع بود و می‌خواست (اصل همه به تساوی) را که فیلسوف یونانی، افلاطون، برای صنف سربازان در کتاب جمهوریت توصیه کرده بود، برای مردم ایران به اجرا درآورد.

نقش دانشمندان شیعی در رشد تشیع پس از خلافت عباسی

اعظم جوزانی

دبیر تاریخ، منطقه ۱۴ تهران
m.jozani45@yahoo.com

مقدمه

با قتل مستعصم (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) به دست هولاکو، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، نزدیک به تمام قلمروی مسلمین، تحت سیطره قدرتی غیراسلامی (مغولان) قرار گرفت.

پس از اضمحلال خلافت، اسلام دیگر یک عامل سیاسی محسوب نمی‌شد. پس از قرن‌ها نزاع‌های کلامی مداوم، مذهب شیعه در این اوضاع پریشان فرصتی یافت که میان خود و مذاهب دیگر اسلام، مصالحه برقرار نماید. دوره‌ای جدید آغاز شد. عصری که مبنای آن، بر این قرار می‌گرفت که نظریات مختلف اسلامی، پا به پای هم به موجودیت خود ادامه دهند. این همزیستی آرا و عقاید مذهبی باعث ایجاد آزاداندیشی و تسامح دوجانبه‌ای در تشیع و تسنن گردید. در این میان علمای شیعی از مهم‌ترین تأثیرگذاران این عرصه بودند.

این مقاله بر آن است تا تلاش چند تن از دانشمندان شیعی را در توسعه مذهب شیعه در حکومت‌های آن مقطع تاریخی مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: دانشمندان شیعی، تشیع، حکومت مغولان

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ هـ / ۱۲۷۳ م)

محمد بن محمد بن حسن، معروف به خواجه نصیرالدین طوسی، از برجسته‌ترین عالمان شیعی در عهد ایلخانان است. او پس از هولاکوخان مهم‌ترین شخص حکومت ایلخانی بود. علامه حسن‌الامین در مستدرکات اعیان‌الشیعه درباره او می‌نویسد که در حمله اول مغول که به فرماندهی چنگیزخان صورت پذیرفت، خواجه از جمله کسانی بود که توانست خود را نجات دهد. وی برای آنکه به مکانی امن راه یابد، به قلعه اسماعیلیان در الموت پناه برد. در حمله هولاکو به الموت وقتی وی دستور قتل امیر اسماعیلی را داد خواجه نصیر را به دلیل علم او در نجوم، نگه داشت. (حسن‌الامین، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۹۷). درواقع هولاکو به دلیل آنکه به سعد و نحس بودن ستارگان، معتقد بود، خواجه را برای پیشگویی تقدیرات نگه داشت. در فتح بغداد، خواجه همراه ایلخان بود و بنا بر اظهار میرخواند، خواجه نصیرالدین چون تعصب شدید مستعصم بر او آشکار بود، هولاکو را بر آن داشت که به بغداد لشکر کشد (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۰۶). هنگامی که ایلخان از سر استیصال و بنا بر تفکر بدوی خود در اندیشه فرو آمدن بلاها به خاطر قتل خلیفه بود، به حسام‌الدین منجم‌باشی گفت: «در باب این عزیمت هر آنچه می‌نماید بی‌ماده تقرر کن» (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲: ۱۰۰۷). منجم‌باشی هولاکو را از این تصمیم منع کرد

هولاکو به شدت نسبت به علم نجوم برای بهره‌گیری از آن در جنگ‌ها علاقه‌مند بود و از این حیث به خواجه نصیر محتاج. لذا هر چه او می‌خواست، می‌پذیرفت و احترام وی را نگه می‌داشت

و اخطار داد که این جنگ شش بلا با خود به دنبال دارد. در همین حال بخشیان و امرا، هولاکو را به این امر تشویق کردند. هولاکو خواجه نصیر را طلبید و آنچه را منجم گفته بود با او بازگو کرد. بنا بر گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله «خواجه متوهم گشت و پنداشت که بر سبیل امتحان است» لذا سخن منجم را رد کرد (همانجا). خواجه نصیر تنها کسی بود که به هولاکو تفهیم کرد قبل از این نیز، خلفای دیگری به قتل رسیده‌اند و هیچ اتفاقی در طبیعت رخ نداده و هیچ بلایی نازل نشده است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۶۵).

به نظر می‌رسد، خواجه نصیر معتقد بوده که پیروزی نظامی بر مغولان ممکن نیست و بایستی از طریق فکری بر آن‌ها چیره شد. از آنجا که هولاکو به شدت نسبت به علم نجوم برای بهره‌گیری از آن در جنگ‌ها علاقه‌مند بود و از این حیث به خواجه محتاج، لذا هر چه او می‌خواست، می‌پذیرفت و احترام وی را نگه می‌داشت (حسن‌الامین، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۹۷).

وی علاوه بر اینکه در صدد سامان بخشیدن به این «مرده ریگ» در هم فرو ریخته برآمد، احیاکننده تشیع نیز بود که تبلور اندیشه ایرانی محسوب می‌شد (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). روشی که خواجه نصیر در آن دوره مهیب و آشفته برگزید، تأکید بر مسائل اصیل و رشد تشیع براساس فقاہت بود (مزاوی، ۱۳۸۸: ۲۰).

او ادامه‌دهنده کلام شیعه امامیه، پس از فروپاشی خلافت بود (آ. باسانی، ۱۳۸۱: ۵۱۶) و

ابن بطوطه و حافظ ابرو از جمله کسانی هستند که معتقدند علامه حلی در شیعه شدن اولجایتو نقش مؤثری داشته است

ابتدا در صدد برآمد تا آنجا که می‌تواند، بی‌گناهان را نجات بخشد. سپس کتاب‌های زیادی جمع‌آوری کرد و اوقاف را نیز به دست آورد و مدارسی را برای حفظ معارف اسلامی، ایجاد کرد و مقرری برای آن‌ها تعیین نمود (همان: ۱۹۸). تعمق در مقرری که وی تعیین کرده، ژرفاندیشی و همت او را در توسعه عقلانیت بیان می‌دارد. امین در ادامه می‌گوید مقرری کسی که فلسفه می‌آموخت سه درهم بود، طب دو درهم، آموزندگان فقه یک درهم و حدیث نصف درهم، و لذا «ما اقبل الناس علی معاهد الفلسفه و الطب» (همان).

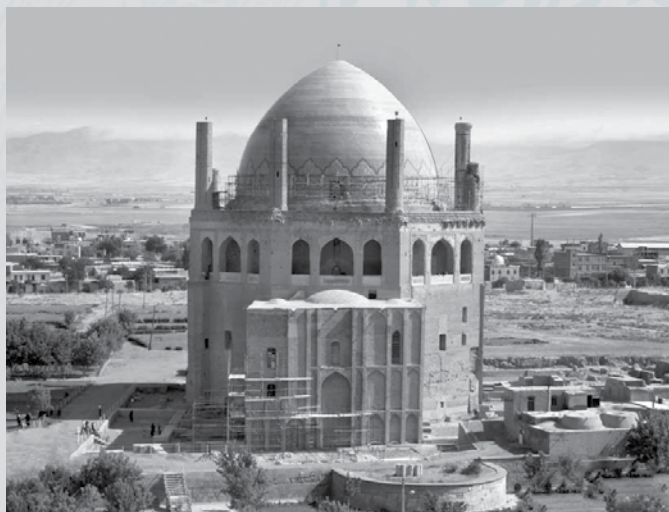
به این ترتیب، خواجه نصیرالدین حصارهای تعصب در حوزه علم را در هم شکست و پس از قرن‌ها، توجه به عقلانیت و آزاداندیشی را احیا نمود. او برای متفکران ایرانی و علمای شیعی، این فرصت را فراهم آورد که بتوانند از بی‌تعصبی مغولان بهره‌گیرند و جهان‌بینی تشیع را توسعه بخشند. وی بر سه جنبه از جنبه‌های اساسی شیعه اثنی‌عشری، یعنی امامت، عصمت امام و مهدویت تأکید ورزید. (مزاوی، ۱۳۸۸: ۸۰) و از این نیروی گرد آمده و متخصص، فعالانی سیاسی ساخت که در دربار و شهرهای خود، به تقویت تشیع پرداختند. آنان مانند سایر روحانیان دینی از معافیت مالیاتی برخوردار گردیدند. در زمان اباقاخان نیز، این قدرت به خواجه تفویض شد و اوقاف به‌عنوان منبع مهمی برای تقویت تشیع، نسل در نسل در دست فرزندان او قرار داشت (بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۵۷۹).

علامه جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی (۷۲۶ هـ / ۱۳۲۶ م)

سنتی که خواجه نصیرالدین طوسی در دربار هولاکو بر جا گذاشت، در دوران سایر ایلخانان نیز استمرار یافت. علامه جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی و پسرش فخرالدین محمد که به فخرالمحققین مشهور بود (۷۷۱ هـ / ۱۳۶۹ م) دو تن از دانشمندان شیعی بودند که مورد عنایت اولجایتو قرار گرفتند. علامه حلی از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بود. وی دو کتاب در اصول عقاید شیعه به نام‌های «تهج الحق و کشف الصدق» و «منهاج الکرامه فی معرفه الامامه» نگاشت و هر دو را به سلطان اهدا نمود (فرهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۲۹).

این فقیه متکلم توانست از آزادی پدید آمده در زمان اولجایتو نهایت بهره را در موافق ساختن ایلخان با عقاید و نظریات شیعی ببرد. بنا به گفته مزاوی، تأثیر او بر خان موجب شد، بیش از یک دهه، مذهب شیعه اثنی‌عشری، مذهب رسمی سرزمین‌های تحت سیطره مغولان گردد (مزاوی، ۱۳۸۸: ۲۹). در احتجاجی که سلطان الجایتو با علما به ویژه ابن مطهر دارد، ابن مطهر با استدلال‌های خود تلاش کرد ایلخان را به تشیع متمایل کند (القاشانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵). وی هیچ‌گاه از اعتدال خارج نشد و طریقه جدل پیش نگرفت. همواره احترام اصحاب پیامبر (ص) را نگه می‌داشت و هرگز از واژگانی که شیعیان متعصب به کار می‌بردند استفاده نمی‌کرد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۴۸).

تردیدی نیست که روش مدیرانه و مسالمت‌جویانه او هم در گرایش خان، تأثیرگذار بود و هم از برخوردهای خشونت‌بار مذاهب در آن زمان پیشگیری می‌کرد. ابن بطوطه و حافظ ابرو نیز از جمله کسانی هستند که معتقدند علامه حلی در شیعه شدن اولجایتو نقش مؤثری داشته است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ج ۱: ۲۱۸ و مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۴۹). در دهه‌های بعد، وقتی که تلاش‌های پیروان تشیع به ثمر نشست و اسماعیل صفوی، تشیع را رسمی اعلام کرد، روزبهان خنجی زبان به انتقاد از ابن مطهر و اهتمام او برای پیشبرد تشیع گشود (مزاوی، ۱۳۸۸: ۸۳).



گنبد سلطانیه

سایر علمای تشیع

دو سه نسل پس از علامه حلی، علمای شیعی، هنوز تلاش‌های اسلاف خود را برای پیشبرد اهداف اندیشه‌های شیعی ادامه می‌دادند. دو تن از آنان یعنی **محمدبن مکی‌العالمی** (شهید اول) (۷۸۶ هـ / ۱۳۸۴ م) و **احمدبن فهد حلی** (۸۴۱ هـ / ۱۴۳۷ م) همت بیشتری داشتند (همان: ۹۴). البته شرایط زمان آنان، با آنچه در دوره ابن مطهر بود متفاوت گردیده بود. رشد غلات شیعی آن‌ها را نیز واداشت که با ایشان ارتباط برقرار کنند. دو تن از غلات شیعه که موفق شدند، پیشرفت‌هایی در زمینه نهضت و تشکیل حکومت شیعی داشته باشند، یعنی محمدبن فلاح مشعشع و محمد نوربخش، از شاگردان او بودند (همان: ۲۹). علاوه بر آن ابن‌فهد حلی، در زمان آل جلاویه و قراقویونلوها، توانست بر این دو سلسله تأثیر بگذارد.

به‌طور کلی فعالیت‌های مذهبی این عالمان شیعی در سیاست ثمر داد و در محدوده زمانی خود به موفقیت‌هایی دست یافتند. از سوی دیگر برخی از کسانی که به این مذهب می‌پیوستند به دنبال تحقق اهداف سیاسی و نشر اندیشه‌هایی بودند که منافع آنان را از این حیث تأمین می‌نمود. به قول شیعی، قابل تأویل بودن اندیشه‌های شیعی می‌توانست آزاداندیشان را فرصت دهد که به راه خود روند و از قیود مباحث فقها آزاد باشند (شیبی، ۱۳۸۷: ۵۴) اما آنچه که این جمع را با تمام اختلاف عقیده به دور هم گرد می‌آورد، بهره‌گیری از مذهب برای دستیابی به اهداف سیاسی و مقبولیت یافتن عمومی بود.

علاوه بر این‌گونه همکاری‌ها، مناظرات و مباحثاتی نیز در میان علمی شیعه و سنت رواج داشته است. مناظره شیخ محمدبن ابی‌جمهور احسایی، با یک عالم سنی اهل هرات، نمونه‌ای از آن است. وی در سال ۸۷۸ هـ / ۱۴۷۳ م، سفری به مشهد داشت. آوازه علمی و فقهی او اهل سنت را واداشت که با وی ملاقات و مناظره‌ای داشته باشد. بنا به گفته امین، این مناظره در سه نوبت برگزار شد. موضوع مناظره، مسائل اخلاق و امر خلافت بود که پیروزی نصیب احسایی گردید (حسن‌الامین، ۱۹۸۷، ج ۲: ۲۸۳).

البته فضای آزاد تضارب عقاید که می‌توان

از آن به جنگ سرد مذهبی یاد کرد، نیازمند بستر سیاسی مناسبی بود که در آن نگرش‌ها و کردارهای مذهبی، در جدال با حکمرانان و یا تضعیف کارکردهای سیاسی تلقی نشود. به‌طور حتم چنان‌که این زمینه فراهم نمی‌گشت، هیچ‌گاه علمای شیعی آن‌گونه آزادی عمل نمی‌یافتند.

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد؛ **تحریر تاریخ و صاف**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲. ابن‌بطوطه، محمدبن عبدالله طنجی؛ **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳. ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق شیبانی؛ **حوادث الجامعه**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴. الامین، حسن؛ **مستدرکات اعیان الشیعه**، جلد اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۷.
۵. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ؛ **خلیفه و سلطان**، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۶. باسانی، آء دین در **عهد مغول**، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۷. بیانی، شیرین؛ **دین و دولت در عهد مغول**، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۸. بیانی، شیرین؛ **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۹. جعفریان، رسول؛ **تاریخ تشیع در ایران**، از آغاز تا قرن دهم هجری، جلد دوم، تهران: انتشارات انصاریان، ۱۳۵۷.
۱۰. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان؛ **مهمان‌نامه بخارا**، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی؛ **حبیب‌السیر فی‌الایخبار افراد بشر**، محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۲.
۱۲. رومبر، هانس روبرت؛ **ایران در راه عصر جدید**، ترجمه آذر آهنجی، تهران: انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۸۵.
۱۳. شیبی، مصطفی کامل؛ **تشیع و تصوف** (از آغاز تا سده دوازدهم هـ)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۴. ابن خلدون، عبدالرحمان؛ **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۵. فرهانی منفرد، مهدی؛ **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۶. قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ **تاریخ اولجایتو**، تصحیح مهین همیلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۷. مزاولی، میشل؛ **پیدایش دولت صفوی**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستر، ۱۳۸۸.
۱۸. میرخواند، محمدبن خاوندشاه بن محمود؛ **روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا**، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۱۹. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله؛ **جامع‌التواریخ**، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۳.

میراث فرهنگی امیرکبیر

پای صحبت نازیلا ناظمی، کارشناس اسناد مدرسه دارالفنون

محمدحسین معتمد‌راد

خانم ناظمی، لطفاً مختصری از فعالیت‌های مدرسه دارالفنون را بیان کنید.

فکر کنم باید برگردیم به گذشته و اینکه دارالفنون از کجا شکل می‌گیرد و فکر تأسیس آن از کجا می‌آید تا برسیم به الان که چه اتفاقی دارد می‌افتد. همه ما با اسم امیرکبیر آشنا هستیم، وقتی اسم امیرکبیر می‌آید چیزی که به ذهن می‌آید نیکنامی اوست؛ یعنی این مرد را به‌عنوان یک انسان خوب و فرهیخته می‌شناسند، امیرکبیر در برهه‌ای از زمان، بر مصدر امور نشست، که وضع مملکت ما خیلی نابسامان و آشفته است. انگلیس و روس سعی دارند امتیاز بگیرند. امیرکبیر در این شرایط خیلی مشکل و اسفبار، می‌آید مسئولیت صدارت اعظم را برعهده می‌گیرد، او سوابقی دارد تا به اینجا می‌رسد: اولاً امیرکبیر از یک خانواده خیلی معمولی و سطح پایین، بالا می‌آید. بنابراین با درد مردم آشناست، درباری و اشرافی نیست. پدرش کربلایی قربان است که آشپز منزل قائم‌مقام فراهانی است و بالطبع به سبک خانواده مستخدمین یا نزدیک خانواده صاحب کار و یا درون منزل صاحب کار زندگی می‌کرد. بنابراین میرزا تقی‌خان در منزل قائم مقام رشد می‌کند، اما او با بقیه بچه‌های مستخدمین فرق دارد، هوش، صراحت کلام و شجاعت دارد، عاشق تحصیل است، عاشق درس خواندن است. بنابراین مخفیانه می‌آید پشت در کلاس‌های بچه‌های میرزا عیسی و میرزا ابوالقاسم می‌ایستد و گوش می‌کند که حالا معلم چه چیز به این‌ها تدریس می‌کند و آن‌ها را می‌گیرد.



عکاس: غلامرضا بهرامی

اشاره

برای اکثر دانش‌آموزان و معلمان و حتی قشرهای دیگری از مردم کشور ما، نام «دارالفنون»^۱ تداعی‌کننده نام و شخصیت امیرکبیر و عملکرد او در دوران صدارت اوست. خوشبختانه، ساختمان مدرسه دارالفنون، ضمن اینکه یادآور خدمات ارزنده امیرکبیر است، امروز به مرکز بایگانی اسناد معتبر وزارت آموزش و پرورش نیز تبدیل شده است. بنابر ضرورت آگاهی معلمان و دانش‌آموزان، به‌ویژه معلمان تاریخ، نسبت به این اسناد، گفت‌وگویی را با خانم نازیلا ناظمی، کارشناس اسناد این مجموعه انجام داده‌ایم که متن آن را می‌خوانید:

قرار است اینجا به مرکزی برای نگهداری اسناد آموزش و پرورش، و در وهله اول اسناد مربوط به امیرکبیر و اسناد مربوط به خود دارالفنون تبدیل شود

بعد اتفاقی پیش می‌آید و قائم مقام متوجه می‌شود که چه گوهری را دارد در خانه‌اش تربیت می‌کند، پس دستور می‌دهد که تقی هم برود پهلوی بچه‌های خودش و درس بخواند. آغاز کار دیوانی امیر را می‌توانیم از همین خردسالی‌اش بدانیم! خط خوبی دارد، خوب انشا می‌نویسد و خیلی با صراحت مشکلات را می‌گوید. هیچ ترس و واهمه‌ای ندارد که چه اتفاقی بعدش می‌خواهد بیفتد. این خصلت باعث می‌شود که میرزا عیسی او را به‌عنوان منشی خودش انتخاب کند و نامه‌هایش را می‌دهد او بنویسد. کم‌کم در تشکیلات دیوانی تبحر پیدا می‌کند تا می‌شود محرم میرزا عیسی.

بعد از فوت میرزا عیسی، خواه ناخواه در آن خانه می‌ماند و امور پسرش میرزا ابوالقاسم را برعهده می‌گیرد. همین‌جاست که وارد خدمات دیوانی می‌شود و در زمره منشیان رسمی میرزا ابوالقاسم در می‌آید. مدتی بعد راهی آذربایجان می‌شود و به‌عنوان منشی و دبیر دیوان **امیرنظام زنگنه** که فرمانده کل قشون آذربایجان است، شروع به فعالیت می‌کند. میرزا ابوالقاسم هم از او حمایت می‌کند. موقعیت خوبی است، چون آذربایجان و تبریز ولیعهدنشین است و ناصرالدین شاه بعدها آنجا می‌رود. در ایامی که میرزا تقی‌خان برای امیرنظام کار می‌کند چند اتفاق مهم در زندگی‌اش می‌افتد که نتیجه این اتفاقات خوب را بعداً می‌بینیم، یکی اینکه قتل **گریبایدوف** در ایران اتفاق می‌افتد، هر چند که واقعه خوبی نیست اما برای امیرکبیر خوب است! چون آن‌قدر مورد اعتماد دربار است که او را همراه **امیرنظام زنگنه** و **خسرو میرزا**، پسر عباس میرزا برای عذرخواهی از تزار می‌فرستند به سن‌پترزبورگ. بعداً سفر دیگری به ایروان می‌رود و در سفر بعدی که خیلی مهم است به‌عنوان رئیس هیئت ایرانی در مذاکرات **ارزنه‌الروم**^۲ شرکت می‌کند.

در این سفرها امیر فقط به مسائل سیاسی نمی‌پردازد، بلکه در هر جا که می‌رود می‌بیند و یاد می‌گیرد. او از تمام کارخانه‌ها بازدید می‌کند، می‌رود در عمق مردم ببیند شیوه آموزش آن‌ها چه هست، چه‌طور زندگی می‌کنند. او هر چند مخالف حضور بیگانگان در ایران است اما می‌گوید ما باید چیزهای خوب را از آن‌ها یاد بگیریم، سپس ایرانی‌اش کنیم تا بچه‌هایمان از آن‌ها استفاده کنند. این کاری است که می‌کند. او که

برای مذاکرات ارزنه‌الروم چهارسال در عثمانی می‌ماند، در آنجا، به **جان داوودخان**، که بعداً نقش مهمی در دارالفنون ایفا می‌کند، می‌گوید برو بگرد و مقداری کتاب‌های علمی پیدا کن که به درد ما بخورد و ترجمه کن. کار دیگری که می‌کند جمع‌آوری مجموعه‌ای است به نام «جهان‌نما». جهان‌نما جغرافیایی از تمام کشورهای جهان است، حتی کشورهایی که آن موقع نمی‌شناختیم و این مجموعه را می‌آورند و ترجمه می‌کنند که مجموعه خیلی خوبی برای اطلاع مردم بود. مدتی پس از بازگشت امیر از سفر عثمانی، امیرنظام زنگنه فوت می‌کند. امیرکبیر به جای او فرمانده قشون آذربایجان می‌شود و لقب **امیرنظام** می‌گیرد و امیرنظام لقبی است که تا آخر عمر دارد.

حالا اینجا درست مقارن با زمانی است که حاج میرزاخان **آغاسی** تمام این‌ها را دارد خوب می‌بیند که اوضاع از چه قرار است. از طرفی امیرکبیر بعداً پیشکار ولیعهد - ناصرالدین میرزا - در تبریز می‌شود و چون واقعه مرگ محمدشاه پیش می‌آید در رساندن ولیعهد به تهران سرعت و تدبیر بزرگی به خرج می‌دهد. او پولی قرض می‌کند و شاه را به‌صورت خیلی رسمی وارد تهران می‌کند، تا به جای پدرش بر تخت سلطنت ایران بنشینند، به همین دلیل مورد نظر شاه قرار می‌گیرد و شاه در همان روز اول سلطنت خود میرزا تقی‌خان را به‌عنوان صدراعظم خود معرفی می‌کند و به او می‌گوید که اختیار مملکت را کلاً به تو سپردم.

یکی از اولین گام‌های اصلاحی امیرکبیر در بدو صدارتش مسئله اصلاح یا «ایجاد نظام آموزشی در ایران» است، با این فکر که باید ایران پیشرفت کند. البته این فکر جدیدی نبود که بگوییم امیرکبیر یک دفعه به آن می‌رسد. این مسئله سابقه‌اش برمی‌گردد به زمان **عباس میرزا** و جنگ‌های ایران و روس.

در واقع فکر ایجاد دارالفنون از همین‌جا بود؟

بله از همین‌جا شروع شد، با پیش‌زمینه‌ای که از قائم مقام و عباس میرزا دارد، پیش‌زمینه‌ای که از سفرهای خارجی‌اش دارد، رفته آنجا مدارس را دیده، و مردم آنجا را دیده که چه‌طور زندگی می‌کنند، کارخانه‌هایشان، معادنشان، کشاورزی و صنایع آن‌ها چگونه است و در کنار این‌ها دیده که پشتوانه آن‌ها، قدرت شاهی نیست بلکه قدرت

اقتصادی است، قدرت جوانانشان است، همه این‌ها را درک می‌کند.

اما امیرکبیر یک مشکلی اینجا دارد؛ متوجه می‌شود کاروان معرفت رفت خارج، ولی برای ما خیلی حاصلی نداشت، هزینه زیادی کردند، عده‌ای را فرستادند، یک عده جذب شدند و آنجا ماندند. عده‌ای خواه‌ناخواه طرف یکی از حکومت‌ها را گرفتند. یا روسی شدند یا آلمانی شدند؛ وقتی برگشتند به هر حال خواستند سیاست آن‌ها را پیاده کنند. پس فکر می‌کند به جای اینکه این هزینه‌ها را بکند و در آخر هم هیچ‌چیز دست ما را نگیرد، بیاییم همین‌جا بچه‌ها را تربیت کنیم، با هزینه کمتر و تعداد بیشتر تحصیل‌کرده‌ها، آدم‌هایی که دارند در این خاک پیش خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند از فرهنگشان و از مذهبشان جدا نمی‌شوند. از همان زمان فکر می‌کند که اینجا باید مقر اصلی تعلیم و تربیت باشد. یک پیشنهادی به شاه می‌دهد. قسمت جنوب میدان توپخانه یک زمین بایری بود که برای تمرین سرباز و قشون بود. چون اینجا محوطه ارگ قدیم تهران بود، قسمت جنوبی این منطقه وصل می‌شود به منطقه حرمسرای کاخ گلستان و ارتباط مستقیم به کاخ گلستان داشت. در واقع اگر بخواهیم نقشه قدیم را نگاه کنیم همه این‌ها در یک محدوده قرار می‌گیرد. به شاه پیشنهاد می‌دهد که اینجا را در اختیار من بگذارید تا به یک دارالمعلمین تبدیل کنم. در واقع یک مرکزی برای تربیت دانش‌آموزان و فنون نظامی؛ شاه قبول می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد. می‌آید و **میرزا رضای مهندس‌باشی** را که یکی از بچه‌هایی بوده که به خارج رفته بود و در زمینه قلعه‌سازی و استحکام‌سازی درس خوانده بود، مأمور طراحی اینجا می‌کند و این باعث می‌شود دارالفنون براساس یکی از قلعه‌های خارج از کشور طرح‌ریزی شود اما با توجه به معماری ایرانی.

شما دارالفنون را که نگاه کنید در واقع شبیه همان خانه‌های قدیم دوره قاجار است، آفتابگیر و سایه‌گیر و تابستانی و زمستانی است ولی طرح اصلی ملهم از استحکامات قلعه‌ای قدیمی است. کار ساختمان در ۱۲۶۶ شروع می‌شود همزمان که شروع به ساختن ساختمان می‌شود و پی‌کنده می‌شود، به فکر این است که معلم را چه کار کند.

چه شد که اینجا دارالفنون نام گرفت؟

در ابتدا مدرسه نامی ندارد. در نامه‌های دولتی

و اسناد را که نگاه می‌کنیم گفته‌اند مدرسه دولتی، مدرسه شاهی، اسم‌های مختلفی دارد. نوع آموزشی که اینجا داده می‌شود، خیلی بالاتر از سطح یک دبیرستان است. بالاتر از سطح یک مدرسه عادی است. می‌بینید که خارجی‌ها اینجا را به نام پلی تکنیک و یا کالج می‌شناسند. امروز هم ما در خارج کالج را داریم که یک دانشگاه کوچک است. **همان پلی تکنیک به دارالفنون ترجمه می‌شود.** در واقع می‌توانم بگویم یک پژوهشکده بزرگ و یا یک دانشگاه کوچک، یعنی دارالفنون را شما نمی‌توانید بگویید دبیرستان است. دارالفنون یک دانشگاه کوچک است. ما همیشه براساس اسناد می‌گوییم که دارالفنون در واقع ابتدای تأسیس دانشگاه تهران است. دانشگاه کوچکی است. در واقع همان کالجی است که در خارج بوده، آموزش خیلی بالاتر از یک مدرسه عادی دارد. یعنی شما مدارک دارالفنون را در خارج که ببینید به نام پلی تکنیک از آن یاد می‌کنند. اسمش از اینجا می‌آید و دارالفنون روی آن می‌ماند؛ به‌عنوان جایی که دارد همه فنون را آموزش می‌دهد.

معماری فعلی دارالفنون چگونه است؟

دارالفنون ۸۰ سال عمر می‌کند با همان معماری که میرزا رضا مهندس‌باشی طرحش را می‌ریزد، مدرسه به همان شکل سابق می‌ماند. بعد از ۸۰ سال که دچار فرسودگی می‌شود، در سال ۱۳۰۸ شمسی، وزارت فرهنگ از مهندس **مارکوف روسی** می‌خواهد که بنا را بازسازی کند.

مارکوف مهندس معروفی است و بناهای زیادی را در تهران ساخته و تابعیت ایران هم می‌گیرد. اینجا در ابتدا یک طبقه است، او طبقه دوم را هم اضافه می‌کند. البته معماری و ظاهر اصلی را حفظ می‌کند. یعنی چیزی اضافه و کم نمی‌شود به غیر از اینکه به طبقه دوم سی کلاس اضافه می‌کند. از زمان مارکوف به این طرف هیچ تغییری در ساختمان اتفاق نمی‌افتد ولی مارکوف معروف است به کسی که تلفیق کرده بین معماری مدرن و معماری قاجار. معماری مدرن را می‌آورد و از اصول معماری جدید آن زمان استفاده می‌کند ولی معماری قدیم را نیز حفظ می‌کند؛ یعنی در این ساختمان شما کاشی‌کاری قدیم را می‌بینید، طاق‌های ضربی را هم می‌بینید. او این‌ها را استحکام می‌بخشد محکم‌شان می‌کند ولی شما برای اولین بار اینجا فرفورزه هم می‌بینید که به



فارسی می‌گویند گُل نرده. آن‌هایی که در راه‌پله‌ها به‌کار برده می‌شود برای نرده‌ها، این‌ها فرفرورژه‌های اصل است، فرفرورژه در زبان فرانسه یعنی «آهن دوبار خمیده شده»، آهن را کنار هم قرار می‌دهند یعنی با ذوب کردن این‌ها را کنار هم قرار می‌دهند و با میخ‌های مخصوص درست می‌کنند یعنی هیچ‌کدام از فرفرورژه‌هایی که اینجا می‌بینید کار مته نیست، حتی بست‌هایی که خورده این‌ها همه با دست است. این معماری جدید و فرفرورژه بود. به هر حال دارالفنون چنین سبکی جدید دارد اما سبک اولیه‌اش دست نخورده باقی می‌ماند، فقط مارکوف اضافه و محکم‌ش می‌کند.

وضعیت کتابخانه اینجا چگونه است؟

در حال حاضر کتابخانه باز است و مراجعین می‌توانند بیایند استفاده کنند؛ به‌خصوص دانشجویان رشته معماری، اگر بخواهند می‌توانند از آن استفاده کنند. کتابخانه دارالفنون بعداً هسته اولیه ایجاد کتابخانه ملی شد. چون وقتی قرار شد کتابخانه ملی ایران ساخته شود، کتاب‌های اینجا را که بیش از دو هزار جلد بود به کتابخانه ملی در خیابان سسی تیر بردند. هنوز هم کتاب‌های سری اول که معلمان اینجا نوشتند و چاپ سنگی شده بود وجود دارد. دارالفنون خودش چاپخانه داشت. **ظاهراً این مجموعه مرکز بایگانی اسناد در حوزه آموزش و پرورش است، لطفاً توضیح دهید این اسناد چی هستند؟**

قرار است اینجا به مرکزی برای نگهداری اسناد آموزش و پرورش، و در وهله اول اسناد مربوط به امیرکبیر و اسناد مربوط به خود دارالفنون تبدیل شود. برای این‌کار ما با تمام مراکز اسنادی تماس گرفتیم و هر جا را که ردپایی از اسناد آموزش و پرورش به هر نوعی از دارالفنون و امیرکبیر بود شناسایی کردیم. بیشتر این اسناد از وزارت امور خارجه و مرکز اسناد خود آموزش و پرورش بوده ولی بیشترین تعداد آن از سازمان اسناد ملی است. آن‌هایی که اهدایی بوده گرفتیم و آن‌هایی را که باید می‌خریدیم، خریداری کردیم. الان در حال گرفتن اسناد از سازمان اسناد ملی هستیم. قرار است اسناد به اینجا بیاید و بعد دوباره فهرست‌نویسی شود. در اختیار عموم بگذاریم. اما یک مسئله‌ای اینجا هست: اینکه ما یک‌سری اسناد ناب اینجا داریم. اسناد ناب به این معنی که وقتی در سال ۱۳۶۴ دبیرستان دارالفنون به مرکز تربیت‌معلم تبدیل

امیرکبیر فقط سه سال صدارت می‌کند، اما در همین سه سال کاری می‌کند که برای صدها سال باقی می‌ماند

می‌شود. مدارک تحصیلی بچه‌هایی را که تا آن زمان اینجا تحصیل می‌کردند به مدرسه مروی منتقل می‌کنند، اما مدرسه مروی هم به حوزه علمیه تبدیل می‌شود و لذا کل این‌ها به مدرسه صدر منتقل می‌شود و در بایگانی مدرسه صدر می‌ماند. حالا ما تمام اسناد را داریم می‌گیریم. یک مقدار زیادش را گرفته‌ایم و یک مقدار دیگر را هم داریم می‌گیریم که شامل مدرک دیپلم بچه‌ها، نمرات، مشخصات و عکس آن‌هاست. این‌ها اسناد اصلی و منحصر به فرد است و جای دیگری ندارند. به غیر از این‌ها، یک‌سری اسناد شخصی هم داریم، افرادی که اینجا درس خواندند یا در قید حیات هستند و یا اقوامشان متوجه می‌شوند که دارد یک همچنین اتفاقی می‌افتد می‌آیند و لطف می‌کنند، اسناد را اهدا می‌کنند، و یا اینکه این اجازه را به ما می‌دهند که اسنادشان را اسکن کنیم. ما آدم‌های بزرگی داشته یا داریم که اینجا درس خوانده‌اند. به غیر از این ما یک بخش **تاریخ شفاهی** داریم که همه‌اش خاطرات افرادی تحصیلکرده هستند و هنوز یا خودشان در حیات هستند و یا اقوامشان می‌آیند و مصاحبه می‌کنند. مثلاً مرحوم **سعید نفیسی**، پسرشان از خاطراتی که پدرشان اینجا درس می‌داده گفتند یا خانم **بهار**، دختر ملک‌الشعرای بهار، که از خاطرات پدرشان گفتند. همچنین دکتر **اسماعیل یزدی** هستند که آمده‌اند و خاطراتشان را گفته‌اند که خیلی جالب است و در هیچ سندی پیدا نمی‌شود.

به هر حال ما داریم جمع‌آوری می‌کنیم. به موقع هم منتشر می‌شود و اگر کسی بخواهد می‌توانیم در اختیارش بگذاریم.

بخشی از این اسناد مربوط به شورای عالی معارف است. کمی راجع به این اسناد توضیح دهید.

شورای عالی معارف از زمانی که وزارت معارف تشکیل می‌شود اسناد خاصی دارد، یعنی هر کاری که در زمینه معارف می‌شود. فقط هم شامل مدارس نیست، حتی در زمینه هنر، نمایش، نقاشی، معماری تمام این‌ها به حوزه معارف مربوط می‌شود که در وزارت صنایع این‌ها همه آنجا جمع می‌شود. تمام اسناد را جمع‌آوری می‌کنیم. این‌ها به نوعی به تعلیم و تربیت، مربوط می‌شود. همه را ما رده‌بندی و فهرست‌بندی می‌کنیم.

شما به عنوان کارشناس این مجموعه، جایگاه امیر کبیر را در کتاب‌های درسی چه طور می‌بینید؟

من الان سروکارم با بچه‌ها هست و برایشان می‌نویسم و با آن‌ها ارتباط دارم، امیر کبیر را می‌شناسند ولی چندان در موردش نمی‌دانند. چندان هم در مورد دارالفنون نمی‌دانند. نه فقط بچه‌ها حتی بعضی از اساتید دانشگاه ما هم خیلی کم در مورد امیر کبیر و دارالفنون می‌دانند، مگر آن‌ها که واقعا رشته تخصصی‌شان تاریخ باشد. درصد کمی از ما می‌دانیم که در واقع اولین دانشگاه نوین ایران دارالفنون است و اگر بدانیم فکر می‌کنم در احیایش خیلی کمک می‌کنیم.

پیشنهاد می‌کنم کلاس درس تاریخ، کلاس درس شیمی، نجوم را بیاورند اینجا، چون این دروس از اینجا ریشه گرفته، نجوم جدید از اینجا شروع شده ریاضیات از اینجا شروع شده، همچنین کلاس تشریح و کلاس پزشکی. چه اشکالی دارد مثلاً معلم تاریخ، معلم فیزیک ما، معلم علوم ما یک‌بار این کار را بکنند. دست کم بچه‌ها را بیاورند تا اینجا را ببینند و بدانند که امیر کبیر با تأسیس این مدرسه چه کار بزرگی کرده است. می‌دانید

که امیر کبیر فقط سه سال صدارت می‌کند، اما در همین سه سال کاری می‌کند که برای صدها سال باقی می‌ماند. دارالفنون یک مدرسه نبوده، خیلی بزرگ‌تر از این بوده. شما ببینید، میانگین که بگیرید نود درصد از کسانی که از اینجا فارغ‌التحصیل شده‌اند بعداً در مصدر امور مهم در کشور قرار گرفته‌اند. نود درصد این‌ها صاحب‌نامند و در رشته خودشان جزء طراز اول‌ها هستند. معلم روز اول زبان را طوری به این‌ها یاد می‌داده که من وقتی نگاه می‌کنم می‌بینم شاگرد نود و پنج ساله دارد فرانسه حرف می‌زند، می‌گوید من مدیون آن زمان و آن تعلیم و تربیت هستم. چه اشکالی دارد که بچه‌ها را بفرستند، به عنوان یک پروژه تحقیقاتی راجع به فرهنگ امیر تحقیق کنند.

از اینکه وقت خود را در اختیار ما نهاده‌اید، سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. کلمه دارالفنون ترجمه همان پلی تکنیک است. این اسم را اولین بار در عثمانی روی مدرسه گذاشتند.
۲. عهدنامه ارزنة‌الروم، در زمان محمدشاه قاجار پس از شکست عثمانی بین نمایندگان ایران و عثمانی (امیر کبیر و محمدامین پاشا) و با میانجیگری انگلستان و روسیه در مکانی به همین نام امضا شد.

خبر

پانزدهمین جشنواره کتاب رشد

پانزدهمین جشنواره کتاب رشد در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۱ در مرکز فرهنگی دارالفنون برگزار شد. در این جشنواره، از حوزه مطالعات اجتماعی، سه کتاب ایران‌شناسی اثر مجموعه‌ای از نویسندگان، تمدن روم باستان اثر محمدعلی علوی‌کیا و فرهنگ و تمدن ایران در عصر قاجارها اثر زهرا مروتی، به ترتیب از مؤسسه فرهنگی فاطمی و مدرسه برهان به مرحله نامزدی راه یافتند. در نهایت هیئت داوران از بین سه اثر، کتاب ایران‌شناسی را به عنوان اثر تقدیری انتخاب کردند.



همایش آموزش تاریخ در مدارس

به دنبال سومین «همایش آموزش تاریخ در مدارس»، که در اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در اصفهان برگزار شد، کارگروه آموزش و پرورش انجمن ایرانی تاریخ، با مشارکت دانشگاه شهید باهنر کرمان چهارمین همایش آموزش تاریخ را در بهمن ماه ۱۳۹۶ در دانشگاه مذکور برگزار کرد. قبلاً فراخوان ارسال مقالات با عنوان اصلی «تاریخ آموزش و آموزش تاریخ» حول چهار محور: «تاریخ آموزش در ایران»، «روش آموزش تاریخ در مدارس»، «معلم و آموزش تاریخ» و «تاریخ محلی کرمان و پیوند آن با آموزش تاریخ» (محور ویژه)، اعلام شده بود که خوشبختانه با استقبال مطلوب اساتید دانشگاهی و معلمان تاریخ سراسر کشور مواجه شد، به طوری که در مرحله اول تعداد ۱۳۵ چکیده مقاله و به دنبال آن قریب ۱۰۰ مقاله کامل دریافت شد و در نهایت از این تعداد، ۳۲ مقاله در همایش ارائه گردید. قرار است مجموعه مقالات برگزیده این همایش در قالب کتاب به زیور طبع آراسته شود.



تجربه

«اولین» و «اولین‌ها»

دکتر نصرالله صالحی

نام کتاب: اولین حضور؛ خاطرات سال اول معلمی

نویسنده: علی‌رضا جلالی و دیگران

ناشر: مارد

محل نشر: کرج

تاریخ چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۶

تعداد صفحه: ۳۰۶

تلفن: ۰۹۱۲۵۶۴۸۸۰۲

دانشجومعلمی نیز می‌توان برخورد. دانشگاهی که می‌خواهد به گونه‌ای تخصصی به تربیت معلم بپردازد و حرفه معلمی را تثبیت و اعتلا بخشد، بی‌شک باید به دانش‌آموختگان خود ببالد و به حمایت از آن‌ها بپردازد.

با مرور در این دفتر خاطرات می‌توان بسیار آموخت؛ به‌ویژه دانشجومعلمان بیشتر خواهند آموخت. آن‌ها می‌توانند تجربه‌های نومعلمان را به‌کار گیرند و خود نیز تجربه‌های تازه‌ای را رقم بزنند. در هر یک از خاطرات پیش رو نکته و نکته‌هایی آموختنی وجود دارد. از جمله:

● نحوه مقابله با نگرانی و ترس ناشی از شروع کار در روزهای نخست معلمی؛

● نحوه آماده شدن برای نخستین روزهای معلمی؛

● نحوه برخورد و تعامل با مدیریت مدرسه و معلمان با سابقه؛

● نحوه مقابله با دشواری‌های روزهای نخست معلمی؛

● نحوه اداره کلاس‌های پرجمعیت؛

● نحوه آموزش در کلاس‌های چندپایه؛

● نحوه عمل در کلاس‌هایی با دانشجوآموزان جنس مخالف؛

● نحوه برخورد با دانش‌آموزان بیش‌فعال؛

● نحوه برخورد با دانش‌آموزان کم‌حرف، منزوی و گوشه‌گیر؛

● نحوه برخورد با دانش‌آموزان خاطی؛

● نحوه برخورد با دانش‌آموزان بدسرپرست؛

● نحوه آموزش در مدارس شهری و روستایی.

به این فهرست باز هم می‌توان افزود. مواردی که برای نمونه آورده شد، هر یک تجربه‌های شخصی نومعلمانی است که مسائل و دغدغه‌های اولین روزهای حرفه معلمی را به نمایش گذاشته‌اند. ای کاش هزاران نومعلمی که در سال ۱۳۹۵ وارد عرصه تعلیم و تربیت شدند نیز همت می‌کردند و به ثبت خاطرات خود می‌پرداختند. بی‌شک تدوین این مجموعه از خاطرات می‌تواند به غنی شدن ادبیات آموزش در نظام تعلیم و تربیت ایران بیفزاید. به نومعلمان استان البرز که برای تدوین این خاطرات همت کرده‌اند باید تبریک گفت و قدر نوشته‌های آن‌ها را دانست. امید که این راه را ادامه دهند و با نوشتن خاطرات خویش دیگران را نیز در تجربه‌های مفید خود شریک سازند.

این کتاب خاطرات اولین روز معلمی عده‌ای از معلمان است. در مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

در زندگی آدمی، همیشه تجربه «اولین» و «اولین‌ها» ماندگار است. از این قبیل است: اولین روز دانش‌آموزی و اولین روز معلمی. اکنون مجموعه‌ای از «اولین»‌های روز معلمی به قلم شماری از نومعلمانی که تجربه‌های ناب خود را ثبت کرده‌اند پیش روی ماست. قلم و بیان‌شان ساده، صمیمی و زیباست. سطر سطر خاطراتشان عمیق، پر معنا و آموزنده است. هر چه بیشتر می‌خوانی و پیش‌تر می‌روی بیشتر لذت می‌بری. در این روزگار شفاهی، ثبت خاطرات به صورت کتبی، کاری است ستودنی، کاری که نومعلمان ما از عهده آن به خوبی برآمده‌اند. باید به آن‌ها آفرین گفت. باید آرزو کرد نومعلمان دیگر نیز به آن‌ها تأسی جویند و با ثبت «اولین»‌های زندگی معلمی خود، دیگران را شریک تجربه‌های ناب خویش سازند. این آرزو محال نیست. ای بسا در آینده شاهد انتشار مجموعه‌ای از خاطرات نومعلمان، در جای جای این مرز و بوم، باشیم که دانش‌آموخته دانشگاه فرهنگیان‌اند و می‌دانند خاطراتشان و تجربه‌هایشان به کار دانشجومعلمان خواهد آمد.

از سطر سطر این کتاب می‌توان دریافت که نومعلمان ما در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌توانند در زمره توانمندترین معلمان ایران‌زمین قرار گیرند. این مایه مباهات دانشگاه فرهنگیان است که رسالت سنگین و خطیر تربیت معلمان این سرزمین را به دوش می‌کشد. خاطرات پیش رو، تنها بیان تجربه‌های ناب اولین روزهای معلمی نیست، بلکه در آن به آموخته‌های نومعلمان در دانشگاه فرهنگیان، به ویژه تجربه کارورزی آنان در دوران

روشی نو در آموزش تاریخ

پای صحبت مسعود منیعاتی، مدیر انجمن دوستداران میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس

مسعود جوادیان



اشاره

چندی پیش دکتر خیراندیش سردبیر پیشین مجله رشد آموزش تاریخ، طی تماس تلفنی از مسعود منیعاتی نام برد و از فعالیت‌های او که به نوعی به آموزش تاریخ مربوط می‌شود سخن گفت. با منیعاتی تماس گرفتیم و قرار گفت‌وگو گذاشتیم. به شیراز رفتیم و...

یکی از بخش‌هایی که ما خیلی به آن فکر می‌کنیم موضوع «کارآفرینی» در این حوزه است یعنی ما در حوزه تاریخ دنبال ایجاد کارآفرینی هستیم که الان راه انداخته‌ایم و می‌خواهیم ادامه‌دار شود

شناخت تاریخ، فرهنگ و تمدن با ایجاد یک رشته کارگروه‌ها و کمک گرفتن از استادان متخصص در این حوزه است، مثل اساطیر، باستان‌شناسی یا ادبیات. ما موضوعات مربوط به میراث ملموس یا ناملموس را به صورت برنامه‌ریزی شده، به زبان ساده برای اقشار مختلف جامعه تفسیر می‌کنیم. من سال ۸۴ عضو انجمن شدم ولی انجمن کارش را در سال ۸۳ شروع کرده بود، و آن آموزش حفظ میراث فرهنگی به کودکان و دانش‌آموزان بود. انجمن این کار را از طریق برپایی نمایشگاه‌های تخصصی برای اقشار مختلف دانش‌آموزی انجام می‌داد. زمانی که من به انجمن وارد شدم، این کار را خوب دیدم و به این کار کمک کردم؛ مخصوصاً وقتی خودم مدیر انجمن شدم، سعی کردم کار را به شکل حرفه‌ای پیش ببرم. در این کار، با کمک گرفتن از بخش‌های دولتی و بخش‌های دانشگاهی، برنامه‌ای برای

فعالیتی را که شما در پیش گرفته‌اید که نوعی نوآوری در آموزش تاریخ است، از حیث علاقه‌مند کردن دیگران به تاریخ یا از حیث آموزش تاریخ، یا از حیث معرفی موضوعات تاریخی. لطفاً خودتان توضیح دهید، ولی ابتدا برای فتح باب، یک معرفی از خودتان بفرمایید.

من مسعود منیعاتی، مدیر «انجمن دوستداران میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس» هستم. حدود ۱۲ سال است در انجمن فعالیت می‌کنم و ۶ سالی هم هست که مدیر انجمن هستم.

عمر این انجمن چقدر است؟ چه کارهایی تا الان انجام داده است؟ در چه زمینه‌هایی فعالیت می‌کند؟

فعالیت‌های انجمن بیشتر در جهت فرهنگ‌سازی و حفاظت و صیانت از آثار تاریخی و ترویج عمومی در حوزه

برای رده الف
سعی می کنیم
همراه با بازی
و برنامه های
هیجانی، این
داستان ها را
بگوییم و ذهن
آن ها را درگیر
ماجرای بکنیم.
حتی ممکن
است داستان را
طوری برایشان
بگوییم که
خود بچه ها
شخصیت های
داستان بشوند

دانش آموزان ترتیب می دهیم، به این صورت که دانش آموزان را از طریق تطبیق مفاهیم تاریخی روی کالبد موجود در شهر با تاریخ آشنا می کنیم.

ممکن است مثال بزنید؟

فرض کنید یک واقعه تاریخی در این شهر رخ داده و حدود ۱۲۰۰ سال از آن گذشته است. این شهر الان لایه لایه از دوره های مختلف تاریخ دارد و وقایع تاریخی در آن اتفاق افتاده است. اسناد داریم، کتاب ها داریم که این رویدادها را گزارش می کند. کاری که ما می کنیم این است که تحقیق می کنیم تا ببینیم دقیقاً این اتفاق تاریخی کجا و به چه شکلی افتاده، بعد می آیم آن ها را به داستان تبدیل می کنیم. می رویم در منطقه، همان داستان را شبیه سازی می کنیم. الان که داریم با هم صحبت می کنیم ما در حال تمرین کردن ایجاد مدیای جدیدی در یک داستان هستیم، مثلاً داستان ها و مفاهیم را در قالب حرکت به شکل تئاتر با ایجاد مثلاً شخصیت های تاریخی، در مسیر نشان می دهیم تا روایت از طریق یک نفر گفته نشود یعنی داستان از طریق یک مفهوم مدیایی به دانش آموزان و مردم عادی گفته شود. این را به شکل آزمایشی برگزار کردیم و استقبال هم شد، منتها با چارچوب های فنی و کاریش را باید خیلی حساب شده ببندیم که بتوانیم در محدوده قوانین جاری کشور این را پیاده سازی کنیم. ما اگر بخواهیم یکی از وقایع تاریخی را شبیه سازی بکنیم از ۹ مرجع نیاز به مجوز دارد. باید در یک چارچوبی این کار تنظیم شود، مجوزهای آن صادر شود.

یکی از بخش هایی که ما خیلی به آن فکر می کنیم موضوع «کارآفرینی» در این حوزه است، یعنی ما در حوزه تاریخ دنبال ایجاد کارآفرینی هستیم که الان راه انداخته ایم، و می خواهیم ادامه دار شود. اگر این کار به زندگی مردم و امرامعاش گروهی از افراد وابسته شود آن وقت صرفاً به عنوان کار فرهنگی صرف به آن نگاه نمی شود بلکه آن را به عنوان یک شغل می بینند و آن کارکرد فرهنگی خودش را قاعداً دارد؛ منتها اگر یک بحث درآمدزایی هم کنارش باشد، آن افرادی که دارند این کارها را انجام می دهند،

می توانند ارتزاق کنند و این کار ادامه داشت به شد.

در این مدتی که شما به این کار مشغول شده اید چه موضوعاتی را کار کرده اید؟

ما یک مدتی به شکل پراکنده کار کردیم. این بسته ها را طراحی می کردیم. چندان هم منظم نبود، اما از یک تاریخی شروع کردیم که به این بسته ها نظم و ترتیب بدهیم. مثلاً یک فصلی را طراحی کردیم به نام «فصل کم شناخته ها»، در فصل کم شناخته ها ما ۱۰ تا اپیزود داریم، یکی اسمش «حافظ و شاهزاده منصور» است، یکی اسمش «آبش خاتون و سعدی» است، یکی اسمش «حله سه کدخدا» است یا یکی «زنبورک خانه» است. محتوای هر یک داستانی است که آن اسم نشان دهنده آن داستان است. وقتی ما می رویم آنجا، آن داستان را شبیه سازی می کنیم، مثلاً ما وقتی می رویم در اپیزود آبش خاتون و سعدی ارائه کنیم، در یک پیش زمینه، اتفاقات قبل از حمله مغول به ایران و نزدیک شدنشان به فارس را تشریح می کنیم، بعد می رسم به اتابک ها، می رسم به امیرمقرب الدین مسعود، و آبش خاتون و داستانی که بین او و ملک تیمور اتفاق افتاده. سعی می کنیم که بگوییم حالا کجا داریم این را می گوییم. کنار قبر آبش خاتون، کنار دروازه خاتون یا دروازه فسا. در اسناد تاریخی داریم که، در ۲۰ کیلومتری اینجا، آبش خاتون می رود سراغ ملک تیمور و اجازه نمی دهد او بیاید داخل شهر. بعد حرکت می کنیم. وسط داستان که داریم حرکت می کنیم، ممکن است آثار دیگری هم وجود داشته باشد. آن ها را به شکل موازی در عرض این داستان می گوییم، داستان یک جا قطع می شود بعد حرکت می کنیم، ادامه داستان در نقطه بعدی انجام می شود. ممکن است خانه رئیس العلما که مربوط به چهارصد سال بعد از آن داستان است در این مسیر باشد، منتها در این قسمت، توضیح کوچکی در مورد خود رئیس العلما می دهیم که بفهمند الان کجا هستیم. دوباره بحث آبش خاتون را ادامه می دهیم.

آیا مخاطب ها از قبل انتخاب می شوند؟

بله، اطلاع رسانی می شوند، ثبت نام می شوند

ما دانش‌آموزان را به رده‌های الف، ب، ج، د، تقسیم می‌کنیم تا داستان به زبان آن‌ها تفسیر شود

هستند که بهشون بگوییم حرکت کنید. به این طرف یا آن‌طرف، یا پیاده بیاوید. ما یک تور را برای دانش‌آموزان حدود سه‌هزار قدم در نظر گرفته‌ایم، برای مردم عادی شش‌هزار قدم است. برای دانشجویان تا دوازده هزار قدم هم می‌رویم. آن‌ها خیلی علاقه دارند و اصلاً خسته هم نمی‌شوند و بعد چون رشته‌های تخصصی خودشان هم هست خسته نمی‌شوند. از این طرف به شهر تاریخی شیراز می‌رویم به آن طرف و دوباره برمی‌گردیم.

وقتی می‌فرمایید برای دانشجویان برگزار کرده‌اید معنی‌اش این است که با گروه‌های تاریخ دانشگاه‌ها هماهنگ می‌کنید؟

ما بیشتر با گروه معماری هماهنگ می‌کنیم. در مورد گروه تاریخ همکاری نداشته‌ایم. اطلاع‌رسانی عمومی می‌کنیم. این‌ها خودشان پیدا می‌شوند و می‌آیند سراغ‌مان.

آن وقت از جانب اساتید هم این کار تأیید می‌شود؟

درباره معماری بله تأیید می‌شود و خود اساتید هم می‌آیند ولی در رشته تاریخ زیاد این جوری نیست.

بقیه ماجرا را شرح دهید.

ما برای اینکه بازخورد کار خودمان را متوجه شویم، وسط برنامه مسابقه طراحی برگزار می‌کنیم، مثلاً در همین برنامه که الان نشانتان دادم، ما پنجاه تا کتاب یک دقیقه‌ای جایزه گذاشته‌ایم (کتاب یک دقیقه‌ای، کتابی است که در یک دقیقه خوانده می‌شود) خیلی هم راحت این کتاب خوانده می‌شود. یک داستان هست، بعد آخر برنامه که دارد تمام می‌شود، از دانش‌آموزان سؤالی پرسیده می‌شود، یا داخل برنامه سؤال پرسیده می‌شود، آن‌هایی که جواب می‌دهند کتاب هدیه می‌گیرند. این فقط برای این است که ما ببینیم بازخورد کارمان به چه شکل است، بعضی‌ها هستند که توضیحات ما را می‌نویسند. بعضی‌ها هم بازبگوشی‌های خودشان را می‌کنند. در حالی که برخی بازدیدهای آثار تاریخی که مدارس برگزار می‌کنند قابل مقایسه با برنامه‌های ما نیست، آن‌ها می‌آیند، پخش می‌شوند، می‌دوند، بازی می‌کنند بدون آن که بفهمند کجا آمده‌اند.

و بعد می‌آیند در مسیر و تمام زیرساخت‌ها دیده می‌شود، توشه راه هم به آن‌ها می‌دهیم، بعد تمام زیرساخت‌های گردشگری هم آنجا دیده می‌شود.

تا به حال با مدارس هم همکاری داشته‌اید؟

بله، ما این دانش‌آموزان را می‌بریم و یک نفر که لباس آن دوره را پوشیده و تمام این مفاهیم را می‌داند، به زبان خود بچه‌ها برایشان توضیح می‌دهد. بعد یک عکس یادگاری هم می‌گیریم و به آن‌ها می‌دهیم. سعی می‌کنیم کار را برایشان بسیار لذت‌بخش بکنیم.

بازخوردش چه بوده؟ دانش‌آموزان چه عکس‌العملی نشان دادند؟ چقدر اطمینان دارید که این کار باعث شده که درک بهتری از تاریخ پیدا بکنند و به تاریخ و درس تاریخ علاقه‌مند شوند؟

ما دانش‌آموزان را به رده‌های الف، ب، ج، د، تقسیم می‌کنیم، تا داستان به زبان آن‌ها تفسیر بشود. شاید یک مفهوم تاریخی برای رده‌ای از دانش‌آموزان تفسیر و توضیحش خیلی پیچیده باشد و ما شاید این کار را نکنیم ولی قطعاً این‌ها را تنظیم می‌کنیم، مثلاً ما برای دانش‌آموزان الف از شاهزاده منصور نمی‌گوییم. رده الف شامل کودکستان، اول، دوم و سوم ابتدایی است. رده ب شامل چهارم، پنجم و ششم ابتدایی می‌شود. تا می‌رسد به «د» یعنی متوسطه دوم. این‌ها هر کدامشان به یک صورت برایشان تفسیر می‌شود. چون در غیر این صورت آن‌ها از تفسیر ما نه لذت می‌برند و نه استفاده می‌کنند، نه متوجه این مفاهیم می‌شوند. ما برای ردیف الف سعی می‌کنیم همراه با بازی و برنامه‌های هیجانی، این داستان‌ها را بگوییم و ذهن آن‌ها را درگیر ماجراها بکنیم. حتی ممکن است داستان را طوری برایشان بگوییم که خود بچه‌ها شخصیت‌های داستان بشوند! فضاهایی در اختیار داریم و این را در همان فضاها انجام می‌دهیم.

شما در واقع زیر نظر میراث فرهنگی هستید؟

نخیر، ما یک شکل غیر دولتی (N.G.O) هستیم. عرض کنم که وقتی می‌آییم بالاتر و به دانش‌آموزان هفتم یا متوسطه دوم می‌رسیم، می‌توانیم ببریمشان در مسیر، چون در حدی

برنامه شما که این طور نیست؟

نه. مخاطب ما دقیقاً می‌داند کجا آمده، بعداً که از او پرسیده می‌شود حداقل اولش را می‌تواند بگوید. شاید نتواند کل آن را بگوید ولی می‌داند که موضوع چیست. اینکه اصلاً آمده و برای چه داستانی اینجا هست، این‌ها را متوجه می‌شود.

این‌ها از طریق خانواده‌هایشان ثبت‌نام می‌شوند و می‌آیند و یا اینکه اداره آموزش و پرورش طرف شماست؟

الان خود معلم‌ها یا دانش‌آموزان فلان مدارس می‌آیند و مثلاً به پدر و مادرشان اعلام می‌کند بابت این آموزش هزینه‌ای پرداخت کنید و معمولاً پدر و مادرها همین کار را می‌کنند. یعنی جالب اینجاست که وقتی می‌گویند می‌خواهند تاریخ و هویت را به این شکل آموزش دهند، این کار را می‌کنند و می‌آیند برنامه‌شان هم اجرا می‌شود. کار پیچ و خم زیادی داشت، ولی چند سال کار شده، به نظر من باید ادامه داشته باشد. الان گروه‌هایی پیدا شده‌اند که کار ما را تقلید می‌کنند، ولی بدون اطلاعات صحیح. واقعیتی که من باید به شما بگویم این است که حدود هفتاد هشتاد درصد تاریخ این شهر تدوین نشده و برخی اساتید تاریخ هم نمی‌دانند. این را با اطمینان کامل

می‌گویم، چون با آن‌ها دوست هستم و وقتی صحبت می‌کنیم، بسیاری از مطالبی را که ما می‌گوییم نمی‌دانند، چون هر کدامش در یک دوره متخصص است. من شهر شیراز را ملاک قرار دادم. مثلاً می‌گویم امروز دوست دارم داستان شیخ ابواسحاق اینجو را بگویم و فرار کردنش از شیراز و امیر مبارزالدین محمد و اتفاقات و جنگ‌های اتفاق افتاده در دو محله دروازه کازرون و موردستان که در تاریخ داریم، این‌ها خیانت می‌کنند. این‌ها را کتک می‌زنند و دروازه را باز می‌کنند شاه شجاع می‌آید و می‌روند این‌ها را کتک می‌زنند. همه هم در یک روز اتفاق می‌افتد. این را به یک داستانی تبدیل می‌کنیم حالا این نمایش اولش بسته گردشگری است. باز هم ایجاد مشکل می‌کند چون یک N.G.O دارد این کار را می‌کند و N.G.O کارش که فقط این نیست، انتقاد هم می‌کند که مثلاً فلان جا دارد تخریب می‌شود. این مسائل باعث به وجود آمدن مشکل می‌شود. از روزی که شروع کردیم تا الان هزاران دانش‌آموز را با محله خودشان آشنا کرده‌ایم. حداقل یک احساس تعلقی پیدا کرده‌اند.

خیلی ازتون ممنون، خیلی لطف کردید! برای شما آرزوی توفیق دارم.



تدریس درس پنجم
کتاب تاریخ شناسی
(آثار باستانی...) در کنار قلعه
دختر کرمان، تاثیر بسزایی در
یادگیری دانش آموزان داشت.
استمرار این کار به پشتیبانی
ادارات نیاز دارد.
(عبدالرضا کریمی، دبیر تاریخ)

نظری بر یک نقد و نظر!

قاسم فتاحی

دبیر تاریخ، شهرکرد

سردبیر محترم فصل‌نامه وزین رشد آموزش تاریخ
با اهداء سلام

در شماره ۶۴ فصل‌نامه رشد آموزش تاریخ صفحات ۷۳ تا ۷۷ مقاله‌ای با عنوان «حملة نادرشاه» تألیف مرتضی عبدالحسین، رشا عبدالکریم فاتح حسن، با ترجمه آقایان هادی الهایی و سعید حیدری به چاپ رسیده و در پایان مقاله مترجمین محترم ذیل عنوان «نقد و نظر مترجم» مواردی را مطرح فرموده‌اند که نیاز به شرح و توضیح دارد. در اینجا به صورت بسیار مختصر به آن اشاره می‌شود.

در بند شماره ۱ نقد و نظر مترجم آمده است: «نویسنده در مقدمه، بدون آگاهی از بختیاری‌ها نام می‌برد که در مسیر حمله نادرشاه به هند قرار گرفته‌اند در صورتی که بختیاری‌ها در رشته کوه زاگرس و شمال خوزستان قرار داشتند و به هیچ وجه در مسیر حمله نادرشاه به هند قرار نداشتند. درباره قیام بختیاری علیه حکومت ایرانی از ذکر دولت ایرانی خودداری کرده است. همچنین درباره قتل حاکم بختیاری‌ها اشاره کرده ولی نام او را بیان نکرده است». براساس منابع موجود، نوشته‌های نویسنده مقاله نه تنها اشتباه و از روی ناآگاهی نیست بلکه کاملاً صحیح و مستند است. زیرا پس از تشکیل گردهمایی شورای مغان و خلع آخرین پادشاه صفوی از حکومت و تاجگذاری نادرشاه افشار، واکنش‌هایی از طرف قبایل و طوایف مختلف کشور علیه او به ظهور رسید. یکی از اولین و گسترده‌ترین واکنش‌ها

در سال ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۵ م. در صفحات مرکزی و غربی ایران چهره نمود، و آن عصیان علی‌مرادخان بختیاری در فاصله سال‌های ۱۱۴۹ - ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۶ - ۱۷۳۵ م. بود که با هدف رفع ظلم از صفویه و اعاده سلطنت به این خاندان آغاز شد. در واقع طبیعت استقلال طلب قبایل بختیاری که ناشی از زیست این جماعت در محیط کوهستانی بود و نیز سیاست سرکوب و تضعیف نادری (که قبلاً بارها به این منطقه یورش برده بود) از عوامل مهم شکل‌گیری طغیان علی‌مرادخان بختیاری بود.

نادرشاه سرانجام با دشواری بسیار شورش علی‌مرادخان را سرکوب کرد. پس از قتل آن مرد و سرکوبی طغیان وی گروهی از بختیاری‌ها که به اسارت لشکریان نادر درآمده بودند، به خواهش رؤسای بختیاری حاضر در رکاب نادر مورد عفو قرار گرفتند. سپس نادر برای مجازات بختیاری‌ها و شاید هم برای جلوگیری از تهدیدات بعدی آنان، حدود سه هزار خانوار از طوایف چهارلنگ و هفت‌لنگ را به سرکردگی «ابوالفتح خان» و «قاسم خان» و «کاید علی صالح» و جمعی دیگر از رؤسا و کدخدایان بختیاری را به منطقه جام در خراسان کوچ داد.

باید دانست که پس از پایان مراسم تاجگذاری در دشت مغان (۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۵ م.) نادرشاه درصدد برآمد تا با سرکوبی میرحسین، پسر میرویس و برادر محمود افغان، (حاکم قندهار که یاغی شده و شهر را در تصرف داشت و از حکومت مرکزی ایران نیز چندان اطاعتی نمی‌کرد)،

قندهار را که یکی از شهرهای بسیار قدیمی ایران بود تصرف کند. اما زمانی که سرگرم تمهید مقدمات برای لشکرکشی به قندهار بود، در قزوین از شورش علی‌مرادخان بختیاری مطلع شد. بنابراین تصمیم گرفت تا نخست او را سرکوب نموده و سپس به دفع میرحسین بپردازد و بدین ترتیب پس از جنگ و گریزهای بسیار، سرانجام شورش علی‌مراد را در هم شکست (۱۱۴۹ ه. ق) پس از این واقعه، چون به روحیه جنگجویی و سلحشوری این جماعت پی برده بود، حدود چهار هزار نفر از جوانان بختیاری را برگزید و جزء سپاهیان خود قرار داد.

نادر پس از بازگشت از منطقه بختیاری مدت چهل روز را در اصفهان گذراند و در این مدت به تهیه و تدارک نیرو و امکانات برای حمله به قندهار مشغول شد، آنگاه در ۱۷ ماه رجب سال ۱۱۴۹ ق. / ۲۱ نوامبر ۱۷۳۶ م. به همراه هشتاد هزار سپاهی از راه کرمان و سیستان عازم قندهار شد، در حالی که عده کثیری از شاهزادگان گرجی و بختیاری را نیز، در ظاهر به عنوان داوطلب و در واقع به عنوان گروگان، همراه خود برد. نادر سرانجام پس از یک محاصره طولانی و با سختی بسیار قلعه قندهار را گشود. در فتح قلعه قندهار قوای بختیاری نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای داشتند. ویلم فلور در این مورد می‌نویسد: «نادر دست سپاهیان را که توسط بختیاریان رهبری می‌شدند در قندهار باز گذاشت. بختیاریان حمله نهایی را انجام داده بودند و اینک نیز بهترین سهم غنائیم را دریافت می‌داشتند».

سپس نادر اهالی قندهار را به شهر نادرآباد (که به هنگام محاصره قندهار و در محل سرخ‌شهر بنا شده بود) کوچانید و این شهر را کرسی‌نشین ایالت قندهار اعلام کرد و دستور داد تا قلعه قندهار را که مدت‌ها باعث زحمت و سرگردانی او شده بود با خاک یکسان کنند. ولی از آنجا که قندهار دژی بسیار نیرومند با حصار، برج و باروی مستحکم بود این فرمان چنان‌که باید جامه عمل نپوشید و بخش‌هایی از شهر همچنان باقی ماند.

نادر پس از سقوط قندهار

پادشاه افشار حدود دو ماه در نادرآباد توقف کرد و باز مشغول تهیه نقشه و فراهم کردن مقدمات لشکرکشی هندوستان شد. نقش بختیاری‌ها در تصرف قندهار آنچنان برجسته بود که در فتح‌نامه‌ای که نادر خطاب به برادرش «ابراهیم‌خان»، در مورد فتح قندهار صادر کرد به صورتی آشکار به آن اشاره نمود. قبل از لشکرکشی به هندوستان نیز نادر فتح‌نامه‌ای دیگر خطاب به پسرش رضاقلی میرزا به صراحت به نقش بختیاری‌ها در تصرف قلعه قندهار اشاره کرده است.

پس از تسخیر کابل، نادر راهی جلال‌آباد شد و در جمادی‌الثانی سال ۱۱۵۱ ه.ق/ سپتامبر ۱۷۳۸ م. این شهر را نیز تصرف نمود، آنگاه به پیشروی خود به سمت پیشاور ادامه داد و پس از شکست قوای والی پیشاور در تنگه خیبر راه دهلی را در پیش گرفت و پس از فتح لاهور، در ذیقعد سال ۱۱۵۱ ه.ق/ فوریه ۱۷۳۹ م. در دشت کرنال با سپاهیان محمدشاه گورکانی روبه‌رو شد و آن‌ها را به سختی شکست داده و دهلی را تصرف کرد. بنا به اظهار برخی منابع، در جریان لشکرکشی نادر به هندوستان نیز، جنگجویان بختیاری در سپاه نادر بوده‌اند، و حتی در نبرد کرنال یک پنجم نیروهای ویژه نادر را قوای بختیاری تشکیل می‌داده‌اند. در کتاب افغان‌نامه آمده است: «... [نادرشاه] در صف‌آرایی دشت کرنال (پانی پت) در

برابر اردوی هند پنج هزار نفر از سواران خود را برای کارزار نخبه کرد که از آن جمله هزار نفر بختیاری و هزار نفر افغان بودند. خودش نیز به جلوداری هزار سوار افشار به قلب سپاه دشمن زد».

قدوسی نیز در شرح چگونگی آرایش جنگی سپاه نادری در جنگ کرنال می‌نویسد: «آرایش جنگی ارتش ایران در چهار ستون و بدین شرح بود: ستون ۱. سواران سنگین اسلحه با توپخانه سنگین در جلوی آن‌ها و زنبور کچی‌ها، پرچم بزرگ ارتش ایران در مرکز این ستون جای داشت. ستون ۲. ستون شترهای آتشبار؛ این ستون در پشت سر سواره نظام ستون یک پنهان گردیده بود. ستون ۳. پیاده سنگین اسلحه و در دو پهلو آن‌ها «سواران بختیاری» و «گرچی» ستون ۴. سواران گارد شاهی و کوهستانی‌های کلات و کردها».

در این نبردها «علی‌صالح‌خان بختیاری» به همراه برادرش «اسماعیل‌خان» و گروهی از سرکردگان و خوانین دیگر بختیاری در رکاب نادر بوده و در جریان نبرد کرنال (۱۱۵۱ ه.ق/ ۱۷۳۸ م.) رشادت‌های زیادی از خود نشان داده و مورد توجه فاتح افشار قرار گرفته‌اند. به نوشته مؤلف تاریخ بختیاری پس از فتح هند، نادر حکومت ایالت پیشاور را به علی‌صالح‌خان بختیاری واگذار نمود. لیکن نامبرده به علت علاقه و مشاغلی که در منطقه بختیاری داشت و نمی‌توانست در هندوستان بماند با موافقت نادر اداره امور پیشاور را به برادرش اسماعیل‌خان واگذار نموده و خود به همراه سپاهیان به ایران بازگشت. اسماعیل‌خان و همراهانش در آنجا ماندند و تا مدت‌ها در ناحیه پیشاور هندوستان حکومت می‌کردند و هنوز هم اولاد و اعقاب آنان در آن نواحی اقامت داشته و به «بختیار» معروف‌اند.

بنابراین با توجه به مستندات که ارائه شد و نویسنده مقاله هم به‌درستی به آن‌ها اشاره کرده است، نادر قبل از لشکرکشی به هند در سال ۱۱۴۹ ق. شورش بختیاری‌ها را که توسط علی‌مرادخان رهبری می‌شد

سرکوب کرد و حدود سه هزار خانوار از این جماعت را به خراسان کوچ داد و حدود چهار هزار نفر از جنگجویان آنان را نیز در سپاه خویش به خدمت گرفت، که این گروه در جریان فتح قندهار نقش بسیار مهمی داشتند. بخشی از بختیاری‌ها پس از فتح قندهار در نواحی افغانستان امروزی سکنی گزیدند. آنان در فتح کابل و پیشروی به سمت هندوستان در زمره سپاهیان نادری بودند؛ بنابراین در جریان لشکرکشی نادر به هند در مسیر حمله نادر به هند قرار داشتند؛ و در نبرد کرنال و فتح دهلی نیز مشارکت داشتند؛ و برخی از آنان در هند اقامت گزیدند.

در پایان یادآور می‌شویم که شایسته بود مترجمان محترم در ترجمه برخی کلمات و اصطلاحات هم با توجه به بار معنایی و مفهوم تاریخی آن دقت بیشتری می‌کردند. به‌عنوان نمونه در صفحه ۷۶ به هنگام شرح ازدواج سیاسی نصرالله میرزا پسر نادر با دختر محمدشاه گورکانی و لزوم دانستن نسب داماد تا هفت نسل قبل، نوشته شده «... و جواب نصرالله این‌گونه بود: پسر نادرشاه، پسر سیف و فرزندان سیف را به جای نسل هفتم تا هفتادمین نفر ذکر کرد.» که به جای کلمه پسر سیف باید «پسر شمشیر» ترجمه می‌شد زیرا یکی از القاب نادر پسر شمشیر است؛ تا بار معنایی و مفهوم تاریخی آن در ذهن خوانندگان روشن شود. به کار بردن کلمه سیف، برای خواننده ناآشنا این تصویر را به وجود می‌آورد که نام پدر نادر سیف یا سیفالله بوده است.

برای مترجمان محترم آرزوی سلامتی و موفقیت دارم.

منابع

۱. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان؛ *درة نادره* (تاریخ عصر نادرشاه)، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان؛ *درة نادره*، چاپ سنگی از روی نسخه خطی، بی‌جا، بی‌تا.
۳. اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا؛ *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۴. افشار یزدی، محمود؛ *افغان‌نامه*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران: ۱۳۸۰.

چندوچون رشته تاریخ

گزارشی از چهارمین کنگره تاریخ دانان ایران

جلیل قصابی گزکوه

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

چرا که در هیچ یک از شئون تصمیم‌گیری از آن استفاده‌ای نمی‌شود. دکتر یوسفی‌فر افزود: وضعیت کنونی رشته تاریخ در ایران در شرایطی عقیم‌وار قرار دارد، یعنی با فقدان زاینده‌گی مواجه است. وی شاخصه‌های این وضعیت را؛ ۱. نبود نظریه تاریخ معاصر ۲. نبود تعاریف بنیادین از مفاهیم این دانش ۳. بحران‌های حوزه روش‌شناسی و تئوریک ۴. بی‌ارتباط بودن نسبی مطالعات تاریخی با مسائل اجتماعی ۵. بحران نظام رشته‌ای در دانشگاه‌ها و ۶. ضعف هویت صنفی مورخان دانشگاهی، برشمرد.

دکتر یوسفی‌فر تصریح کرد: وضعیت کنونی رشته تاریخ صرفاً درونی نیست، یعنی به رشته تاریخ برنمی‌گردد، اصولاً شرایطی در بیرون و درون رشته تاریخ منجر می‌شود که یک رشته دانشگاهی شرایطی خاص پیدا کند که ما از آن در بهترین حالت، عدم رضایت خود را اعلام کنیم. با در نظر گرفتن این موضوع، وفاقی در بین مورخان نسبت به این شرایط وجود ندارد. در باب شناسایی وضعیت ناسامان این رشته هنوز اقدامی به‌طور جدی صورت نگرفته و صداها به صورت انفرادی شنیده می‌شود. وی در ادامه به آسیب‌های رشته تاریخ و بدبینی‌های موجود نسبت به این رشته اشاره کرد و خروج از وضعیت کنونی را به اجماع رسیدن همگان دانست.

نشست‌ها

یکی از برنامه‌های این کنگره برگزاری نشست‌های علمی بود. نشست علمی اول با محوریت «آموزش و برنامه درسی در رشته تاریخ» (صبح چهارشنبه ۱۰:۳۰ تا ۱۲:۳۰) برگزار شد و در آن سه نفر

زدودن آسیب‌ها داشته باشیم. آنچه انتظار داریم روی دهد طرح برخی ایده‌های جدید و دستیابی به شاکله‌های ایده‌ای است، تا براساس آن بتوانیم چشم‌اندازی برای این رشته ترسیم نماییم.

در ادامه مراسم، دکتر **جواد عباسی** دبیر چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران و دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد ضمن گرامیداشت یاد و نام استادان درگذشته گروه تاریخ و خیر مقدم به استادان و حاضرین مطالبی را درباره چگونگی برگزاری کنگره بیان داشت.

در ادامه این کنگره پیام دکتر **شیرین بیانی** استاد دانشگاه تهران خطاب به چهارمین کنگره تاریخ‌دانان توسط دکتر طوبی فاضلی‌پور قرائت شد. در این پیام ضمن قدردانی از برگزاری چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران، آمده است: «در این روزگار که تلاطم و آشوب دنیا را فرا گرفته است، ضرورت یادآوری تاریخ و جست‌وجو در زوایای تاریک و روشن آن بیش از هر زمان دیگری نمایان می‌گردد، زیرا بیم آن می‌رود که چندی نگذرد که تاریخ نیز کارآیی خود را از دست بدهد، پس بشتابیم که تا آن زمان فرا نرسیده است دوازده خورشید را برای مقابله با این آشوب در تاریخ بجوئیم.»

در ادامه مراسم، دکتر شهرام یوسفی‌فر در سخنرانی خویش با عنوان «مسئله آینده تاریخ یکی از مسائل این رشته» به آسیب‌شناسی رشته تاریخ پرداخت. وی تأکید کرد، ما در جامعای زندگی می‌کنیم که رشته تاریخ با سابقه‌ای طولانی که در آن وجود دارد از داشتن تاریخ سود نمی‌برد،

دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد روزهای یکم و دوم آذرماه ۱۳۹۶ میزبان چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران با شعار «آینده رشته تاریخ» بود. مراسم افتتاحیه کنگره با تلاوت آیات قرآن، زیارت خاصه امام رضا(ع) و سرود ملی آغاز شد. **دکتر محمدرضا هاشمی**، معاون آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد، پس از عرض خیرمقدم به میهمانان عنوان کرد، مهم‌ترین بحث که پیرامون مباحث آموزشی مطرح شده است، تفویض اختیار و بازنگری برنامه‌های درسی است. زیرا یکی از ابزارهایی که می‌تواند باعث تغییر و تحول دانش شود و خمودگی موجود را کاهش دهد این است که برنامه درسی رشته‌های موجود روزآمد شود. وی اذعان کرد: در علوم انسانی و از جمله رشته تاریخ، داشتن تفکر نقادانه از اصول مسلم است و این امر باید در مباحث رشته تاریخ گنجانده شود.

در ادامه برنامه‌های کنگره، دکتر **شهرام یوسفی‌فر**، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و معاون اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد که این کنگره در واقع مجمعی است از دبستان‌ها به تاریخ و کسانی که به‌طور حرفه‌ای مطالعات تاریخی انجام می‌دهند؛ لذا در کنگره موضوعاتی مطرح می‌شود که در این حوزه مجال یا توان پرداختن به آن کمتر وجود داشته است. وی در ادامه اظهار داشت: این کنگره در باب دغدغه‌های امروز رشته تاریخ و بیش از آن در باب فردای آن است و امیدوارم مباحثی که امروز مطرح می‌شود ما را در شناسایی وضعیت موجود این رشته یاری کند و خروجی‌های مشخصی برای

سخنرانی کردند.

۱. دکتر زهیر صیامیان، استادیار دانشگاه شهید بهشتی، که سخنرانی خود را با موضوع «آینده آموزش تاریخ، سیاست بازنمایی و هویت سیاسی» ایراد کرد.

۲. آقای نوراله پهلوان، دبیر آموزش و پرورش، که در موضوع «رویکرد سازنده‌گرایی در یادگیری و استفاده از آن در آموزش درس تاریخ» سخنرانی کرد.

۳. دکتر جواد عباسی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی، که سخنرانی خود را با موضوع «بازنگری در برنامه‌های درسی و ایجاد رشته‌های جدید به مثابه راهکارهای کارآمدسازی رشته تاریخ» ایراد کرد.

با توجه به اینکه نشست‌ها، گفت‌وگو محور در نظر گرفته شده بود بعد از پایان سخنرانی‌های نشست اول حاضران در جلسه به طرح بحث و گفت‌وگوهایی در محورهای سخنرانی انجام شده، پرداختند. نشست علمی دوم با موضوع «روشناسی، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری» (عصر چهارشنبه ۱۴ تا ۱۵:۳۰) برگزار شد. در این نشست چهار تن سخنرانی کردند:

۱. دکتر علی بیحایی، استادیار دانشگاه حکیم سبزواری، با عنوان «بازاندیشی در مفاهیم و تعاریف تاریخ با تمرکز بر دیدگاه‌های مایکل استنفورد»؛

۲. دکتر ناظمیان‌فرد، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، با عنوان «تاریخ و اعتبار دانش از راه گواهی»؛

۳. دکتر شهرام جلیلیان، دانشیار تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز، با عنوان «پیشنهادهایی برای بهبود پژوهش‌های دانشجویی درباره تاریخ‌سازانیان»؛

۴. دکتر مجتبی خلیفه، استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند، با عنوان «تخصص‌های پژوهشی بین رشته‌ای: فرصتی برای کارآفرینی در رشته

تاریخ».

در پایان نشست دوم نیز گفت‌وگوی علمی به شکل پرسش و پاسخ بین سخنرانان و استادان و دانشجویان شکل گرفت.

موضوع نشست سوم «تاریخ، اشتغال و کارآفرینی» (عصر چهارشنبه ۱۶ - ۱۷:۳۰) بود و در آن پنج سخنرانی ایراد شد.

۱. دکتر مجید نفرشی، تاریخ‌نگار و سندپژوه آرشیو ملی بریتانیا، با موضوع «نقش فارغ‌التحصیلان تاریخ در اندیشه‌های جهانی»؛

۲. دکتر حسن شادپور، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شاهرود، با موضوع «دانستنی‌های تاریخ یا اندیشه‌ورزی تاریخی؟ (گامی در جهت کاربردی کردن تاریخ)»؛

۳. دکتر اسماعیلی با عنوان «ایده تا عمل با تاریخ و کارآفرینی در دنیای مجازی»؛

۴. آقای علیرضا زبرجدی با عنوان «نگرش تاریخی و اهمیت آن در توسعه اقتصادی در ایران»؛

۵. دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی، مدیر اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی، با عنوان «تاریخ برای تاریخ یا تاریخ برای جامعه؟ (اهمیت توجه به جامعه مخاطبان در کاربردی شدن رشته تاریخ)».

موزه بزرگ خراسان در روز پنج‌شنبه ۲ آذرماه ۱۳۹۶ در دومین روز چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران پذیرای استادان، پژوهشگران و دانشجویان رشته تاریخ بود. سخنرانان این بخش عبارت بودند از:

۱. دکتر یوسف متولی حقیقی، عضو هیأت علمی دانشگاه بجنورد، که سخنرانی خود را با عنوان «قلم اهل تاریخ و شمشیر اهل ارشاد» ایراد کرد و به نقد و بررسی ممیزی نوشته‌های تاریخی و بازتاب آن در سرخوردگی اهل تاریخ پرداخت.

۲. دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، که در موضوع «تاریخ و فرهنگ ایران

اشکانی در تارنمای پارتیا» سخنرانی ایراد کرد.

۳. دکتر مسعود مینایی، استادیار گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد، که با عنوان «علوم اطلاعات جغرافیایی (G.K.S Science) ارتباطی دگربار بین تاریخ و جغرافیا» سخنرانی کرد.

۴. آقای فرهاد حاجری، دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، که در موضوع «نقش فیلم‌سازی در آینده رشته تاریخ: راه‌کارها و فرصت‌های عرصه فیلم‌سازی برای دانشجویان رشته تاریخ در آموزش و اشتغال» سخن گفت.

۵. خانم دکتر نیره دلیر، عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که مقاله خود را با عنوان «الزام و امکان مفهوم‌سازی در حوزه علم تاریخ (موردکاوی مفهوم ظل‌الله در تاریخ ایران)» قرائت کرد.

۶. آقای جمشید قشنگ، عضو هیئت علمی سابق دانشگاه فردوسی و کارشناس بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سخنرانی با عنوان «تاریخ شفاهی: جامعه و مردم» ایراد کرد.

نشست اول به شکل گفت‌وگو محور به مدت ۳۰ دقیقه با پرسش و پاسخ به کار خود پایان داد.

نشست دوم روز پایانی چهارمین کنگره تاریخ‌دانان به شکل میزگرد و با محوریت «تاریخ از نگاه دیگران با حضور استادان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، ادبیات فارسی و جغرافیا» از جمله دکتر محسن خلیلی (گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر محسن نوغانی (گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر مهدی زرقانی (گروه ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد) و دکتر صادقی (دانش‌آموخته گروه جغرافیا دانشگاه فردوسی مشهد) و قرائت بیانیه به کارش پایان داد.

بیانیه

در پایان برنامه، بیانیه چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران توسط علی صمدی‌جوان، مجری برنامه قرائت شد. در این بیانیه آمده است: سپاس بی‌کران خداوند بزرگ و بی‌همتا را که چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران با شعار محوری «آینده رشته تاریخ» در ایران به میزبانی دانشگاه پر افتخار فردوسی مشهد و انجمن ایرانی تاریخ، شعبه منطقه‌ای خراسان، و با بهره‌گیری از تجربیات کنگره‌های پیشین برگزار گردید. برگزار کنندگان همایش بر خود فرض می‌دانند از تمام کسانی که در انجام این رویداد ملی، مهم و تأثیرگذار اهتمام نموده‌اند و از جمله هیئت محترم انجمن ایرانی تاریخ، استادان، پیش‌کسوتان، معلمان و دانشجویان ارجمند رشته تاریخ و حامیان کنگره قدردانی نمایند. در این میان میزبانی مهربانانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی و گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد که نتیجه ماه‌ها برنامه‌ریزی و پیگیری است شایسته قدردانی ویژه می‌باشد. برای عملیاتی شدن مباحث علمی و کارشناسی مطرح شده در این کنگره، شرکت کنندگان حاضر در کنگره خواهند پیگیری در موارد زیر می‌باشند:

۱. با توجه به محورهای اصلی مباحث کنگره، بررسی وضعیت آموزش و برنامه‌های درس تاریخ، تاریخ و جامعه، تاریخ و اشتغال، دنیای رسانه و مجازی، انتظار می‌رود انجمن ایرانی تاریخ به عنوان بالاترین مرجع علمی و صنفی تاریخ‌دانان ایران پیگیری‌های لازم را برای عملیاتی شدن نظرات مطرح شده در مقولات و گفت‌وگوهای علمی این کنگره در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های مرتبط با رشته تاریخ که در بندهای بعدی این بیانیه به اهم آن اشاره خواهد شد مورد توجه جدی قرار دهد و تشکیل دبیرخانه دائمی اشتغال و کارآفرینی در رشته تاریخ توسط انجمن ایرانی تاریخ، اقدامی شایسته در این مسیر خواهد بود.

۲. بازنگری برنامه‌های درسی رشته تاریخ براساس مشارکت حداکثری استادان

صاحب‌نظر در سطح کشور و نیز انجام مطالعات علمی دقیق در سطح ملی و بین‌المللی و در جهت کاربردی کردن دروس و کارآمدتر کردن دانش‌آموختگان رشته تاریخ و به دور از هرگونه دخالت غیرعلمی مورد توجه جدی قرار گیرد. در همین زمینه توجه به هویت‌های محلی برای تعمیق آموزش تاریخ و گسترش حوزه‌های پژوهی در برنامه‌های درسی اقدامی شایسته خواهد بود.

۳. از تمامی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای انتظار می‌رود در زمینه‌های مرتبط با مطالعات تاریخی از دانش و تجربه دانش‌آموختگان رشته تاریخ بهره بگیرند و از واگذاری طرح‌های مطالعاتی و مشاغل مرتبط با رشته تاریخ به غیر از متخصصان خودداری نمایند. به‌طور مشخص از وزارت آموزش و پرورش درخواست می‌شود از واگذاری تدریس تاریخ به افراد غیرمتخصص جلوگیری شود. ۴. با توجه به اهمیت هویت نسل جوان در این برهه حساس از تاریخ ایران زمین و افراط و تفریط‌های پدید آمده در فضای مجازی و رسانه‌ای پیرامون شخصیت‌ها و موضوعات تاریخی از شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم تحقیقات و فناوری درخواست می‌شود سه واحد درسی به عنوان «تاریخ تمدن و فرهنگ ایران» به دروس عمومی مانند فارسی عمومی به مدیریت گروه‌های تاریخ در تمامی رشته‌های دانشگاهی در دوره‌های کاردانی و کارشناسی با کارشناسی‌ارشد در نظر گرفته شود.

۵. از گروه‌های تاریخ انتظار می‌رود ابزارها و منابع و عرصه‌های نوین، همچون امکانات - فضای مجازی، سندشناسی، سکه‌شناسی، فیلم‌سازی و موارد مشابه را در پیشبرد آموزش و پژوهش و کارآفرینی، حتی در قالب برنامه‌های درسی موجود بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

۶. از انجمن ایرانی تاریخ درخواست می‌شود پیگیری لازم را برای ثبت روز دوم اسفند، سالروز تولد ابوعلی مسکویه رازی به عنوان روز تاریخ که بیش از یک

دهه پیش توسط استادان و پیش‌کسوتان رشته تاریخ پیشنهاد شده است، معمول نمایند.

۷. از هیئت‌مدیره انجمن ایرانی تاریخ درخواست می‌شود زمینه‌های لازم را برای پویایی هرچه بیشتر این انجمن و جذب حداکثر همکاری و همراهی استادان، معلمان، پژوهشگران، دانش‌آموختگان و دانشجویان رشته تاریخ فراهم نمایند. تسهیل فرایند عضویت در انجمن الکترونیکی کردن تمامی مراحل عضویت شامل پرداخت هزینه، ثبت مدارک و غیره، سرعت بخشیدن به روند صدور کارت عضویت و پیگیری برای ارزش‌آفرینی برای کارت عضویت در انجمن ایرانی تاریخ از جمله موارد قابل توجه در این زمینه می‌باشد.

۸. از تمامی استادان، پژوهشگران و حداکثری مسئولان و همگرایان بیشتر عرضه فعالیت‌های جمعی و صنفی زمینه را برای پیگیری و عملیاتی شدن برنامه‌های مرتبط با تحول در حوزه تاریخ فراهم نمایند. امید است با اهتمام جمعی اهل تاریخ و پیگیری‌های موارد یاد شده در آینده نزدیک شاهد قرار گرفتن تاریخ و دانش‌آموختگان این رشته در جایگاه واقعی خود باشیم.

در ادامه این مراسم از سوی برگزار کنندگان چهارمین کنگره تاریخ‌دانان ایران از پژوهشگران پیش‌کسوت تاریخ خراسان از جمله آقای محمد جابانی (پژوهشگر و محلی‌نگار قوچانی)، آقای احمد شاهد (پژوهشگر اسفرائینی)، آقای دکتر حسین الهی (استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، آقای دکتر عزت‌الله رادمنش، (استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، آقای عباس قربانیان بلوری (پژوهشگر)، آقای مهندس رجبعلی لباف‌خانیکی (باستان‌شناس)، آقای سیدمهدی سیدی (پژوهشگر و محلی‌نگار) و آقای مالکی (پژوهشگر تاریخ خراسان جنوبی) تقدیر به عمل آمد.

تاریخ در خطه سبز

گزارشی از همایش سرگروه‌های درس تاریخ در استان مازندران

دبیرخانه راهبری کشوری درس تاریخ
مستقر در استان مازندران

اولین همایش تخصصی سرگروه‌های درس تاریخ کشور در روزهای اول و دوم آذرماه سال گذشته در اردوگاه شهدای دانش‌آموزان مازندران در ساری برگزار شد.

این همایش پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، با صحبت‌های علی اسدی، رئیس اداره کل تکنولوژی و گروه‌های آموزشی متوسطه استان مازندران آغاز گردید. وی ضمن خوش‌آمدگویی به حاضران به بیان اجمالی فعالیت‌های انجام شده دبیرخانه استان اشاره کرد. سپس اکرم صالحی، مسئول دبیرخانه درس تاریخ به تشریح برنامه همایش پرداخت.

سخنران بعدی این نشست، اسفندیار نظری، معاون آموزش متوسطه استان مازندران بود که در سخنان خود، ضمن تمجید از گروه‌های آموزشی به «تعریف تاریخ» پرداخت و توضیح داد که تاریخ یعنی زمان وقوع یک رویداد. وی همچنین به اهمیت تاریخ پرداخت و گفت: نقش تاریخ در زندگی بشر انکارناپذیر است. دومین اهمیت تاریخ، عبرت‌آموزی آن است. سومین اهمیت تاریخ این است که تاریخ تجربه گذشته را به تجربه امروز اضافه می‌کند و زندگی را پرمایه‌تر می‌کند. برنامه بعدازظهر نیز رأس ساعت ۱۴ آغاز گردید. دو تن از مدعوین این برنامه نورالدین فتاحی و دکتر عباس پرتوی مقدم به ترتیب از دفتر آموزش متوسطه نظری و گروه تاریخ دفتر تألیف کتب

بازسازی هویت ایرانی

دکتر رضا شجری، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران، سخنران این بخش از برنامه بود. بحث «واکاوی نقش تاریخ در بازسازی هویت ایرانی»، موضوع سخنان دکتر شجری بود. در این بحث ایشان به هویت ایرانی پرداخت و اینکه چه چیزی هویت ایرانی را در دوران اسلامی تداوم بخشید. وی به تاریخ و آگاهی تاریخی اشاره کرد، و آن را عامل اصلی تداوم هویت ایرانی برشمرد. همچنین مهم‌ترین عناصر هویت ایرانی را دین، سرزمین، دولت ایرانی، زبان، تاریخ و فرهنگ و سنن دانست. در ادامه بحث، دکتر شجری، ضمن برتری آگاهی تاریخی نسبت به زبان فارسی، عنوان کرد که آگاهی تاریخی هم حق تقدم دارد و هم گسترش آن بیشتر است.

اولین روز همایش سه نشست داشت. در نشست اول که رأس ساعت ۸ صبح آغاز گردید، برنامه عملیاتی درس تاریخ تشریح شد، و در پی آن تنی چند از سرگروه‌ها به نقد و بررسی برنامه ارائه شده پرداختند. در خصوص برنامه عملیاتی درس تاریخ ابتدا، رضوان نعمتی، سرگروه تاریخ اصفهان گفت: این برنامه از وزارتخانه تعیین شده و با عنایت به بحث نظارت بالینی برنامه خوبی است ولی اشکال آن کاهش ساعت کاری سرگروه‌هاست. بهتر است برای سال‌های آینده این ساعات را افزایش دهند. مورد دیگر اینکه گزارش عملکرد سالیانه را که در اردیبهشت ماه می‌خواهند تهیه شود، کار اضافه‌ای است. پیشنهادم این است که این گزارش از برنامه عملیاتی حذف گردد.

درسی بودند. نخست فتاحی به ایراد سخن پرداخت. وی به کارهایی که در گروه‌های آموزش انجام خواهد شد به چهار محور زیر اشاره کرد:

- اجرای راهنمای برنامه درسی؛
- راهبرد حرفه‌ای معلمان و نظارت بر عملکرد آن‌ها (با رویکرد نظارت بالینی)؛
- توان‌مندسازی معلمان؛
- نقد و بررسی، تجزیه و تحلیل نتایج امتحانات.

وی از مسئولان دبیرخانه و سرگروه‌های درسی استان خواست که این محورها را عملیاتی کنند.

ساماندهی درس تاریخ

سخنران بعدی، دکتر پرتوی مقدم بود که از روند برنامه‌ریزی و تولید محتوای درس تاریخ از دوره ابتدایی تا متوسطه نظری گزارشی ارائه داد. ایشان درباره تغییرات کتاب‌ها گفت: هر تغییری که در تألیفات جدید انجام گرفت، حتماً با اجرای آزمایشی بود. وی این شیوه را یک روال طبیعی دانست که همه کشورها به آن عمل می‌کنند. مسئله دیگری که دکتر پرتوی به آن اشاره کرد، تکمیل اسناد تولید محتوای درسی بود. وی عنوان کرد زمانی که تغییر نظام آموزشی شروع شد (پایه ششم) سازمان پژوهش نیز در فرایند تولید اهداف دوره‌های تحصیلی و بعد در تولید راهنمای حوزه‌های یادگیری درگیر شد. یعنی هم‌زمان چند تا کار را با هم انجام داد. هم برای سال‌های جدید کتاب‌های جدید تولید کرد، آن هم دو پایه. یعنی هم‌زمان که کتاب پایه ششم را می‌نوشت، پنجم را هم با آن هم‌سو می‌کرد. ضمناً هم‌زمان دو پایه را هم تألیف جدید می‌کرد و یا هم بایستی اصلاحات اساسی را انجام دهد. دکتر پرتوی در ادامه به حوزه‌های یادگیری اشاره کرد و گفت: کتاب‌ها در پایه‌های دهم، یازدهم، دوازدهم هر کدام براساس اهداف دوره‌های تحصیلی و شایستگی‌های حوزه‌های تربیت و یادگیری تولید شدند. اما هر کدام از کتاب‌ها که نوشته شده، فرم‌هایی

دارند که این فرم‌ها براساس اهداف دوره‌های تحصیلی (ساحت‌های تربیت) و شایستگی‌های اهداف حوزه‌های تربیت و یادگیری تدوین و تکمیل شدند. وی به فرم شماره ۳ اشاره کرد که فرم اهداف است که این درس، تک‌درس به درس، واحد به واحد، یادگیری و یا فصل به فصل اهداف هر درس در آن مشخص شده است. در ادامه دکتر پرتوی به ساماندهی درس تاریخ اشاره کرد و گفت: ساماندهی ۸ ساعت، ساعتی است که شورای عالی برای درس تاریخ در رشته علوم انسانی تصویب کرده و ساماندهی محتوا و انتخاب محتوا توسط شورای برنامه‌ریزی گروه انجام می‌شود. پس از سخنان دکتر پرتوی چند تن از حاضران به نقد و بررسی کتاب تاریخ پایه یازدهم پرداختند.

اظهارات سرگروه‌های تاریخ

نخست **رضوان نعمتی** گفت: نگاه کتاب بیشتر به دستاوردهای فرهنگی و تمدنی است، همچنین کتاب به تاریخ اجتماعی و اقتصادی نیز پرداخته و صرفاً بیانگر تاریخ سیاسی نیست. در کتاب پرداختن به جریان خاص کمتر دیده می‌شود. استفاده از شواهد و منابع متنوع، پژوهش محور بودن کتاب، طرح فعالیت‌هایی که دانش‌آموزان را به اندیشیدن و تفکر سوق می‌دهد، همه نقاط قوت کتاب است. مطالب کتاب به‌طور کلی سودمند، فشرده و موجز بیان شده و از همه مهم‌تر مؤلفان، کتاب را تخصصی تدوین کرده‌اند و دبیر غیرمتخصص نمی‌تواند کتاب را تدریس کند.

رژا معماری سرگروه تاریخ استان مرکزی نیز گفت: یک نرم‌افزار آموزشی مثل نرم‌افزار «بر فراز آسمان» برای پایه دهم قرار بود در اختیار همکاران قرار بگیرد که قرار نگرفت و در نهایت سر از سایت درآورد که دانلود کردنش مشکل است. تازه همین هم برای پایه یازدهم در نظر گرفته نشد که به نوبه خود برای همکاران ما مشکلی ایجاد کرده است. وی به اشکال دیگر این نرم‌افزار پرداخت و

گفت: بعضی قسمت‌های آن، فیلم‌هایی است که از شبکه‌های ماهواره‌ای گرفته شده و امکان استفاده از آن برای تدریس وجود ندارد. وی متن کتاب را سنگین و فهمش را برای دانش‌آموزان مشکل دانست. وی درباره تصاویر کتاب اظهار داشت: بهتر بود تصاویر، دانش‌آموز را به چالش می‌کشاند و آن‌ها را فعال‌تر می‌کرد.

هدایت بهنام، سرگروه تاریخ استان لرستان نیز به «عنوان» کتاب اشاره کرد و گفت:

«این عنوان (تاریخ ۲، از بعثت پیامبر(ص) تا پایان حکومت صفویه) براساس کدام دوره‌بندی تاریخی تعیین شده؟ دیگر اینکه ما در پایان کتاب، تاریخ اروپا را داریم. آیا تاریخ اروپا را می‌شود در قالب از بعثت تا پایان دوران صفویه، قرار داد نکته دیگر اینکه در یک جای کتاب، در یک فاصله دو صفحه و نیم ۱۶ بار نام پادشاهی را آورده، بدون اینکه هیچ نامی از مشاوران، همکاران و زیردستان او را درج کند. گویی قهرمان‌پروری را ترویج می‌کند (درس ۱۳).

نکته دیگر اینکه، چه ارتباطی است بین شیوه تدوین کتاب و آموزش به دبیران تاریخ. آیا دبیران ما برای تدریس این کتاب تربیت می‌شوند؟

نکته آخر که می‌خواهم به آن اشاره کنم، فعالیت‌های کتاب است. آیا ۱۳۶ مورد فعالیت در کلاس قابل انجام است؟ آماری از فعالیت‌ها گرفتم که عرض می‌کنم: ۷۶ مورد «فعالیت»، ۱۹ مورد «فکر کنیم و پاسخ دهیم» ۲۱ مورد «کاوش خارج از کلاس»، ۲۰ مورد «بحث و گفت‌وگو و استنباط، ارزیابی و قضاوت».

یوسف حسن‌بیگی از گیلان، دیگر سرگروهی بود که در مورد کتاب پایه یازدهم اظهار نظر کرد. وی به رنگ نقشه‌ها اشاره کرد و گفت: رنگ‌ها منطبق بر راهنما نیست، او کتاب پایه یازدهم را بیشتر تمدنی دانست تا سیاست. در مباحث کتاب کمتر به تاریخ ملی اشاره

شده. وی همچنین به اصطلاحات و مفاهیم کتاب اشاره کرد و اینکه این موارد در پانویس‌ها به شرحی بیشتر نیاز دارد.

در پایان نقد و بررسی کتاب پایه یازدهم، مجدداً دکتر پرتوی مقدم صحبت کرد. وی کلیات نقد حاضرین را دلسوزانه، راهنما و کمک مؤلفین دانست و گفت: قطعاً این نقدها، ضعف‌ها و مشکلات را برطرف خواهد کرد.

نشست بعدی این همایش ساعت ۲۱ برگزار شد. ارائه سرفصل‌های پایه دوازدهم کتاب تاریخ از سوی دکتر پرتوی مقدم و شرح بخشی از جزئیات آن، موضوع این نشست بود.

دومین روز همایش اختصاص به جمع‌بندی داشت که در آن بیانیه همایش سرگروه‌های استانی درس تاریخ توسط **باقری‌زاد**، عضو دبیرخانه درس تاریخ، قرائت گردید که در ادامه شرحش را می‌خوانید. در خاتمه نیز مسئولین دبیرخانه بازدید علمی از «پژوهشکده ساری‌شناسی» را تدارک دیده بودند.

بیانیه همایش کشوری

سرگروه‌های استانی درس تاریخ

گروه‌های آموزشی با این اندیشه به وجود آمده‌اند که ضمن برقراری تعامل و ارتباط سازنده بین دبیران و با جلب مشارکت آنان در فرایند تعلیم و تربیت، زمینه استفاده از تجارب و اطلاعات علمی، آموزشی و حرفه‌ای دبیران در رابطه با روش‌های تدریس، شیوه‌های اندازه‌گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، نقد و بررسی کتب درسی، کاربرد تکنولوژی آموزشی، تقویت زمینه تحقیق و پژوهش در زمینه بررسی مسائل و مشکلات آموزش و پرورش و در نهایت بهبود کیفیت آموزشی و پرورشی را فراهم آورند. گروه‌های آموزشی به منزله نهادهایی علمی و آموزشی و بازوهای توانا برای نظارت و راهنمایی یکی از مهمترین عناصر مؤثر در کارآمدی و اثربخشی نظام آموزشی محسوب می‌شوند و از جهت مشروعیت بخشیدن به برنامه‌های آموزشی و نیز از جهت جلب مشارکت فرهنگیان،

ایجاد نشاط، انگیزه و استفاده از راهکارها و پیشنهادات و نقطه‌نظرات جمعیت پویای معلمان در امر تعلیم و تربیت، جایگاه حساس و قابل توجهی دارند. با توجه به اینکه گروه‌های آموزشی، به عنوان هسته‌های کیفیت‌بخش، می‌توانند ارتباط بین معلمان و کارشناسان اجرایی و ستادی را به خوبی تعمیق بخشند، بنابراین اعضای گروه‌های آموزشی کسانی هستند که از آنان به عنوان تولیدکنندگان فکر و اندیشه و برنامه‌ریزان آموزشی در تحلیل محتوای کتب درسی یاد شده است.

در همین راستا دبیرخانه راهبری کشوری درس تاریخ، نشست تخصصی سرگروه‌های استانی را در تاریخ ۹۶/۹/۱ لغایت ۹۶/۹/۲ با هدف بررسی چالش‌ها و مشکلات گروه‌های آموزشی، و نقد و بررسی کتاب‌های نونگاشت تاریخ در **اردوگاه شهادی دانش آموزان مازندران** (اردوگاه بادله) شهر ساری محل استقرار دبیرخانه با حضور سرگروه‌های درسی استان‌ها و آقای **فتاحی** کارشناس دفتر متوسطه نظری وزارت آموزش و پرورش، دکتر **پرتوی مقدم** سرگروه دفتر تألیف کتب درسی تاریخ، **معمدرداد** از مجله رشد آموزش تاریخ و مسئولین اداره تکنولوژی و گروه‌های آموزشی استان مازندران برگزار نمود.

این جلسه با دو نشست همراه بود؛ نشست اول با موضوع بررسی برنامه‌های عملیاتی و چالش‌ها و مشکلات گروه‌های آموزشی. نشست دوم با موضوع نقد و بررسی کتاب تاریخ پایه یازدهم با حضور دکتر پرتوی مقدم. در همایش به موارد ذیل پرداخته شد:

الف. آسیب‌شناسی

۱. میزان ساعات اختصاص داده شده به گروه‌های آموزشی با توجه به حجم بالای کار کافی نیست، این مسئله سبب شده است که بیشتر شهرستان‌ها و مناطق دارای سرگروه نباشند و حلقه اتصال گروه استان با دبیران شهرستان‌ها قطع گردد.

۲. جایگاه گروه‌های آموزشی در ساختار

اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش مشخص نیست که این امر تأثیر منفی بر عملکرد و کارایی گروه‌های آموزشی می‌گذارد.

۳. امکانات لازم و ردیف اعتبار مشخص و مجزا برای گروه‌های آموزشی در نظر گرفته نشده است. در نتیجه بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های ضروری گروه‌ها در اجرا با مشکل مواجه می‌شود. در برخی موارد سرگروه‌ها هزینه‌های شخصی بسیاری در جهت اجرای فعالیت‌ها متقبل می‌شوند.

۴. محور‌ها و شاخص‌های برنامه عملیاتی از سوی وزارتخانه طراحی شده است. برنامه مشترک بدون توجه به نیازهای متفاوت رشته‌های درسی مورد نقد است.

۵. اجرای ارزشیابی کمی از عملکرد گروه‌های درسی موجب شده است تا بخش زیادی از انرژی گروه‌ها صرف مستندسازی و گزارش‌نویسی برای کسب امتیاز شود که بر کیفیت فعالیت‌ها تأثیر منفی گذاشته است. به نظر می‌رسد مقایسه استان‌ها با شرایط، امکانات، تعداد دبیران و تعداد گروه‌های شهرستانی متفاوت سبب تضییع حق همکاران می‌شود.

۶. در نظارت بالینی با وجود تفاوت در روش و اهداف تدریس، فرمی یکسان از سوی گروه ارتقا برای همه درس‌های دوره متوسطه دوم طراحی شده است. این شیوه، کیفیت نظارت بالینی را کاهش داده است.

۷. نحوه انتخاب یا انتصاب اعضای گروه‌های آموزشی به منزله کانون تأثیرگذار بر بهبود عملکرد تدریس و آموزش، عامل مهم دیگری است که ممکن است در دستیابی به انتظارات این مجموعه مؤثر باشد. انتخاب معلمان باتجربه، متخصص، و با تحصیلات دانشگاهی و همچنین خلاق و خوش فکر و دارای سلامت نفس و سعه صدر با روحیه پیش‌گیری کارایی اعضای گروه‌های آموزشی را تضمین خواهد کرد.

۸. الزام دبیرخانه‌ها به استفاده از سایت همگام که در راستای یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی صفحات مجازی و استفاده از شبکه اینترنت صورت گرفته است،

هرچند مزایایی دارد اما مشکلات فنی و ضعف پشتیبانی در عمل مشکلات فراوانی در فرایند ارتباط دبیرخانه‌ها با گروه‌های استانی و شهرستانی به وجود آورده است.

۹. عدم توجه دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشگاه فرهنگیان به آموزش دبیر در راستای سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی.

۱۰. با توجه به نبود انگیزه‌های بیرونی و مزایای تشویقی، رغبت و مشارکت دبیران نسبت به برنامه‌های استانی با وجود فراخوان و اطلاع‌رسانی کاهش یافته است.

۱۱. وضعیت امتحانات نهایی و ضرایب کنکور که دغدغه اصلی دانش‌آموزان و دبیران می‌باشد، با گذشت حدود سه ماه از سال تحصیلی هنوز نامشخص است.

۱۲. نقد و نظرهای سرگروه‌های درس تاریخ بر کتاب‌های نونگاشت، آن‌طور که باید اعمال نشده است.

۱۳. کتاب تاریخ معاصر با جهت‌گیری یک‌سویه در تبیین رویدادهای تاریخی.

۱۴. کلاس‌های ضمن خدمت به‌ویژه کلاس‌های مجازی فاقد کارایی لازم برای کیفیت‌بخشی به امر آموزش می‌باشند.

ب. راهکارها و پیشنهادها

۱. مشخص نمودن جایگاه سرگروه درسی در ساختار وزارت آموزش و پرورش، تا از این طریق سرگروه‌های درسی بهتر به انجام وظایف محوله خود بپردازند.

۲. اختصاص یافتن ساعات بیشتر برای سرگروه‌های درسی شهرستان‌ها و مناطق.

۳. اختصاص یافتن حق سرگروهی در احکام حقوقی.

۴. اختصاص ردیف بودجه‌ای مستقل به مجموعه گروه‌های آموزشی و اختصاص اعتبارات لازم جهت پرداخت هزینه‌های همایش‌ها، کارگاه‌ها، بازدیدها و الزام ادارات به پرداخت حق مأموریت در بازدید از مدارس.

۵. اعتباربخشی بیشتر به فعالیت‌های گروه‌های آموزشی در فرم‌های ارزشیابی،

سازماندهی و ... در جهت جذب مشارکت هرچه بیشتر دبیران.

۶. اجتناب از یکسان‌سازی فرم‌های نظارت بالینی با توجه به تفاوت‌های میان دروس و تأیید فرم‌های بازدید طراحی شده از سوی دبیرخانه تاریخ.

۷. فراهم نمودن زمینه برای کیفی نمودن نحوه امتیازدهی به همکاران به جای ارزشیابی کمی.

۸. نظارت بر آموزش دبیران تاریخ در دانشگاه فرهنگیان براساس رویکرد جدید کتاب‌های درسی.

۹. تعیین تکلیف هرچه سریع‌تر وضعیت امتحانات نهایی و ضرایب درسی کنکور.

۱۰. برگزاری دومین دوره نشست سرگروه‌های استانی در سال آینده با همکاری وزارتخانه.

۱۱. مشارکت دبیرخانه و گروه‌های آموزشی در روند تألیف کتب درسی.

پوزش و اصلاح

در شماره ۶۶، مشخصات آقای عباس فروغ آیین، نویسنده مقاله «مجوس در قرآن، روایات و تاریخ» اشتباه درج شده بود که بدین وسیله اصلاح می‌شود. نامبرده دبیر تاریخ شهرستان قزوین است.

در شماره ۶۶، مقاله «دشمن آشکار»، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، عنوان روز برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی درج شده بود که تاریخ صحیح آن ۱۲ آذر ۱۳۵۸ است.

در گزارش مربوط به خانه موزه آیت‌الله شهید مدرس، که در شماره ۶۷ منتشر شد، ذکر دو نکته از قلم افتاد که بدین وسیله به اطلاع خوانندگان می‌رسد:

– هزینه‌های مرمت و بازسازی موزه توسط حاج محمد انصاری تأمین شده است.

– اسناد گنجینه خواف (یادداشت‌های مرحوم مدرس در دوران تبعید در خواف) نزد دکتر شیرین بیانی استاد بازنشسته دانشگاه تهران بود. نامبرده اسناد مذکور را در اختیار دکتر نصرالله صالحی نهاد تا کار تصحیح و توضیح آن را انجام داده و به چاپ بپردازد. این کار به شیوه عالمانه‌ای صورت گرفت و در سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات طهوری منتشر شد.

تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان

اکرم علیخانی
منطقه ۹ شهر تهران



کتاب: تاریخ ایران در دوره قاجاریه:

عصر آقامحمدخان

نویسنده: دکتر غلامحسین زرگری نژاد

انتشارات: سمت،

تاریخ نشر: چاپ اول، ۱۳۹۵

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۵۱۲ ص

تلفن: ۴۴۲۴۷۶۳۰ - ۴۴۲۴۸۷۷۶

کتاب حاضر بنا به اظهار نویسنده مجلد نخست از مجموعه چندجلدی کتاب در تاریخ ایران عصر قاجار است. در این مجلد که به تأسیس فرمانروایی قاجاریه به دست آقامحمدخان اختصاص دارد مؤلف سعی داشته به شخصیت آقامحمدخان قاجار نگاهی بی‌طرفانه داشته باشد و او را همان‌گونه که بوده است معرفی نماید و چهره خشن و بی‌رحمی را که تاریخ‌نویسان عصر پهلوی از او ساخته‌اند و اکنون نیز نزد بسیاری از مردم رواج دارد خنثی نماید.

کتاب حاضر متشکل از هفت فصل به شرح زیر است:

فصل اول: معرفی و ارزیابی منابع و مأخذ تاریخی است که دو دسته‌اند:

الف. آثار رسمی تاریخی: کتاب‌هایی تاریخی که به دست مورخان رسمی یا وابسته به حکام و فرمانروایان نوشته شده و عمده محتوای آن‌ها احوال

صاحبان سلطنت و وابستگان آن‌هاست.

ب. آثار مستقل و غیررسمی شامل آن تعداد از آثار تاریخی که براساس علائق شخصی مورخان بدون مأموریت حکومتی و دور از فرموده اصحاب قدرت تألیف شده است.

عمده‌ترین آثار رسمی تاریخی عبارت‌اند از:

۱. منابع رسمی افشاری و زندیه شامل:

- زبدةالتواریخ: محمدحسن مستوفی
- تاریخ گیتی‌گشا: محمدصادق موسوی اصفهانی

- ذیل تاریخ گیتی‌گشا: میرزا عبدالکریم‌بن علی‌رضا الشریف و آقا محمدرضا شیرازی

- گلشن مراد: ابوالحسن غفاری کاشانی

- تاریخ زندیه (جانشینان کریم‌خان زند) علی‌رضا ابن عبدالکریم علی‌رضا شیرازی

- روزنامه میرزامحمد، کلانتر فارس
- مجمل‌التواریخ: ابوالحسن بن محمدامین گلستانه

- ذیل و حاشیه مجمل‌التواریخ: زین‌العابدین کوهمرهای ملقب به امیر
- فواید صفویه: ابوالحسن بن ابراهیم قزوینی

۲. منابع دوره قاجاریه:

- تاریخ احمد شاهی: منشی جامی
- احسن‌التواریخ: محمدتقی ساروی
- رساله تدابیر شاه و وزیر: زین‌العابدین

کوهمرهای

- تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار: عبدالرزاق بیک دنبلی

- مآثر سلطانیه: عبدالرزاق بیک دنبلی
- رستم‌التواریخ: محمدهاشم ملقب به رستم‌الحکما متخلص به آصف

فصل دوم: زمینه تاریخی: چشم‌انداز کلی به میراث صفویان و تداوم آن در دوره قاجار مهم‌ترین و ماندگارترین میراث صفوی که در دوره قاجار استمرار یافت در قالب محورهای میراث فرهنگی، میراث اجتماعی، سازمان اداری و میراث اقتصادی است. نویسنده در این فصل به نظریه ملوکیت شرعی و پادشاهی آسمانی و اقتدار حوزه ولایت عالمان دینی در عصر صفوی می‌پردازد و سپس سازمان روحانیت، تصوف و اخباری‌گری را به دو قسمت: الف. سازمان روحانیت صفوی و تداوم میراث آن در عصر قاجار؛ و ب. میراث صوفیانه صفویان تقسیم می‌کند و به اجمال در مورد تصوف توضیح می‌دهد.

در مورد اقتصاد، قصر صفویه گرچه در قیاس با دوران مغول و تیموری و ترکمانان در زمینه کشاورزی و بازرگانی از رونق بیشتری برخوردار بود اما این رشد اقتصادی عمر طولانی نداشت و بیشتر در راستای حفظ منافع اقتصادی قدرت‌های اروپایی شکل گرفت. گسترش قدرت آل عثمان و تسلط

آنان بر قسطنطنیه به منزله قطع روابط بازرگانی دریای سیاه با اروپا بود. اما ورود پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها و پس از آن‌ها فرانسه، هلند و انگلیس باعث شد اقتصاد دولت صفوی که تا آن زمان سنتی و وابسته به دامداری و کشاورزی بود از زمان شاه‌عباس رونق بسیار یابد که نتایج آن حضور خارجیان و اقتدار دفاتر کمپانی‌های تجاری در بنادر خلیج فارس بود.

فصل سوم: تبار، پیشینه و خیزش‌های ناموفق
مؤلف در این فصل به اصل و نسب قاجاریه پرداخته است. لزوم و اهمیت برخورداری از نسب شریف برای فرمانروایان باعث شد تا فتحعلی‌شاه برای تبیین ریشه نسبی آبای خویش، که سخت محل ابهام و پرسش بود، چاره‌ای بیندیشد. طوایف ترک؛ ریشه نسبی اتراک و نظر مورخان در مورد تسمیه این طایفه از مواردی است که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است و بیشترین شاه قاجار که به او اشاره گردیده فتحعلی شاه قاجار است.

فصل چهارم: ایران از قتل نادر تا ظهور آقامحمدخان قاجار
نادر پس از جنگ‌های بیست‌ساله‌اش در سراسر کشور، حتی در هند و خلیج فارس، سرانجام در خبوشان قوچان کشته شد. افزون بر دوره‌ای از جنگ و نزاع که در میان مدعیان جانشینی او به خصوص عادل شاه و ابراهیم شاه پدید آمد نام ۹۳ خان که در سراسر ایران مدعی حکومت بودند در این فصل آورده شده است.
از سال ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۰ ضمن یغمای مناطق مختلف ایران، ناامنی در شهرها و روستاها هر زمینه بازمانده‌ای را برای توسعه اقتصادی و مدنی و فرهنگی از بین برده بود.
فصل پنجم: ایران در عصر تکاپوهای

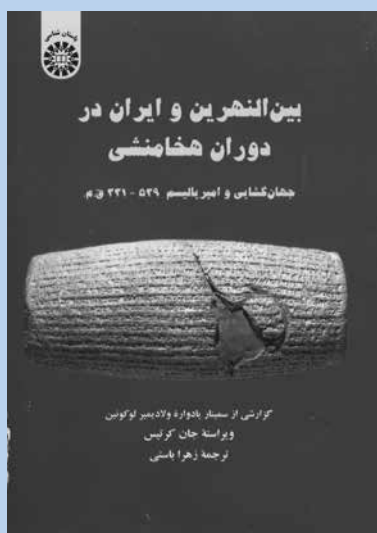
آقامحمدخان قاجار
پس از کشته شدن محمدحسن‌خان در جنگ با کریم‌خان زند، کریم‌خان به قدرتی برجسته در ایران مرکزی و جنوبی تبدیل شد. به مدت بیست سال تمام توان خود را برای تحمیل قدرت خویش به خوانین و قدرت‌های محلی به کار گرفت. اما وی هیچ‌گاه نتوانست قدرت سیاسی یکپارچه ایران عصر صفوی را پدید آورد. اگر چه در این دوره نسبت به فترت قتل نادرشاه تا برافتادن محمدحسن‌خان آرامشی نسبی در حوزه‌های فارس و اصفهان و گاه آذربایجان و کردستان وجود داشت، اما سایر مناطق کشور به خصوص خراسان یا همواره ناامن بود و یا مستعد التهاب و ناامنی.
کریم‌خان هرگز به اندیشه حل و فصل مصائب خراسان نیفتاد. گویی این سرزمین را خارج از ایران می‌شمرد. او قلمرو اصلی حکومت خود را در عمل به فارس و اعلام و اطاعت برخی از خوانین محلی در محدوده‌هایی از شمال و غرب محدود کرده بود.

خان زند در حالی که نمایندگان کمپانی‌های هند شرقی، هلند و انگلیس، با توسل به انواع طرح‌ها به خصوص ممانعت از توسعه تجارت بازرگانان بومی، اعم از ایرانی و عرب در سواحل دریای سرخ و شبه‌قاره هند برنامه وسیعی را به اجرا می‌گذاشتند، نه تنها هیچ تدبیر جدی برای حمایت از تجار ایرانی در خلیج فارس نیندیشید بلکه با اعطای امتیازات بی‌حد و مرز تجاری به سوداگران فرنگی و سرکوبی برخی قدرت‌های ایرانی در سواحل این دریا، در جهت تقدیم بهترین خدمات به اولیای کمپانی‌های فرنگی اقدام کرد.
تمرکز عمده کریم‌خان به باج‌ستانی از خوانین کوچک سواحل جنوبی ایران و بازی‌های سیاسی و نظامی با عناصری چون **میرمهنا** و در نهایت همراهی عملی برای نابودی مقاومت‌هایی نظیر مقاومت برخی شیوخ قاسمی تبار ایرانی

بود.

نویسنده در ادامه به تفصیل در مورد ظهور آقامحمدخان قاجار و مبانی اندیشه‌های او در تجدید وحدت سیاسی ایران، زندگی‌اش در شیراز در دوران کریم‌خان، مبانی اولیه قدرت او پس از مرگ کریم‌خان تا تسلط بر استرآباد، کشاکش‌های آقامحمدخان با جعفرخان زند و جنگ‌های قدرت میان او و لطفعلی‌خان زند توضیح می‌دهد.

فصل ششم: جستار در مبانی لشکرکشی آقامحمدخان به قفقاز و هجوم به شوش و تفلیس
هجوم امپراتوری عقاب دوسر، یعنی روسیه تزاری، به قفقاز با هدف توسعه‌طلبی ارضی و استیلای سیاسی و اقتصادی، در آغاز قرن نوزدهم صورت پذیرفت و حاصل آن جنگ‌های مرحله نخست ایران و روسیه بود. مواردی که نویسنده در این فصل مطرح می‌نماید عبارت است از:
چشم‌انداز تحولات قفقاز در فترت صفویه تا ظهور آقامحمدخان، اشغال گیلان توسط قوای دریایی روسیه، غلبه عثمانی‌ها بر ایروان و سقوط گنجه به دست قوای آن‌ها، عهدنامه تجزیه و تقسیم ایران میان روسیه و عثمانی و همچنین مسائل مربوط به تفلیس و گنجه.
قفقاز به دلیل تنوع قومی و دینی، همواره از یکپارچگی سیاسی به دور بود و به همین دلیل هم، اغلب کانون کشاکش‌ها و صحنه نزاع قدرت‌های محلی و مرکز غارت‌های حکومت‌های پیرامونی بود. پس از سقوط صفویه و سرازیر شدن قوای روس به داغستان نخستین زمینه برای تجدید ناآرامی‌های سیاسی و قومی در قفقاز فراهم شد. از نظر اقتصادی قفقاز سرزمینی بود با ثروت‌های طبیعی و منابع درآمد گوناگون، اما تنوع قومی و موقعیت خاص جغرافیای سیاسی قفقاز را همواره گذرگاه و معبر اقوام و طوایف



نام کتاب: بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی
ویراسته: جان کریس
ترجمه: زهرا باستی
انتشارات: سمت
محل نشر: تهران
تاریخ نشر: چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۳
تعداد صفحات: ۱۵۲
قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال
تلفن: ۴۴۲۴۷۶۳۰-۴۴۲۴۸۷۷۶

بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی

در ۱۸ جولای ۱۹۹۵ سومین سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین با بررسی روابط بین‌النهرین و ایران در دوره هخامنشی در موزه بریتانیا برگزار گردید. لوکونین دانشمند ممتاز روس و سرپرست بخشی از موزه آرمیتاژ در ایالت سنت پترزبورگ بود که شهرتش را مدیون تحقیق بر روی آثار ساسانی در آسیای مرکزی و ایران است. در کتاب مذکور پنج سخنرانی این همایش با موضوعات زیر گردآوری شده است:

- درانیان و تجدید تهدید خراسان
- سفارت گدوخان، فرستاده زمان شاه نزد آقامحمدخان
- برآمدن ازبکان شیبانی و تجربه سیاسی و قومی ماوراءالنهر از ایران
- ظهور خانان هشتراخی
- تأسیس خانان منغیت
- کشتار شیعیان مرو و تبعد
- آنان به دستور امیرمعصوم توره
- تلاش برای استرداد ماوراءالنهر به ایران برای تأمین امنیت خراسان و...
- آقامحمدخان و شاهرخ میرزا در گزارش‌های تاریخی
- قتل شاهرخ میرزا و نبش قبر نادرشاه
- بازگشت آقامحمدخان از خراسان به تهران
- رابطه ایران با فرانسه در عصر آقامحمدخان
- عزیمت به آذربایجان و تصرف قلعه شوشی و قتل آقامحمدخان
- قتل آقامحمدخان و تجدید جنگ قدرت
- انتشار خبر قتل آقامحمدخان و تجدید شورش و ناامنی
- دکتر زرگری‌نژاد، روایت مشهور درباره علت قتل آقامحمدخان (خشم ناشی از خورده شدن باقی مانده در غذایش...) را بی‌اساس دانسته و علت اصلی آن را همکاری برخی از سران سپاه به بیگانگان روسی در شوش می‌داند (ص ۴۹۱).
- کتاب از ارزش پژوهش بالایی برخوردار و داشتن آن برای علاقه‌مندان تاریخ معاصر ایران ضروری است.

مختلف و صحنه رقابت منطقه‌ای و گاه جهانی کرده بود.

فصل هفتم: تاج‌گذاری آقامحمدخان در تهران و آغاز رسمی فرمانروایی قاجاریه

پس از بازگشت آقامحمدخان از قفقاز چون اردوی قاجار وارد آق کند خلخال شد، بزرگان ایل و خوانین و سرکردگان قشون از او خواستند تا برای تاج‌گذاری اقدام نماید و آقامحمدخان این بار با درخواست‌ها موافقت نمود. تاج‌گذاری می‌باید در آغاز سال جدید خورشیدی که با دهم رمضان ۱۲۱۰ برابر بود صورت می‌پذیرفت اما به دلیل برخورد نوروز با ماه روزه‌داری جشن تاج‌گذاری در این روز صورت نگرفت چرا که آقامحمدخان به رعایت قوانین شرعی پای‌بندی نشان می‌داد.

سکه‌های جدید به مناسبت جلوس نخستین پادشاه قاجار ضرب شد و از آنجائی‌که بر روی این سکه‌ها، نخستین بار از تهران به‌عنوان دارالسلطنه یاد شده است بنابراین می‌توان زمان انتخاب رسمی تهران به‌عنوان پایتخت ایران را هم زمان با تاج‌گذاری آقامحمدخان دانست. موارد مطروحه در این فصل پس از تاج‌گذاری آقامحمدخان به این شرح است:

- چشم‌انداز سیر دگرگونی قومی و تجزیه ماوراءالنهر از خاک ایران
- درآمدی بر تاریخ درانیان و ازبکان ماوراءالنهر
- نگاهی کلی بر تحولات سیاسی ایران شرقی در عصر درانیان
- تیمور شاه درانی و جانشینان وی در خراسان
- زمان شاه درانی و تجدید دخالت درانیان در بلوچستان و خراسان
- هجوم به بلوچستان پس از فرار همایون میرزا از قندهار
- کشاکش و جنگ قدرت میان زمان شاه و برادرش محمودمیرزا

۱. گاه‌نگاری هخامنشی و منابع یونانی؛ کریستوفر واکر
 ۲. بابل زیر سلطه هخامنشیان؛ ا. هرینگ
 ۳. انشان و پارسه؛ تاریخ، هنر و معماری اوایل هخامنشی در فلات ایران؛ دیوید استروناخ
 ۴. شوش در دوره حکومت هخامنشی؛ رمی بوشارلا
 ۵. تاریخ هخامنشی و کتاب دانیال؛ ت. سی. میچل
 در ادامه به محتوای هر یک از این سخنان اشاره می‌کنیم.

۱. گاه‌نگاری هخامنشی و منابع یونانی، کریستوفر واکر

قبل از کشف کتیبه‌های خط میخی بین‌النهرین، منبع اصلی گاه‌نگاری شاهان بابل جدید و نیز شاهان هخامنشی فهرست شاهان معروف بود که بطلمیوس، اخترشناس اهل اسکندریه، تألیف کرده بود. او در این اثر عملاً از دو قاعده گاه‌نگاری استفاده کرده است. ۱. سال ۳۶۵ روزه مصری ۲. دوران نبونسرابو نصیر بابلی. بطلمیوس در رساله نجومی بزرگش، **مجسطی**، شرح می‌دهد که از عصر نبونسر استفاده کرده است. زیرا این آغاز عصری است که به طور کلی رصدهای باستانی انجام شده و آن تا دوران ما حفظ شده است. قانون بطلمیوس به منظور ارائه گاه‌نگاری منسجمی به اخترشناسان تهیه شده بود که گزارش‌های رصدهای نجومی با آن سازگار بود، اما گزارش دقیقی از جلوس و مرگ پادشاهان به مورخان نمی‌داد. با وجود این، به‌طور موثق از آن به‌عنوان پایه گاه‌نگاری دوران بابل جدید و هخامنشی استفاده شده است.

کریستوفر واکر در سخنرانی‌اش به منابع نجومی بابل، تقویم قمری و گاه‌نگاری اسکندر کبیر اشاره نموده و در مورد آن‌ها توضیحاتی داده است.

۲. بابل زیر سلطه هخامنشیان

۱. هرینگ از دانشگاه گنت کورس، بنیان‌گذار نخستین شاهنشاهی ایران، بابل را ضمیمه کشور خودش نمود. نبونعید آخرین پادشاه بابل جدید در بین مردم و کاهنان قدرتمند مردوک (خدای بابل) محبوبیتی نداشت زیرا از شرکت در مراسم مذهبی سالانه سر باز زده و پرستش سین خدای ماه را بالاتر از پرستش مردوک خدای برجسته بابل قرار داده بود. همچنین مردم و کاهنان را به بسیاری طرق دیگر آزرده بود. بنابراین هنگامی که کورس در پاییز ۵۳۹ ق.م وارد شهر شد مردم او را بسان منجی و نه فاتح خوشامد گفتند.

وقتی سپاه ایران وارد بابل شد نبونعید به اسارت درآمد و کورس چنان که در منشور استوانه‌ای معروفش می‌گوید خود را فرمانروای قانونی شهر اعلام کرد. حفاری‌ها بر ادعای کورس که او بدون درگیری وارد بابل شد صحنه می‌گذارند، هیچ اثری از خرابی وجود ندارد. کورس آداب مذهبی کهن را ابقا کرد، پیکره‌های خدایان را به مکان‌های اصلی‌شان برگرداند. به حیات اقتصادی شهر جان دوباره بخشید و بابل را یکی از پایتخت‌های اصلی شاهنشاهی جدید کرد که از مدیترانه تا سند گسترش داشت.

دین، بخش مهمی از خط‌مشی سیاسی هخامنشیان را تشکیل می‌داد. آن‌ها به ساکنان مناطق متصرف اجازه می‌دادند که اعتقادات و باورهای خودشان را دنبال کنند. هخامنشیان به‌طور کلی بر مرمت و حفظ بناهای مذهبی تأکید داشتند. کورس و داریوش در برابر ادیان، آزادمنشانه رفتار می‌کردند اما خشایارشا، پسر داریوش، بابلیان را به سبب شورش که در سال ۴۸۲ ق.م به راه انداخته بودند، مجازات کرد و فرمان داد پیکره طلایی مردوک خدای ملی آن‌ها را از اسگیلا خارج کنند. این کار به معنای این بود که جشن مهم سال نو که در بهار برگزار می‌شد امکان برگزاری

نداشته باشد. البته بعداً اردشیر اول جانشین خشایارشا به کاهنان مردوک اجازه از سرگیری این آیین را داد. معابد بین‌النهرین علاوه بر نقش مذهبی‌شان همواره سهم مهمی در زندگی سیاسی و اقتصادی مردم داشتند اما در دوره هخامنشی این نقش کم‌رنگ شد و مردم برای نخستین بار ناگزیر به پرداخت مالیات و پذیرفتن نظارت حکومت بر فعالیت‌های مالی‌شان شدند. در ادامه هرینگ در مورد کاخ‌ها و نوع بناهای بابل همچنین اشیاء و اجساد که در حفاری‌های دوره هخامنشی به دست آمده است توضیحاتی می‌دهد.

در آخر او معتقد است که اطلاعات ما از فرهنگ مادی بین‌النهرین در دوره هخامنشی ناقص است و امیدوار است که حفاری‌های تازه با استفاده از فنون جدید، تصویر بهتری از زندگی روزمره مردم آن عصر به‌دست دهند. اطلاعات موجود، حضور ایرانیان را در کاخ‌های سلطنتی بابل و نیز تأثیر آنان را در کالاهای تجملی نشان می‌دهد. اسکندر در زمان خود تصمیم گرفت بابل را به یکی از مراکز امپراتوری‌اش تبدیل کند.

۳. انشان و پارسه؛ تاریخ، هنر و معماری

اوایل هخامنشی در فلات ایران
دیوید استروناخ از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی

تا چند دهه اخیر صاحب‌نظران اغلب هنر هخامنشی را پدیده‌ای ایستا به‌شمار می‌آوردند تا آنکه به تازگی این نظر مطرح شده است که شکل‌های گوناگون هنر هخامنشی که در قلمرو چند فرهنگی وسیع این سلسله در دوره مرگ داریوش اول تا حمله به تخت جمشید در سال ۳۳۰ ق.م ظاهر شدند، دستخوش میزان متفاوتی از تغییر نیز بوده‌اند.

دیوید استروناخ در این پژوهش به بازنگری تفاوت کاملاً مشهود بین هنر دوره کورس و هنر دوره داریوش می‌پردازد. او

با ارجاع خاص به نخستین شکل‌های موجود از هنر ایرانی در آن عصر، به‌طور قراردادی، هنر هخامنشی را به سه دوره تقسیم می‌کند: حدود ۶۷۵ تا ۵۵۰ ق.م، اوایل هخامنشی (۵۵۰-۵۲۲ ق.م) و هنر رشدیافته هخامنشی (۵۲۲-۳۳۰ ق.م). در مجموع ارزیابی صحت دوره‌ای ظاهراً بلندآوازه همواره کار ساده‌ای نیست اما فقط بخش کمی از تاریخ جذاب‌تر از قسمت‌هایی است که به دوران زندگی کورش و داریوش مربوط می‌شود. به‌نظر دیوید استروناخ در این قلمرو گسترده، کورش قطعاً بومی بوده، هر چند تا حدی در گذشته ایلامی، انشانی‌اش ریشه داشته که با گذشت زمان هر چه بیشتر ایرانی شده است. در شخصیت مقامی استثنایی چون کورش، تقریباً هیچ تناقضی مشاهده نمی‌شود. در هر حال تغییری که داریوش پس از به تخت نشستن ایجاد کرد احتمالاً بسیار بنیادی‌تر از آن بوده که تاکنون بدان پی برده‌اند. این تغییرات هنوز نیازمند بازنگری‌های جدی‌تر از گذشته است.

۴. شوش در دوره حکومت هخامنشی

رمی بوشارلا از مؤسسه پژوهش‌های ایران شناختی فرانسه

نویسندگان دوران باستان یونان با شوش، که پایتخت شاهنشاهی قلمداد می‌شد، آشنا بودند اما تخت‌جمشید را نمی‌شناختند. هرودوت و گزنفون، تحت تأثیر راه شاهی، مسیر کشیده شده از سردیس (سارد) تا شوش از طریق بابل را شرح داده‌اند اما دورتر از آن نرفته‌اند. نویسندگان بعدی (استرابو، دیودوروس سیکولوس) نیز از شوش نام می‌برند اما هرگز به تخت جمشید اشاره نمی‌کنند. با این حال در دوران اخیر باستان‌شناسان، مانند سایر بازدیدکنندگان از ویرانه‌های باشکوه تخت‌جمشید به حیرت آمده‌اند، اما شوش را تقریباً شهری چند دوره‌ای می‌پندارند که استقرار هخامنشی با ویرانه‌های محکمش فقط یکی از چند لایه آن است. بنابراین

نقش خاص هر دو پایتخت موضوع قابل بحثی است. جای تعجب است که از شوش که پایتخت اداری محسوب می‌شود فقط تعداد کمی لوحه کتیبه‌دار و سنگ‌های پی یافت شده، اما از تخت‌جمشید هزاران لوح مرتبط با امور اداری و اقتصادی به دست آمده است. پژوهشگران از زمانی که شوش - ناحیه‌ای در خوزستان در جنوب غرب ایران - همان شوشیان کتاب مقدس و شوش باستانی دانسته شد، توجهشان را به آن معطوف کردند. در سال‌های ۱۸۵۱-۱۸۵۲ نخستین نمونه‌ها و تصاویر از شوش به دست غریبان رسید. سپس هیئت فرانسوی دیولافوا (۱۸۸۴-۱۸۸۶) پس از حفاری‌های خود در شوش و انتقال آثار آن به فرانسه تالار ویژه‌ای را در موزه لوور به آن اختصاص داد.

پس از حفارهای بسیار توسط افراد مختلفی چون گیرشمن، ژان پرو و ... در شوش اینک شهر شوش شناخته‌تر شده است اما عامه مردم اهمیت آن را نمی‌دانند. پس از فرمانروایی داریوش، این شهر ایلامی باستانی دستخوش تحول گردید زیرا داریوش احتمالاً در اوایل فرمانروایی‌اش در حدود ۵۱۹ ق.م و پیش از شروع ساخت‌وساز در تخت‌جمشید یکی از پایتخت‌هایش را شوش انتخاب کرده بود.

رمی بوشارلا پس از بررسی کامل بقایای پایتخت شاهی هخامنشیان در شوش به نبود مدارک کافی در مورد شوش می‌پردازد و احتمالاتی همچون جست‌وجوی بناهای دیگر که هنوز کشف نشده است و یا فرضیه ویران کردن عمدی در زمان حمله اسکندر و نداشتن جمعیت متراکم و بناهای دائمی این شهر در دوران هخامنشی را مطرح می‌نماید.

در نتیجه این‌طور استنباط می‌شود که شوش پایتخت موقت بوده است و کوچ‌نشینی داریوش پادشاه بزرگ هخامنشی و سفرهای فصلی بین مناطق او، گویای آن است که شوش بیشتر، چون یک ویتترین مجلل خالی

بود، فقط گهگاه به کار می‌آمد است تا یک مرکز اداری واقعی.

۵. تاریخ هخامنشی و کتاب دانیال

ت.سی. میچل از لندن

مهم‌ترین منابع اطلاعاتی درباره کتاب دانیال دست نوشته‌هایی است شامل:

الف. **متن مسورتیک**؛ این متن، به عبری و آرامی، در قرون اولیه عصر مسیحیت تنظیم شد و پژوهشگران روحانی یهود در حدود قرن هفتم تا دهم میلادی آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال دادند.

ب. **متن سیتو جنت**؛ ترجمه‌ای یونانی که در سه قرن آخر ق.م. تهیه شده است.

ج. **متن تئودوسین**؛ ترجمه متفاوت و ادبی‌تری از متن مسورتیک (با متن اصلاح شده سیتو جنت) است که در آن به نام تئودوسین، شخصیت ناشناخته‌تری از قرن دوم میلادی، اشاره شده است. تا جایی که به متن کتاب دانیال مربوط می‌شود، در آغاز عصر مسیحیت این متن به نوعی وجود داشته است و در نتیجه گاهی به پیش از تئودوسین شهرت دارد.

د. **متن پشیستا**؛ ترجمه سریانی و احتمالاً از متن مسورتیک. در قرون اول تا سوم میلادی در کلیسای سریانی تهیه شده است.

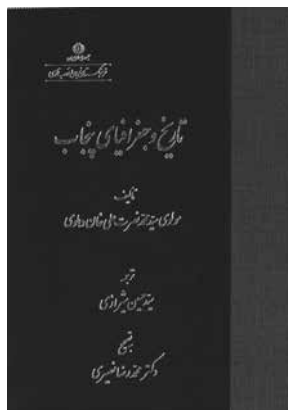
ه. **ترجمه سریانی**؛ متفاوت و جدیدتری از متن سیتو جنت توسط پل، اسقف تلالا در بین‌النهرین که بیشتر قسمت‌های آن اینک از بین رفته است.

گرچه نسخه‌های دیگری نیز وجود داشته اما این‌ها منابع اصلی متن کتاب دانیال هستند.

ت. **سی. میچل**؛ در سخنرانی‌اش مدعی است که زمانی را صرف تهیه خلاصه‌ای از منابع مکتوب کتاب دانیال کرده زیرا می‌خواسته است بر این واقعیت تأکید کند که بیشتر منابع بدون در نظر گرفتن نظرات ارائه شده چند قرن جدیدتر از تاریخ تألیف کتاب هستند و در نتیجه

تاریخ و جغرافیای پنجاب

نام کتاب: تاریخ و جغرافیای پنجاب
نویسنده: مولوی سید محمد نصرت‌علی
خان دهلوی
ترجمه: سید حسن شیرازی
ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی/
نشر آثار
تاریخ انتشار اول چاپ: ۱۳۹۲
محل نشر: تهران
تعداد صفحه: ۱۳۴
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال
تلفن: ۴۸ - ۸۸۶۴۲۳۳۹



سرزمین پنجاب ناحیه‌ای است در شمال غرب کشور هندوستان که امروزه به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم شده است. این سرزمین روزگاری در تصرف یونانیان و زمانی در حیطه اقتدار ایرانیان بود. مجموعه حاضر که در باب تاریخ و جغرافیای این منطقه کهن و باستانی و به قلم مولوی سید محمد نصرت علی‌خان دهلوی (متولد ۱۲۶۴ ق) است، برای نخستین بار در دوره ناصری و به همت سید حسین حسینی، فرزند سید رضا شیرازی حائری (فارسی)، به فارسی ترجمه شد. مولوی سید محمد در دوران کودکی و نوجوانی، علاوه بر علوم متداول عصر خویش، زبان‌های اردو، هندی، انگلیسی، فارسی و ترکی را نیز فرا گرفت و به دلیل زبان‌دانی و تسلط بر ادبیات زبان‌های گوناگون، در محافل علمی خوش درخشید. از وی آثار متعددی بر جای مانده که از آن جمله می‌توان به کتاب‌هایی چون مفید عام؛ نصرت‌اللغات در باب لغات اردو، فارسی و عربی و انگلیسی؛ مرآت‌السلطین، در بیان حالات تاریخی روی زمین و نقشه‌های عمارات مشهور و بسیاری از آثار و کتب دیگر اشاره کرد. از جمله ویژگی‌های کتاب حاضر این است که در عین اختصار، بسیار پر محتواست و از لحاظ مسائل جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی اطلاعات ارزنده‌ای را درباره سرزمین پنجاب و مردمان آن ناحیه در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از آن جمله می‌توان به اطلاعاتی در باب قیام‌های مردمی و مقاومت حکومت مرکزی به رهبری سیک‌ها در برابر یورش دولت انگلیس به این منطقه اشاره کرد. دیگر حوزه‌ای که این اثر را حائز اهمیت می‌کند حوزه زبانی آن است. شماری از واژه‌های هندی به کار رفته در این کتاب مورد توجه بسیار واقع شده‌اند. برخی از این واژه‌ها را مؤلف به همراه معنی آن‌ها در متن به کار برده و برخی دیگر را مترجم اثر معنی کرده و در حاشیه آورده است.

باید احتمال تغییرات نوشتاری در طول انتقال از نسخه‌ای به نسخه دیگر را در نظر بگیریم. با توجه به تاریخ تألیف کتاب دانیال، این کتاب با نام بردن از بلشصر، داریوش مادی و کورش، به نظر می‌رسد رویدادهای دوران بابل نو و هخامنشی، یعنی قرن ششم و اوایل قرن پنجم ق.م. را شرح می‌دهد. با این حال بسیاری از پژوهشگران معتقدند این کتاب در قرن دوم ق.م تألیف شده است.

تعداد زیادی وام واژه ایرانی در بخش آرامی کتاب دانیال و چند واژه نیز در متون عربی وجود دارد. بعضی از این‌ها در کتاب‌های «عزرا» و «استر» نیز یافت می‌شود. در کتاب تواریخ ایام و کتاب جامعه حضرت سلیمان در عهد عتیق نیز تعداد کمتری وجود دارد. در متون بابلی و کتیبه‌های آرامی قرون پنجم و چهارم ق.م. هم وام واژه‌های ایرانی بسیاری وجود دارد. براساس این داده‌ها و مدارک دیگری، مبنی بر اینکه واژه‌های تأیید نشده تا دوران بعد احتمالاً در دوران هخامنشی وام گرفته شده بوده‌اند، می‌توان زبان آرامی کتاب دانیال را به‌طور موجهی در این دوره جای داد.

در کتاب دانیال از دو فرمانروای ایرانی نام برده شده است یکی «کورش کبیر» در شرح وقایعی که دانیال تا سال نخست فرمانروایی او ادامه می‌دهد، و در شرحی مبنی بر اینکه دانیال در زمان فرمانروایی کورش روزگار خوبی داشت از وی به نام «کورش پارسی» یاد شده است.

فرمانروای دیگری که نامش در کتاب دانیال آمده «داریوش مادی» است که گفته می‌شود پس از مرگ بلشصر و سقوط پادشاهی بابل جدید به قدرت رسیده است.

درباره هویت داریوش نظرات بسیاری داده شده است. برخی او را شخصیتی خیالی دانسته و برخی معتقدند که داریوش مادی در واقع همان داریوش اول است که زمان او جابه‌جا شده است. در مجموع درباره هویت او نظرات بسیاری داده شده است.

با ۱۰ شهر باستانی کنونی جهان بیشتر آشنا شوید



❖ **فیوم در مصر**
زمان تأسیس: حدود ۶۰۰۰ سال پیش
این شهر که نامش در زبان قبطی «دریاچه» است، در بین یونانیان به نام «کروکودیلوپولیس» خوانده می‌شد چرا که در مصر باستان وقف رب‌النوع تمساح مقدس بود.

❖ **سیدون در لبنان**
زمان تأسیس: حدود ۶۰۰۰ سال پیش
شهری باستانی که امپراطوری فینیقی‌ها از آنجا رشد کرد و بارها میان تمدن‌های مختلف دست به دست شد.



❖ **اریحا در فلسطین**
زمان تأسیس: حدود ۱۱ هزار سال پیش
قدیمی‌ترین سکونتگاهی که به لطف چشمه‌های آب فراوان انسان‌ها را به خود جذب کرد. اریحا در واقع مجموعه‌ای بیش از ۲۰ شهر است که هر کدام روی خرابه‌های پیشینیان خود ساخته شده‌اند.



❖ **جبیل در لبنان**
زمان تأسیس: حدود ۷۰۰۰ سال پیش
فینیقی‌ها آن را جبیل و یونانی‌ها بیبلوس می‌نامیدند. این شهر قدیمی‌ترین شهر جهان است که بی‌وقفه و مستمر محل سکونت بشر بوده است.



❖ **حلب در سوریه**
زمان تأسیس: حدود ۶۳۰۰ سال پیش
این شهر چندهزار ساله به خاطر موقعیت استراتژیک بین دریا و رود فرات، از مهم‌ترین شهرهای جهان باستان بوده است.



❖ **دمشق در سوریه**
زمان تأسیس: حدود ۶۳۰۰ سال پیش
بعضی ادعا می‌کنند تاریخ پایتخت باستانی سوریه به ۱۲ هزار سال پیش باز می‌گردد؛ شهری که طی سده‌های متمادی به نام‌های گوناگون نامیده می‌شد.



❖ **شوش در ایران**
زمان تأسیس: حدود ۶۲۰۰ سال پیش
شهر باستانی شوش از مراکز تمدن قدیم، پایتخت چند هزار ساله تمدن عیلام و همچنین پایتخت زمستانی امپراطوری هخامنشی بوده است.

• برگرفته از: مجله «همشهری دانستنی‌ها» شماره ۱۹۳



❖ **پلوودیو در بلغارستان**
زمان تأسیس: حدود ۶۰۰۰ سال پیش
کشف سفالینه‌ها و دیگر اشیایی که تاریخ آن‌ها به هزاران سال پیش باز می‌گردد، نشانگر این است که این شهر باستانی بلغاری در دوران نوسنگی بنا نهاده شده است.



❖ **بیروت در لبنان**
زمان تأسیس: حدود ۵۰۰۰ سال پیش
نام پایتخت لبنان از واژه کنعانی بئوروت گرفته شده که به معنای چاه‌هاست. این منابع آب زیرزمینی هنوز هم مورد استفاده ساکنان این شهر هستند.



شاهکار معماری ایرانی - اسلامی

معماری خیمه‌ای
لاابا اسرا

